

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهنامه خبری آموزشی مادر سه حروف

سال شانزدهم، شماره ۱۵۷، اسفند ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: کانون وکلای دادگستری اصفهان

مدیر مسئول: دکتر سید محسن قائم‌فرد

شورای سردبیری: دکتر مهدی جلیلی، داریوش سپنتا، سید عبدالرضا علوی حجازی، نفیسه مستقل

طراح گرافیک: مرحوم استاد سید محمد حسن عقیلی

ویراستار: رسول فروغی

امور اجرایی: نادر فهامی

هماهنگی شهرستان‌ها: سید کمال مکاریان چهارسوقی

همکاران این شماره: سعید احمدی، محمود بافنده، نسیم پرستگاری، فرزاد جوادی نژاد، وجیهه

جاویدمقدم، آرمان زینلی، مینا سالمی، نغمه فقیهیان، محمد فلاح‌پور، علی اکبر محمدی

و با تشکر از: مرتضی جنتیان

آرای نویسندگان، دیدگاه مادر سه حروف نیست.

نشریه مادر سه حروف در وبسایت کانون وکلای دادگستری اصفهان به نشانی زیر در دسترس است.

www.isfahanbar.org

لیتوگرافی و چاپ: کوثر

نشانی: اصفهان، خیابان کوالاامپور، ساختمان کانون وکلا

کد پستی: ۸۱۳۴۶۳۵۱۹۵

تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۰۳۶۹۶

فکس: ۰۳۱-۳۲۲۰۴۷۴۶

پست الکترونیک: madreseyehoghough@isfahanbar.org



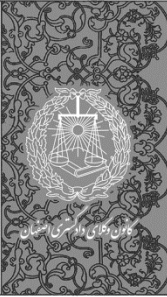
شيوه‌نامه «مادرسه حقوق»

- مطالب ارسالی قبلاً در سایت یا نشریه دیگری منتشر نشده باشد.
- مسئولیت اصالتِ عنوان مطالب ارسالی به عهده‌ی ارسال کننده آن است.
- هیأت تحریریه در نشر، تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
- رعایت نکات زیر در مطالب ارسالی:
 - ذکر نام، نام خانوادگی، سمت یا عنوان علمی، نشانی دقیق پستی، تلفن تماس و نشانی الکترونیک نگارنده.
 - حجم مطالب ارسالی بین ۵ تا ۱۵ صفحه (تا هفت هزار کلمه)
 - ارجاع به منابع در مقالات به صورت درون‌متنی و در قالب (نام خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر: شماره صفحه)
 - ذکر معادل لاتین واژگان تخصصی و اسامی خاص در زیرنویس.
 - ذکر فهرست منابع استفاده شده در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر:
 ۱. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). نام کتاب. در صورت ترجمه نام و نام خانوادگی مترجم. محل انتشار: ناشر.
 - نمونه: جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
 ۲. مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). عنوان مقاله. در صورت ترجمه نام مترجم. نام مجله. شماره مجله. شماره صفحات مقاله در آن مجله.
 - نمونه: هاشمی نژاد، مجید. (۱۳۷۷). نقش سند رسمی در عقد موضوع مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت. مجله کانون. شماره ۷: ص.ص. ۱۴۹-۱۴۵.
 - در صورت استفاده از مطالب سایت‌های خبری یا دارای مطالب موثق، مشخص نمودن قسمت جداگانه، در پایان مقاله و پس از ذکر منابع فارسی و انگلیسی، تحت عنوان سایت‌ها.
 - ارسال مطالب در محیط word 2010 با فونت 2 Mitra 13 تنظیم و به نشانی الکترونیکی: madreseyehoghough@isfahanbar.org
- مطالب ارسالی در دو قالب، قابل نشر است:
 - الف) مقالات که دارای ساختار چکیده (شامل حداقل ۱۰۰ و حداکثر ۱۵۰ کلمه و دارای حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه کلیدی)، مقدمه، متن، نتیجه و منابع است و در بخش نخست منتشر می‌شود.
 - ب) نکات، مطالب، یادداشت‌ها، نظرات و نقدهای حقوقی که لزومی به پیروی از ساختار شکلی مقالات ندارد.
- مقاله ارسالی، داوری و پس از پذیرش ویرایش خواهد شد.
- اولویت چاپ با مقالاتی است که موضوعات کاربردی و مفیدی برای حرفه وکالت دارند یا موضوعاتشان جدید است.
- مفاد و مندرجات مقالات منحصراً مبین نظر شخصی نویسنده است و موضع رسمی کانون وکلا محسوب نمی‌شود.

مجله حقوق

ماهنامه خبری آموزشی کانون وکلای دادگستری اصفهان

سال
شانزدهم
شماره
۱۵۷



فهرست مطالب

- دادگستری و تاثیر منفی آن در رتبه بندی
سیستم عدالت قضایی بین المللی ۵۹
- مهدی غلامی جلال
افشین فعلی
رابطه استقلال و کالت با اصل حاکمیت
قانون ۷۶
- شهرام مختاری
مدیریت کارآمد کانون وکلای دادگستری
مستقل بر اساس شاخص‌های مطلوب توسعه .. ۱۰۱
- زهرا برومند
ضرورت استقلال نهاد متبوع و کیل از
حاکمیت ۱۰۷
- سیدمهدی حجتی
استقلال و کیل و کانون وکلای دادگستری؛
انتسابی نه اکتسابی! ۱۱۲
- داود افشاری بادجانی
اعظم مظاهری نجف آبادی
مستقل از حاکمیت یا مستقل در حاکمیت ۱۳۶
- امیرحسین قاسمی
عشق به عدالت «استقلال کانون وکلا» را
تقویت و تضمین می کند ۱۳۹
- مرتضی شیخ الاسلامی

بایسته های حرفه وکالت

- پند استاد؛ یادی از مرحوم استاد دکتر
محمد رضا جلالی نائینی ۱۴۳
- نگار جلیلی

سرمقاله؛ ولایت و کالت ۴

مقالات

- سرشت و سرنوشت لایحه قانونی استقلال
کانون وکلا دادگستری ۹
- محمود قدوسی
مروری بر چالش‌های موجود نهاد و کالت
و مواضع کانون ها ۱۲
- دکتر لیلا رئیسی
پیوند اصل حاکمیت قانون با استقلال نهاد
و کالت ۲۷
- دکتر محمود حبیبی
به کجا بزم شکایت؟! ۳۳
- دکتر علی مندی پور
استقلال کانون نتیجه حاکمیت قانون ۴۱
- حسین عسکری راد
فقدان مطالعات انسان شناختی در تغییرات
مدیریت بر کانون‌های وکلا ۴۷
- دکتر تقی برهانی
استقلال کانون‌های وکلای دادگستری در
پرده ای از ابهام در مفهوم و مصداق ۵۲
- دکتر مجید داودی
کانون وکلا، نقد بی‌پرده از درون و
پذیرش ضعفها ۵۵
- دکتر حسن کیا
چالش‌های پیش روی کانون وکلای



سرمقاله

ولایت وکالت

در علم حقوق؛ ولایت، قیمومت، وکالت و... را از انواع نمایندگی می‌دانند. ولایت علاوه بر این مفهوم و نیز مفاهیم دیگر، به بخشی از قلمرو تقسیمات جغرافیایی یک کشور نیز اطلاق می‌گردد، چنانکه در قدیم ایران نیز چنین بوده و هم اکنون در کشور همسایه، افغانستان نیز چنین است. امروزه با آنچه در قالب تقسیمات متعدد دستگاه‌های مقننه و قهنتانیه بر سر «وکالت دادگستری» رفته است، ولایت وکالت به هر دو مفهوم یاد شده‌ی فوق از ولایت، می‌تواند سرآغازی بر مقالات و از جمله سرمقاله حاضر باشد.

«ولایت وکالت»

برخلاف آنچه در لایحه قانون استقلال قانون وکلا و اراده‌ی قانون‌گذاری قریب به صدساله ایران مبنی بر استقلال وکالت دادگستری، فلسفه ایجاد نهاد وکالت دادگستری در ایران را به منظور حفظ هرچه بیشتر حقوق ملت و متداعین و اطمینان حاکمیت، دستگاه قضا و شهروندان از سیردادسی و عملکرد عالمان دستگاه قضائیش بینی کرده بود، با هر استدلال، استظهار، تحکم، مغالطه، استبداد رأی و یا هر عنوان دیگر، بالاخره در سال ۱۴۰۰ شمسی در مسیر دور شدن از فلسفه وجودی خویش و تعیین شده توسط قانون‌گذاران چندین دهه ای قرار گرفت و «اصل عدم ولایت» نیز توانست راه را بر این طریق غیر صحیح ببندد. به حدی که می‌توان گفت طومار وکالت دادگستری به مفهوم پیشین آن در حال چمپیده شدن است و



از آن اسمی بدون رسم باقی خواهد ماند و شاید بتوان وکالت دادگستری را از این پس در صورت اجرای کامل مقررات اخیر، تنها دارای «اشتراک لفظی» با وکالت دادگستری در مفهوم پیشین و اسیل خود دانست.

دیده بانان حقوق ملت، واقفین بر جایگاه نهاد وکالت دادگستری در دیگر کشورهایی جهان، ناظران عملکرد عاملان دستگاه قضا در ایران، دغدغه مندان اساس نظام و کسانی که تخطی برخی از شاغلان یک رشته از جمله وکالت دادگستری را به پای همه شاغلان آن رشته نمی گذارند، روش در حال اجرا را به سود و مصلحت نظام، ملت، دستگاه قضا، متداعمین و نهاد وکالت و وکلای دادگستری نمی دانند و این موضوع را به هر زبان و میان و در قالب انواع ملاقات ها، نوشتارها، گفتارها، پیش نویس ها و حتی اعتراضات بیان داشته اند. زیرا معتقدند روش در حال اجرا را به جایی نمی برد که این کار تجربه بی امر تجربه شده است و من جرب ب حلت بالندامه...

اما به هر حال و بدین ترتیب وکالت دادگستری به عنوان نمایندگی متداعمین، با ولایت دستگاه قضا، خودنماینده ای دیگر یافته است که اساس کستره ی فعالیت، مسؤلیت و توانایی او را تحت الشعاع قرار خواهد داد و آن را از درون و برون تپی خواهد ساخت و بدیهی است که ولایت در بین انواع نمایندگی ها، ویژگی هایی دارد که هیچ گاه دیگر نمایندگان در عالم حقوق نداشته و ندارند! اما در یک کلام ولایت بروکالت از سوی دستگاه قضا، دیر یازود مشکلات ماهوی و شخصی خویش را آشکار خواهد ساخت و بازگرداندن آن به وضع سابق، با هزینه های بسیار برای حقوق شهروندان و دستگاه قضا همراه خواهد بود.

«ولایت وکالت»

ولایت وکالت در مفهوم «سرزمین وکالت» به سرزمینی اطلاق می کنیم که ساکنین و شهروندان آن



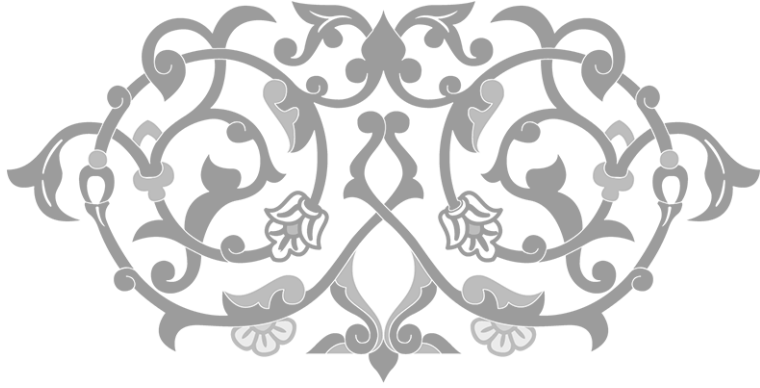
خواه دائم و خواه موقت و میزبان یا میهمان و مخدوم یا خادم باید در آن دارای ویژگی‌هایی باشند که بدون آن حضور ایشان در چنین سرزمین و ولایتی مشکلاتی برای ایشان و دیگر شهروندان و ملت که بهره‌مندان از خدمات این ولایت اند، ایجاد خواهد ساخت.

اکنون و در این مقام، محل و موقعیت بازشماری و شرح شرایط ولایت وکالت نیست، چه اینکه این بحث به گونه‌ای مستوفی توسط اهل آن تقریر و تبیین گردیده و اندیشمندان علم الاجتماع در مفهوم عام آن و بزرگان دانش حقوق و وکالت، حدود و شعور آن رایان داشته‌اند. اما آنچه عدم توجه به آن موجب گردیده دستگاه‌ها بنا بر تدوین و تصویب مقرراتی از هر دست، تصور داخل ساختن دیگرانی به این ولایت را در سرپرورد و در مقام اجرای آن برآید، آن است که ایجاد کوچ اجباری یا وارد ساختن افرادی از خارج این ولایت و بدون احراز شرایط شهروندی در این ولایت، موجب برهم زدن نظم این ولایت و عدم امکان خدمت‌رسانی این ولایت به دیگر ولایات کشور است، به حدی که آن را از اساس ناکارآمد و تا حد انحلال پیش خواهد برد.

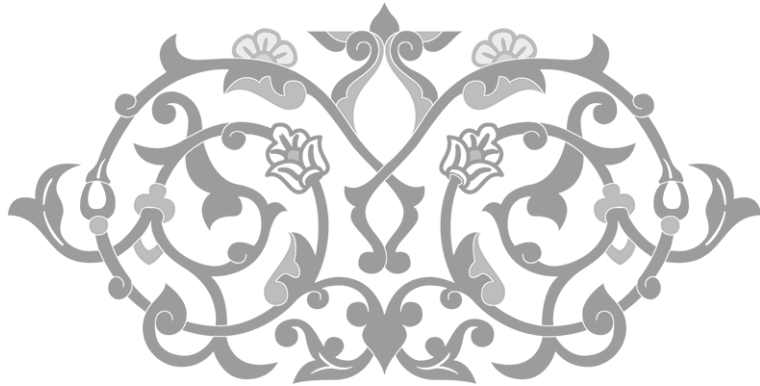
«ولایت وکالت» نیز همچون ولایات دیگر با حدود و شعور خاص خود، توانایی‌ها و کاستی‌هایی دارد و فرهنگ و یره خود را داراست که باید توسط حاکمیت همانند دیگر ولایات و اقبا به رسمیت شناخته شده و به صورت واقعی به آن اعتقاد وجود داشته باشد تا بتواند به خدمت‌رسانی خود به دیگر ولایات توفیق یابد. وگرنه چو پرده دار به شمشیر می‌زند همه را

کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند...

مدیر مسؤول



مقالات





سرشت و سرنوشت لایحه قانونی استقلال کانون و کلا دادگستری

محمود قدوسی^۱

دانش آموختگان حقوق-دانشگاه تهران-در دهه‌های گذشته مرحوم دکتر حسن افشار را به خاطر دارند. استاد حقوق تطبیقی و رئیس موسسه حقوق تطبیقی. در کلاس درس نگاه که به حقوق شوروی می‌رسید و سازمانها و نهادهای آن را بازگو می‌کرد، سخنی در حاشیه تدریس داشت که کاربرد آن بر دیروز و امروز و فردای بسیاری کشورها صادق است.

سخن این بود که برای شناخت حقوق یک کشور در زمینه رعایت حق و عدالت نباید به قوانین و مقررات مدون بسنده کرد و و مبنای قضاوت قرار داد. حقوق واقعی مردم شوروی در آراء محاکم و تفسیرها و برخورد حاکمیت تجلی دارد. به دیگر کلام فرق است بین آنچه در مقررات موضوعه کشورها نگارش یافته و آنچه در عمل و اجرا ظاهر می‌گردد.

اکنون لایحه قانونی استقلال کانون و کلا مصوب سال ۱۳۳۳ را پیش رو داریم. در ماده اول آن تصریح شده که کانون وکلای دادگستری موسسه ایست مستقل دارای شخصیت حقوقی که درمقر هر دادگاه هر استان تشکیل می‌شود. حال بینیم از این لایحه چه آثاری باقی مانده و در طول این سنوات چه محدودیت‌ها بر آن آوار شده است.

۱. با تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت در سال ۱۳۷۶ تعیین تعداد کارآموزان وکالت به عهده کمیسیون متشکل از دو مقام قضایی-رئیس

۱. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای اصفهان



دادگستری استان - رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب و رئیس کانون محول شده است و عملاً کانونی که موظف به تعلیم و تربیت کارآموز است نمی‌تواند به استقلال، تعداد مورد نیاز حوزه خود را تامین کند و هر تعدادی که دستگاه قضا و حاکمیت مصلحت دید، کانون و موظف به پذیرش است. همچنین مطابق ماده ۳ قانون مذکور ۳۰ درصد سهمیه مورد نیاز کانون الزاماً به ایثارگران تعلق دارد بدون آنکه از نظر دانش حقوق در رقابت مساوی با داوطلبان عادی باشند به دیگر سخن در کنار سهمیه آزاد، سهمیه ایثارگران به افرادی ممکن است اختصاص یابد باتوان و توشه علمی اندک زیان آن در آینده متوجه موکلین آنها می‌شود.

۲. در ماده ۲۲ لایحه استقلال، حق و تکلیف تدوین آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون، به عهده کانون گذاشته است. با وجود قانون آمره مذکور آیین‌نامه مدون کانون‌ها از طرف قوه قضاییه مصوب نشده و به جای آن آیین‌نامه‌ای که کانونها در تدوین آن مشارکت نداشتند ارائه گردیده است و مناقشه‌ای در جریان است که ریشه آن عدم اعتنا به قانون از طرف قوه قضاییه است.

۳. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ به موجب تبصره ذیل ماده ۴۸ آن مقرر گردیده که بعضی از جرائم با موضوعات امنیت داخلی و خارجی و جرایم سازمان یافته با دخالت وکلای مورد تایید قوه قضاییه ممکن گردد و هر از گاه لیستی از وکلای مورد تایید قوه قضاییه رونمایی می‌شود. این موضوع به صراحت نادیده گرفتن حق انتخاب آزاد مردم در انتخاب وکیل است و به نحوی مغایرت با اصل سی و پنجم قانون اساسی دارد که به طرفین دعوی حق انتخاب وکیل داده است و نه لزوماً مقید به انتخاب وکلای معرفی شده دستگاه قضا.

۴. ایجاد مرکز مشاوران حقوقی قوه قضاییه با برچسب اعمال حمایت‌های قانونی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی مستند به ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه با همان صلاحیت‌های وکلای دادگستری منتخب کانون پرسش این است که تأسیس یک نهاد موازی با کانون چه هدفی را دنبال کرده و چه گره‌ای باز نمود است. ناچار اکنون صحبت از ادغام آن در کانون وکلای است.



۵. آخرین دستاورد حاکمیت طرح تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب و کار در مجلس شورای اسلامی است که وکالت را در زمره کسب و کار محسوب داشته‌اند که البته با استانداردهای جهانی ناسازگار است. شان وکیل و قاضی در یک ترازو سنجیده می‌شود و بدون دخالت وکلا دادرسی عادلانه فرصت ظهور نمی‌یابد. دایره تحدید استقلال وکیل و کانون وکلا به موارد فوق منحصر نیست. لکن اهالی حقوق و همکاران وکیل خوشدل از آنند که بر اساس همان لایحه استقلال در مراکز استان‌های کشور کانون‌های مستقل شکل گرفت که منشأ خیر و برکت برای مردم و دستگاه قضایی است و کانون اصفهان بعنوان پیشقراول این تحول بعد از انقلاب اسلامی، اولین کانون را علیرغم مخالفت‌های کانون مرکز (در آن زمان) دایر و راه را برای تشکیل کانون‌های مستقل دیگر هموار نمود.

نمونه بارز خدمت کانون وکلای اصفهان راه اندازی نشریه مدرسه حقوق است با مقالات ارزنده‌ای که لزوماً نوشته اساتید حقوق نیست بلکه اکثر از طرف دانش‌آموختگان دوره‌های اخیر است. اقبال این جوانان موجب سرفرازی است. سخن کوتاه، با نظر استاد دکتر حسن افشار خاتمه می‌دهم که در مقام راهنمایی دانشجویان به مطالعه حقوق کشورها، نظر به سلسله مقالات علمی و به آراء دادگاهها داشت و نه الزاماً از کتاب‌ها که بسیار انبوه است و از طاقت اکثر خارج. قولی است از دانشمندی به نام توماس کوهن در کتابی به نام (ساختار انقلاب‌های علمی) به اینکه در تحقیقات علمی مقاله - نه کتاب - وسیله اصلی مبادلات فکری است و زمانی می‌توان از بلوغ علمی یک رشته تحقیقاتی سخن گفت که در آن مقاله نویسی جانشین کتاب نویسی شود

موفق باشید



مروری بر چالش‌های موجود نهاد و کالت و مواضع کانون‌ها

دکتر لیلا رئیسی^۱

مقدمه

بی شک نهاد و کالت در برهه حساس و تعیین کننده ای از تاریخ حیات و فعالیت خود قرار گرفته است و بر همین اساس، مسئولیت کانون‌های وکلای دادگستری به عنوان متولیان این نهاد، بیش از پیش سنگین و خطیر می‌باشد. از یک سو، لزوم پاسداری از حق دفاع مردم که در سال‌های اخیر به واسطه تضعیف نهاد و کالت، بطور جدی در معرض تهدید و مخاطره نقض قرار گرفته و از سوی دیگر ضرورت پایداری و تلاش در راه بقای نهاد و کالت و حفظ استقلال آن، بیش از پیش بر سنگینی مسئولیت مدیران نهاد مذکور، افزوده است. اگر چه نهاد و کالت چندین سال است که با مشکلات و موانع زیادی روبرو می‌باشد اما در یکی دو سال اخیر این مشکلات به اوج خود رسیده است؛ لذا در این یادداشت به چند مورد از آنها و رویکرد کانون‌ها در قبال موارد مذکور می‌پردازیم.

۱. آیین نامه ۱۴۰۰

این روزها در بیشتر مباحث حقوقی، سخن از پیش نویس اصلاح آیین نامه لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا، به میان می‌آید. مطابق با ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا مصوب ۱۳۳۳، تنظیم هر آیین نامه ای مربوط به قانون مذکور، از اختیارات کانون‌های وکلای دادگستری و در صلاحیت ایشان است؛ تصویب آن نیز



برعهده وزیر دادگستری می‌باشد که در حال حاضر، این امر، توسط ریاست محترم قوه قضائیه انجام می‌گردد. در سال ۱۳۹۸ قوه قضائیه طی نامه‌های مکرر به کانون‌های وکلا و اتحادیه، اصرار بر اصلاح آیین نامه سال ۱۳۳۴ داشت و چندین بار از کانون‌ها درخواست نمود که نقطه نظرات و پیشنهادات خود را برای قوه ارسال نمایند. در آن زمان، کانون‌های وکلا صراحتاً بر عدم ضرورت اصلاح آیین نامه و اینکه وفق قانون، اصلاح آیین نامه در صلاحیت کانون‌ها می‌باشد، تأکید ورزیدند. با این حال، مکاتبات پی در پی با قوه قضائیه و اعلام مخالفت صریح کانون‌ها مبنی بر عدم ضرورت اصلاح آیین نامه، مورد توجه قوه قرار نگرفت و نهایتاً قوه قضائیه رأساً آیین نامه مذکور را برخلاف مفاد ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال، اصلاح و در ۲۸ اسفند سال ۱۳۹۸ آن را در منزل ریاست وقت اتحادیه، ابلاغ کرد.

بعد از ابلاغ آیین نامه، کانون‌های وکلا به دلیل نقض اصل حاکمیت قانون، مقاومت جدی در مقابل آن نشان داده و پیگیری‌های فراوانی در جهت انصراف قوه قضائیه از آیین نامه مذکور انجام دادند. بعد از رایزنی‌های مکرر، نهایتاً مقرر گردید کانون‌ها خود راساً آیین نامه را اصلاح و متن پیشنهادی خود را برای قوه، ارسال نمایند. در سال ۱۳۹۹ در نشستی که در همین مورد با حضور رؤسای کانون‌های وکلا، معاونت حقوقی قوه قضائیه، معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزیر دادگستری وقت در اصفهان برگزار گردید، کانون‌ها اعلام نمودند در صورتی اقدام به اصلاح آیین نامه می‌نمایند که متعاقباً، قوه قضائیه هنگام تصویب آن، در اصلاحات مورد نظر کانون‌ها، تغییری ایجاد نماید و مفاد ماده ۲۲ را بطور کامل رعایت کند.

سرانجام برای اصلاح آیین نامه، کارگروهی تشکیل گردید. کارگروه مذکور، متشکل از تعدادی از رؤسای کانون‌های وکلا بود که مامور شد، براساس قوانین معتبر در حوزه وکالت و نیازهای روز این نهاد مدنی، اصلاحات مورد نظر تمام کانون‌های وکلا را در آیین نامه انجام داده و به نظر آن‌ها برساند، تا پس از تایید، برای قوه قضائیه ارسال گردد. کانون‌ها بعد از تنظیم اصلاحات و نهایی شدن آن، با تأکید بر آنکه، نباید، هیچ‌گونه تغییری بدون جلب نظر کانون‌ها در متن پیشنهادی داده شود، متن نهایی را برای قوه قضائیه ارسال نمودند. پس از مدتی، از طرف قوه، تعدادی ایرادات به متنی که کانون‌های وکلا تهیه نموده بودند، گرفته شد؛ یکی از مهم‌ترین ایرادات ایشان، مطابق قانون نبودن برخی از اصلاحات بود. لذا قوه قضائیه بیان داشت، با توجه به اهمیت رعایت قانون،



کانون‌ها مکلف به اصلاح این موارد هستند. علی‌ایحال، مجدداً، کانون‌ها اقدام به رفع ایرادات مورد نظر قوه نمودند و بار دیگر، آیین نامه را برای قوه قضائیه ارسال کردند.

نکته مهم و قابل ذکر این است که در تمام این مدت، کانون‌های وکلا، تأکید می‌نمودند، هیچ قسمتی از مفاد اصلاحات مورد درخواست آن‌ها، نایست، بدون نظرشان، تغییر کند؛ زیرا وفق ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال و در جهت رعایت اصل حاکمیت قانون، اصلاح آیین نامه، بر عهده کانون‌ها می‌باشد. کانون‌های وکلا، نیز، مطابق قانون و نیازهای نهاد وکالت، اقدام به اصلاح آن نمودند. اما نهایتاً در تاریخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ کانون‌های وکلا در حالی با ابلاغ آیین نامه مواجه شدند که هرچند در بیشتر موادش، نظرات آنان، تأمین گردیده بود، ولیکن در برخی دیگر، تغییراتی ایجاد و مواردی از خواسته‌های کانون‌ها حذف و مواردی اضافه شده بود؛ با این وجود، هیچ یک بر اساس قوانین معتبر حوزه وکالت، مورد وثوق و پذیرش نبود و بعضاً از خط قرمزهای نهاد وکالت که همانا استقلال آن است، عبور نمود. با این اوصاف، قوه قضائیه از طریق این مواد، تلاش داشته است، تحت عنوان نظارت، در برخی از امور مهم کانون‌ها همانند صدور و تمدید پروانه، رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا و... دخالت نماید، که نتیجه تمام این موارد، تضعیف استقلال وکیل و ایجاد ناامنی شغلی و در نهایت ورود آسیب به حق دفاع مردم خواهد بود. در نهایت کانون‌های وکلای دادگستری با دو استدلال به این نتیجه رسیدند که این آیین نامه، قابلیت اجرا ندارد؛ اولین و مهم‌ترین استدلال و استناد کانون‌ها، اصل حاکمیت قانون است. مطابق با ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال، همان گونه که قبلاً ذکر گردید، هیچ مرجعی به جز کانون‌ها، صلاحیت وضع آیین نامه برای آن‌ها را ندارد. اما آن چه که در این آیین نامه مشاهده می‌شود، تنظیم موارد جدیدی است که به وسیله قوه قضائیه و با نادیده انگاشتن حکم مندرج در ماده ۲۲ و برخلاف اصل حاکمیت قانون در پیش نویس آیین نامه درج گردیده است. دومین استدلال این است که موارد اضافه شده در آیین نامه توسط قوه قضائیه، برخلاف استقلال و مغایر با قوانین معتبر و لازم الاجرای حوزه وکالت است که در این قوانین، استقلال کانون وکلا، مورد تصریح واقع شده است. بدون تردید، استقلال، شرط ذاتی و ماهوی وکالت دادگستری است و همان گونه که بیان گردید، تغییرات ایجاد شده در متن پیشنهادی کانون‌ها این استقلال را نادیده گرفته و از بین می‌برد. ایراد بسیار اساسی دیگری که به آیین نامه فوق‌الذکر وارد است، مسئله احقاق حقوق عامه است که نمی‌توان از آن غفلت کرد. یکی از بارزترین



مصادیق این حقوق، می‌توان از امکان دسترسی به لوازم دفاع، از جمله حق برخورداری از حضور وکیل مستقل و کارآمد، یاد کرد. بنابراین موادی از آئین نامه اصلاحی که بر خلاف اصول بنیادین و متعارض با برخی از مواد قوانین معتبر و لازم‌الاجرا در حوزه نهاد وکالت است، موجب دخالت قوه قضائیه در امور کانون‌های وکلا می‌شود و متعاقباً، موجبات ورود لطمه به یکی از مصادیق مهم حقوق عامه را که همان، حق زیستن در آرامش و داشتن امنیت خاطر از حمایت‌های قانونی با برخورداری از حق دسترسی به وکیل مستقل و کارآمد است، فراهم می‌نماید. بنا به مراتب فوق، کانون‌های وکلا در سراسر کشور از جمله کانون وکلای اصفهان، مصمم گشتند و چاره‌ای جز این نیافتند که اعلام نمایند قادر به اجرای آیین نامه نیستند. با این وجود این به معنای موضع گرفتن کانون‌ها در مقابل قوه قضائیه یا تقابل با قوه نیست و کانون‌های وکلا همچنان بر ریزنی و گفت و گو با قوه قضائیه برای رفع ایرادات قانونی آیین نامه، تأکید و اصرار داشته‌اند. پر واضح است در عمل و در عرصه اجرا، کانون‌های وکلای دادگستری، بیشترین ارتباط را با قوانین و آیین نامه‌های حوزه وکالت دارند و بنابراین هیچ نهادی، بهتر و بیشتر از خود نهاد وکالت، نسبت به نقاط قوت و ضعف قوانین این حوزه، از جمله، آیین نامه مصوب ۱۳۳۴ اشرف و تسلط نداشته و شایسته است در هرگونه تصمیم‌گیری برای قوانین و آیین نامه‌های نهاد وکالت، نظر متولیان این نهاد، به جد، مورد توجه و تأمین قرار گیرد.

شایان ذکر است نهاد وکالت جزیره‌ای جدا از بدنه سیستم قضایی کشور و مردم نیست. موارد مورد تأکید ریاست محترم قوه قضائیه از جمله توجه به اصل حاکمیت قانون، سلامت نهاد وکالت و رعایت حقوق مردم، همواره از خواسته‌های جدی کانون‌های وکلا، نیز، بوده است. لذا اصرار کانون‌های وکلا بر اجرای مفاد ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال در ارتباط با اقدام معاونت حقوقی قوه قضائیه در تهیه پیش نویس اصلاحی، بدون توجه به مفاد ماده مذکور، از همین جهت می‌باشد. برخلاف برخی برداشت‌های ناصواب از مفهوم و فلسفه استقلال و تبیین و تعریف علل نادرست برای آن، ذینفع استقلال نهاد وکالت و حضور وکیل مستقل در محاکم، مردم هستند، نه صرفاً وکیل. لازم به ذکر است که در نشست اخیر هیات عمومی کانون‌های وکلا، مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۳ مصوب گردید، هیات مذاکره‌کننده با اضافه شدن چند فرد جدید به هیات قبلی در جهت مذاکره با قوه قضائیه در راستای حذف مواد مورد اعتراض کانون‌ها تلاش نماید و پیگیری و اقدامات لازم را انجام دهد.



۲. کسب و کار تلقی نمودن حرفه وکالت

طرح موسوم به طرح کسب و کار که توسط تعدادی از نمایندگان مجلس فعلی تهیه و به مجلس تقدیم گردید، عملاً بیان گر دیدگاه گروهی است که به حرفه وکالت از زاویه سودآوری و کسب درآمد، نگاه نموده و برخلاف رسالت اصلی حرفه مذکور، تلاش می‌کنند از این طریق، کسب و کار ایجاد کرده و اشتغال زایی نمایند. طرح مذکور که علی‌رغم مخالفت‌های مکرر گروه‌های مختلف جامعه حقوقی با کش و قوس‌های زیادی در مجلس، تصویب گردید و در حال حاضر، نیز، علی‌رغم اظهارنظر نهایی شورای نگهبان به دلیل ایرادات وارده از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجدداً به مجلس برگردانده شد؛ موجب ایجاد دو چالش مهم برای نهاد وکالت گردیده است. چالش اول اینکه، به ناصواب و به اشتباه، از وکالت که حرفه‌ای کاملاً غیر تجاری و غیر اقتصادی است، تلقی کسب و کار نموده که این تلقی ناصواب کاملاً با اساس و ذات نهاد وکالت در تعارض آشکار می‌باشد. مهم‌ترین هدف در مشاغل تجاری، تلاش در جهت کسب هرچه بیشتر سود است؛ در حالی که در نهاد وکالت، مهم‌ترین هدف، احقاق حقوق اشخاص می‌باشد. اگر به اشتباه، نهاد وکالت، یک نهاد تجاری و اقتصادی در نظر گرفته شود، طبیعتاً قواعد کسب و کار را باید بر این حرفه اجرا کرد. اعمال مقررات کسب و کار بر حرفه وکالت یعنی هدف غایی و اصلی نهاد وکالت از احقاق حقوق افراد به سودآوری تغییر داده شده است. این بدان معنی است که جان، مال و حیثیت مردم که دست و کلاهی دادگستری امانت می‌باشد، بستری برای رقابت، چانه زنی و تلاش و کلا به منظور کسب درآمد بیشتر خواهد شد و این فاجعه‌ای است که در یک نظام حقوقی ممکن است اتفاق بیفتد. به همین دلیل، کانون‌های وکلای دادگستری، بارها و بارها تذکر داده‌اند که اگر نهاد وکالت، برخلاف آن چه در قانون اساسی، در فصل حقوق مردم، آورده شده است، کسب و کار تلقی گردد، فاجعه‌ای ملی پیش خواهد آمد. این فاجعه، ابتدا در محاکم دادگستری رخ می‌دهد؛ زیرا حوزه وسیع و اصلی کار حرفه وکالت، دادگستری‌ها هستند. بنابراین باید محاکم دادگستری را نیز تجارتخانه دانست. آیا این تلقی با سیستم قضایی کشور ما سازگار است؟ قطعاً پاسخ، منفی است. آیا می‌توان قضات شریف محاکم دادگستری را تاجر محسوب کرد؟ مسلماً خیر. قاضی و وکیل دو بال فرشته عدالت هستند و با هیچ منطقی نمی‌توان پذیرفت که این دو قشر، کار تجاری می‌کنند. در مرحله بعد، حوزه مهم دیگری که درگیر خواهد شد، حوزه حقوق مردم است.



به موجب قوانین معتبر در حوزه وکالت، وکلا مکلف به دفاع از حقوق موکلین خود وفق قوانین و مقررات هستند. در هیچ مقررره ای ذکر نشده که وکیل باید برای کسب حق الوکاله بیشتر تلاش و چانه زنی کند و آن را هدف اصلی از امر وکالت بداند و سپس به امر دفاع بپردازد. حتی دریافت حق الوکاله در بازه‌های زمانی مختلف نشان دهنده آن است که اولویت برای وکیل دادگستری، دفاع از حقوق مردم است. لذا قربانیان اصلی این تلقی غلط، مردم خواهند بود که حقوق ایشان تضییع خواهد شد. زیرا، همان طور که گفته شد، حرفه وکالت از ماهیت خاصی برخوردار بوده و مقنن نیز کارکرد خاصی برای آن در نظر گرفته است. همانطور که، برای اشتغال در عرصه وکالت نیز، پروسه آزمون پذیرش کارآموز وکالت، آموزش کارآموز، آزمون مجدد، تحت عنوان اختبار، در راستای سنجش مهارت و توانایی‌های وی را در نظر گرفته است و کارآموز در صورت قبولی در تمام این مراحل، پروانه وکالت کسب خواهد نمود. این پروسه، خود، گویای وجه تمایز حرفه وکالت از مشاغل تجاری است. متأسفانه در طرح تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب و کار به این موضوع اساسی، توجه نشده است. از طرفی، دو رسالت مهم وکیل یعنی دفاع از حقوق موکل و نظارت بر اجرای صحیح قوانین نیز حاکی از آن است، که وکالت، یک حرفه غیر تجاری است.

مدیران کانون‌ها در جلسات مکرر با نمایندگان محترم، بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که حرفه وکالت سه ضلع مهم دارد که عبارتند از: سیستم قضایی، مردم و وکلا. سیستم قضایی به عنوان یکی از این سه ضلع، در تربیت وکیل، نقش بسزایی دارد. سوال اینجاست که در دستگاه قضایی کشور، تا چه حد ظرفیت حضور کارآموز جهت تربیت و آموزش وجود دارد؟ آیا طراحان محترم این طرح، از سیستم قضایی نظر خواهی کرده‌اند که دادگستری‌ها تا چند نفر، ظرفیت حضور کارآموز، جهت تربیت دارند؟

یکی دیگر از اضلاع این نهاد، مردم هستند که توقع دارند، وکیل، دانش و مهارت لازم را داشته باشد تا بتوانند مال و جان و ناموس خود را به وکیل بسپارند. بی توجهی در پذیرش کارآموز وکالت و عدم تربیت صحیح آن‌ها به حقوق مردم، آسیب‌های غیر قابل جبران وارد می‌نماید و در نهایت این آسیب، متوجه وکیل، به عنوان ضلع سوم خواهد شد که فلسفه وجود و حضورش در راستای دفاع از حقوق مردم و تحقق عدالت است. علاوه بر تمام موارد فوق، از طرف حقوقدانان، چند ایراد اساسی دیگر به طرح کسب و



کار و به ویژه، ماده ۶ آن، وارد است. یکی از ایرادات ماده ۶ طرح مذکور، این است که این ماده در کمیسیون جهش تولید (کمیسیون اقتصادی) که متشکل از اقتصاددانان بوده و نه حقوق دانان، تصویب شده است. به عبارتی در یک موضوع تخصصی حقوقی، به جای حقوقدانان، اقتصاددانان تصمیم گیری نموده‌اند. سوال این است که چرا این مورد به کمیسیون قضایی که اصولاً باید به امور حقوقی و قضایی کشور، در مجلس بپردازد، واگذار نشده است؟

دومین اشتباه در طرح این ماده، آن است که در تهیه و پیشنهاد ماده مذکور با متخصصین حوزه حقوقی از جمله کانون‌های وکلا مشورت نشده است. نتیجه، این شده که به بهانه اشتغال زایی و رفع انحصار، تمام ضوابط و معیارهای مندرج در قوانین معتبر، نادیده گرفته شده و متعاقباً، روشی برای پذیرش کارآموز وکالت، ارائه گردیده است که به موجب آن، بدون در نظر گرفتن شاخص‌های علمی و حد نصاب نمره لازم در آزمون وکالت، افراد بتوانند با حداقل نمره و صرف نظر از سطح دانش آن‌ها، وارد حرفه وکالت شوند. لذا این سوال، همچنان بدون پاسخ باقی مانده است که چطور می‌توان جان و مال مردم را به وکیلی با سطح دانش ناکافی و بدون امکان آموزش و تربیت وی، همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، سپرد!

برخی در دفاع از طرح کسب و کار تلقی نمودن حرفه وکالت می‌گویند، نفس حرفه وکالت تجاری است و به همین دلیل است که وکلا جهت اخذ حق الوکاله، در تلاش و تقلا هستند. در پاسخ، باید گفت، بر فرض که این ادعا صحت داشته باشد، قصد و نیت افراد، امری درونی بوده و مهم، اقدام و عمل آنان است که با توجه به نظر مقنن، می‌تواند در مورد نوع و ماهیت آن اظهار نظر نمود. با توجه به مقررات مربوطه در قوانین حوزه وکالت، کاملاً محرز است که مقنن، دفاع از حقوق افراد را که امری کاملاً غیر تجاری می‌باشد، پایه اصلی حرفه وکالت محسوب نموده و لذا برای کسب جواز وکالت، ادای سوگند را شرط دانسته و این در حالی است که در هیچ حرفه تجاری، چنین شرطی را مقرر ننموده است. در مقررات انتظامی نیز این نظر مقنن به خوبی مشهود است. چنان که در انعقاد قرارداد حق الوکاله و پس از آن، ارائه حساب به موکل، تکالیف وکیل در مقابل وی و بسیاری از موارد دیگر، مقنن هیچ‌گاه از مقررات حاکم بر کسب و کار استفاده ننموده و بالعکس، مقررات ویژه ای را که هرگز ماهیت تجاری ندارد، مقرر کرده است.

از طرف دیگر، همان‌گونه که گفته شد، تلقی حرفه وکالت به عنوان کسب و کار، با



فرایند و چرخه دادرسی عادلانه نیز کاملاً در تعارض است. از آن جایی که نمی‌توان محکمه و قاضی را از حرفه و کالت مجزا نمود، با وجود این تلقی ناصواب، باید پذیرفت که دادگاه نیز نوعی تجارت خانه و قاضی نیز شریک تجاری، تلقی خواهد گردید. این برداشت از ارکان و عوامل دادرسی منصفانه، نه تنها وصف عادلانه بودن دادرسی را بی معنا و تهی می‌نماید، بلکه سیستم قضایی کشور را به ناکجا آباد، سوق خواهد داد؛ به نحوی که، دیگر، دفاع از حقوق انسان‌ها و تحقق و اجرای عدالت، اصل نخواهد بود؛ بلکه، نهایت آمال و آرزوی چرخه دادرسی و ارکان آن از جمله وکیل دادگستری، تجارت هرچه بیشتر و پر سودتر، خواهد بود. روشن است که این تغییر و استحاله در ماهیت حرفه و کالت با این حجم از تالی فسادهای فاحش، به منافع مردم و مصالح دستگاه قضایی به شدت لطمه وارد خواهد نمود. کانون‌ها همواره تأکید کرده‌اند که تمام موارد فوق، به منزله نادیده گرفتن مشکل بیکاری فارغ التحصیلان رشته حقوق نیست. اشتغال، یکی از حقوق مسلم و بنیادین هر شهروند است و دستگاه حاکمه، به ویژه نهادهای متولی امور اشتغال، مکلف به اتخاذ تدابیر قانونی و صحیح برای رفع مشکل بیکاری هموطنان مذکور هستند. اما نه به گونه ای که نهاد مدنی و کالت را از ماهیت خود تهی نمایند و با اعمال مقررات غیر مرتبط، موجب تباهی حق دفاع مردم شوند. موضوع مهم دیگر مرتبط با طرح کسب و کار، اقدام اولیه نمایندگان در مورد حذف تمام راه‌های ورود بدون آزمون به حرفه و کالت می‌باشد. البته علی‌رغم تلاش نمایندگان، برای حذف هرگونه ورود بدون آزمون به حرفه و کالت، در نهایت، مجلس از این مصوبه خود منصرف گردید. عدول نمایندگان مجلس شورای اسلامی از مصوبه خود در مورد حذف هرگونه ورود، بدون آزمون در حرفه و کالت، پیام‌های هشدار دهنده ای را برای جامعه به دنبال داشت. از جمله اینکه، استقلال قوا که در قانون اساسی، بر آن تأکید ورزیده شده، در عمل چندان هم جدی نبوده است و رعایت نمی‌گردد. دیگر اینکه، چندان دور از انتظار نیست که در خانه ملت هم نمایندگان محترم به آن چه که خود معتقد هستند که به مصلحت ملت می‌باشد و بر آن اصرار می‌ورزند، نتوانند، پایبند باقی بمانند و مسئله بعدی اینکه، آنچه حامیان نهاد مدنی و کالت اعم از وکلا و حقوقدانان غیر وکیل و حتی غیر حقوقدان، در مورد ضرورت حفظ ماهیت و شالوده‌های نهاد و کالت گفتند و نوشتند، مورد توجه نمایندگان محترم قرار نگرفت؛ اما آن‌ها برخلاف اهداف ادعایی خود در طرح کسب و کار مبنی بر اشتغال زایی برای جوانان بیکار، به ناگهان بنا به مصالح حاکمیتی، از مصوبه خود عدول نمودند. این اقدام



نمایندگان، به روشنی از جایگاه ضعیف و نابرابر نهادهای مدنی در مجلس شورای اسلامی حکایت می‌کند؛ در حالی که، اصولاً مهم‌ترین، پایگاه نهادهای مدنی در قوه مقننه و اصلی‌ترین ابزار آن‌ها، قانون می‌باشد و همواره انتظار می‌رود نمایندگان در قوه تقنین با اقدام و عمل خود حامی این گونه نهادها باشند. به ویژه آن‌که، همه می‌دانند تا زمانی که نهادهای مدنی در یک جامعه، قدرت ابراز وجود و فعالیت نداشته باشند، نمی‌توان در آن جامعه امید چندانی به رشد و پویایی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... داشت، چه رسد به آن که این نهادها تضعیف گردیده و دست کم، انگاشته شوند.

پیامد دیگر عدول نمایندگان از مصوبه خود، تشدید ناامیدی در جامعه، به ویژه در میان جوانان خواهد بود. تا قبل از اقدام مجلس انقلابی، مبنی بر، به اصطلاح، شکستن انحصار وکالت و مبارزه با رانت و فساد در کسب پروانه وکالت، موضوع ورود بدون آزمون برخی افراد به این حرفه، اگرچه بعضاً مورد اعتراض بعضی اشخاص و دستگاه‌ها قرار می‌گرفت، اما چندان هم محل تمرکز و توجه جدی جامعه نبود. لیکن از زمانی که نمایندگان محترم در مجلس انقلابی، در توجیه تلاش خود در تصویب ماده ۶ طرح کسب و کار، به بهانه ایجاد اشتغال برای جوانان و مبارزه با هر نوع رانت و امتیازگیری در حرفه وکالت، آن چنان پر شور و با حرارت، سخن راندند و بر حذف امتیاز اخذ پروانه وکالت بدون آزمون تأکید نمودند، در این مورد، چنان مطالبه‌گری جدی در جامعه و به ویژه در میان جوانان علاقمند ورود به حرفه وکالت ایجاد گردید که هرگز قابل باور نبود که همان نمایندگان پر شور و مدعی، به ناگهان از مصوبه خود عدول کرده و امید آن‌ها را ناامید نمودند. اما در کمال ناباوری این اتفاق افتاد و موجی از تردید و ناامیدی را در اذهان عمومی جامعه و به ویژه جوانان به راه انداخت.

۳. آزمون وکالت


از سال ۱۳۷۶ که قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب شد و به موجب آن بعد از یک وقفه طولانی، امکان برگزاری آزمون، طبق شرایط پیش بینی شده در قانون مذکور، فراهم و برگزاری آن به کانون‌های وکلا محول گردید، هر ساله برگزاری این آزمون به طور قانونی از دغدغه‌های جدی کانون‌های وکلا بوده است. کانون‌ها تا سال ۱۳۹۹ هر ساله، به این تکلیف قانونی خود عمل نموده و چندین سال، هر کانون به طور مستقل



آزمون وکالت را برگزار می‌نمود تا نهایتاً پس از تشکیل اتحادیه و با توجه به افزایش داوطلبان و ظرفیت پذیرش کارآموز و نیز جهت هماهنگی هرچه بیشتر، کانون‌ها با اعطا نمایندگی به اتحادیه، موافقت نمودند که آزمون به وسیله سازمان سنجش برگزار گردد.

در سال ۱۳۹۹ با توجه به گسترش و شیوع ویروس کرونا و وجود برخی موانع در همکاری سازمان سنجش، آزمون وکالت به موقع، برگزار نگردید و نهایتاً پس از کش و قوس‌های زیاد و چندین بار لغو شدن، در ابتدای سال ۱۴۰۰ برگزار گردید. اما برگزاری آزمون ۱۴۰۰ سخت‌تر از آن چیزی شد که در ابتدا تصور می‌گردید. مشکل از آنجا شروع شد که پس از ابلاغ آئین نامه ۱۴۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۰ به کانون‌های وکلا و موضع گیری کانون‌ها در برابر اجرای آن و اعلام موضع صریح، مبنی بر عدم قابلیت اجرائی آئین نامه مذکور و بنا به دلایلی که در قسمت قبلی همین یادداشت بیان گردید، قوه قضائیه (معاونت حقوقی) پس از تعیین تاریخ آزمون از طرف کانون‌ها و ارسال نامه به سازمان سنجش، جهت انتشار آگهی ثبت نام، طی نامه ای به سازمان سنجش مواردی را در ارتباط با آزمون مذکور از جمله مندرجات آگهی و نحوه برگزاری اعلام داشت که همگی حاکی از عزم قوه جهت مداخله در برگزاری آزمون وکالت بود. بنا به درخواست کانون‌ها، اتحادیه به نمایندگی از آن‌ها، با قوه، در ارتباط با این موضوع وارد گفتگو و مذاکره گردید تا سعی شود، آزمون، وفق مقررات قانونی و به سیاق سال‌های قبل در موعد خود برگزار گردد. در این مذاکرات، موضع کانون‌ها و اتحادیه، اصرار بر حفظ استقلال کانون‌های وکلا به عنوان نهادهای صنفی بود، که اصولاً باید در تنظیم و انجام امور صنفی خود از استقلال عمل، برخوردار باشند. بر همین اساس هم مقنن در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت به طور شفاف و روشن و در جهت رعایت همین استقلال، برگزاری آزمون وکالت را از صفر تا صد، برعهده کانون‌های وکلا گذاشته است و در انجام این امر، آن‌ها را مکلف نموده است.

موضع قوه قضائیه نیز اصرار بر حق مداخله خود در امر برگزاری آزمون بوده است؛ اما نهایتاً پس از چندین جلسه گفتگو و رایزنی، قوه همچنان، اصرار به درج عبارت آئین نامه‌ها (آئین نامه ۱۳۳۴ لایحه قانونی استقلال و آئین نامه ۱۴۰۰) یا حداقل کلمه آئین نامه در آگهی داشته است و متعاقباً، کانون‌ها و اتحادیه به نمایندگی از آن‌ها اعلام نمودند که با توجه به اصل حاکمیت قانون و اینکه کانون‌ها مجری قانون هستند و باید بر اساس مقررات قانونی آزمون را برگزار کنند و این مقررات همانگونه که بیان گردید در قانون



کیفیت اخذ پروانه وکالت درج گردیده است، لذا از نظر کانون‌ها ذکر عبارت آیین نامه یا آیین نامه‌ها در آگهی آزمون، وجاهت قانونی نداشته و نوعی دخالت در برگزاری آزمون وکالت می‌باشد و کانون‌ها بر همین اساس با هرگونه مداخله خلاف قانون در آزمون، مخالفت نموده‌اند. به ویژه آن که این شائبه مطرح گردید که منظور از عبارت آیین نامه، آیین نامه ۱۴۰۰ قوه قضاییه می‌باشد. این در حالی است که آیین نامه مذکور به دلیل وجود موادی از آن که ناقض استقلال کانون‌ها می‌باشد و استقلال نهاد وکالت، جزء حقوق مسلم مردم است، قبلاً از طرف هیات عمومی کانون‌ها غیر قابل اجرا مصوب و اعلام گردیده است.

در جلسه شورای اجرایی اتحادیه که در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ با حضور نمایندگان کانون‌ها در شورای اجرایی و رؤسای کانون‌های وکلای دادگستری به صورت حضوری در تهران برگزار شد، در خصوص برگزاری آزمون و نحوه اعلام مواضع کانون‌ها پیشنهادهای ارائه شد:

۱. تاکید بر برگزاری آزمون ۱۴۰۰ به استناد قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب ۱۳۷۶ و به همان سیاق قانونی که بیش از بیست سال است، برگزار می‌گردد.
۲. مکاتبه با سازمان سنجش و اعلام صریح مواضع کانون‌ها در مورد برگزاری آزمون ۱۴۰۰ بنا بر قانون فوق الذکر و با تاکید بر رعایت آیین نامه لایحه قانونی استقلال مصوب ۱۳۳۴، با تعیین تاریخ دقیق آزمون جهت پایان دادن به بلا تکلیفی داوطلبان گرامی.
۳. تاکید بر غیر قانونی بودن هر نوع مداخله در برگزاری و نظارت بر روند آزمون وکالت، به استناد قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت و لایحه قانونی استقلال. نهایتاً مقرر گردید، به هیات رئیسه اتحادیه، تفویض اختیار تام گردد تا برگزاری آزمون را از کلیه مجاری ممکن، پیگیری نموده و اقدامات لازم را انجام دهد. در این بین، کانون‌ها از نحوه عملکرد نامطلوب سازمان سنجش نیز غافل نبوده و مکرراً نسبت به عملکرد سازمان مذکور در ارتباط با انتشار آگهی آزمون، نارضایتی خود را اعلام نمودند. از نظر کانون‌ها، سازمان سنجش از آنجائی که جزء دستگاه‌های اجرائی و زیر مجموعه قوه مجریه می‌باشد، باید مستقل از دستورات قوه قضائیه و وفق مقررات قانونی مربوطه نسبت به انجام وظایف قانونی خود در مقابل نهادهای متقاضی برگزاری آزمون و نیز داوطلبان عمل نماید. اما متأسفانه عملکرد سازمان سنجش این گونه نبوده و با وجود مطالبه جدی داوطلبان آزمون و بلا تکلیفی خود و خانواده‌هایشان از سویی و از سوی دیگر



پیگیری‌های مکرر و اصرار کانون‌های وکلا با نمایندگی اتحادیه مبنی بر انتشار آگهی و برگزاری آزمون وفق مقررات قانونی مربوطه، هربار با اعلام اینکه قوه قضائیه در ارتباط با انجام اقدامات مذکور، مواردی را از این سازمان خواسته که نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد، از انجام تکلیف قانونی خود سرباز زده و کانون‌ها و اتحادیه را به حل اختلافات خود با قوه راهنمایی نموده است.

نهایتاً اعضای هیات مدیره کانون وکلای اصفهان، پس از دریافت نامه اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۴۰۰ با محتوای اینکه، برگزاری آزمون، توسط سایر مراجع (دانشگاه پیام نور و جهاد دانشگاهی) ممکن نبوده و عملاً انجام تصمیم هیات عمومی، امکان پذیر نیست، با ارسال نامه ای به رئیس اتحادیه اعلام کردند: «نظر به اینکه در اطلاعیه اتحادیه پیشنهاد گردید آزمون، توسط کانون‌ها با محوریت اتحادیه به عمل آید و این امر مستلزم ارائه راهکارها و انجام هماهنگی بین کانون‌های محترم می‌باشد، لذا استدعا دارد مجدداً و به فوریت، هیات عمومی تشکیل تا درخصوص موضوع، اتخاذ تصمیم واحد صورت بگیرد. ضمناً این کانون مجدداً پیشنهاد می‌کند مراتب مداخله معاونت محترم قوه در فرآیند برگزاری آزمون ورودی و دیدگاه‌های کانون‌ها در خصوص آیین نامه ابلاغی، طی نامه ای با امضای روسای کلیه کانون‌ها با ریاست محترم قوه قضائیه مکاتبه و از معظم له درخواست ملاقات و تعیین وقت به عمل آید. امید است که تصمیمات نهایی مدیران کانون‌ها که برآیند تصمیم اکثریت خواهد بود، مستند به قانون و با تاکید بر حفظ استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و حفظ حقوق قانونی داوطلبین، اتخاذ گردد». پیرو درخواست کانون وکلای اصفهان و چند کانون دیگر، هیات عمومی کانون‌های وکلا برای روز سه شنبه مورخ ۳ اسفند ماه در تهران دعوت گردیدند تا هرچه زودتر راه حلی جهت برون رفت از معضلات فوق‌الذکر اتخاذ نمایند. لازم به ذکر است، هیات عمومی، در این جلسه، ضمن تاکید بر حفظ حقوق داوطلبان آزمون ورودی کارآموزی وکالت دادگستری و ضرورت برگزاری آن در اولین فرصت ممکن، لغو آزمون در اسفندماه را مصوب و اعلام نمود، در سال آینده، تلاش بر برگزاری آزمون مطابق مقررات قانونی مربوطه انجام خواهد داد.

۴. نتیجه گیری

از نظر کانون‌های وکلا، آن چه به نهاد وکالت، هویت و معنای واقعی



می‌بخشد، «استقلال» وکیل و کانون‌های وکلای دادگستری است. در واقع، استقلال، نه تنها عامل هویت بخش نهاد وکالت بوده، بلکه عنصر ذاتی آن و به معنای واقعی «خط قرمز» نهاد مذکور نیز به شمار می‌رود. از این رو، حفظ و حراست از استقلال نهاد وکالت، نه تنها از مهم‌ترین وظایف کانون‌های وکلای دادگستری بشمار می‌رود، بلکه این مهم، همواره از اصلی‌ترین مطالبات یکایک وکلای دادگستری نیز می‌باشد. این در حالی است که کانون‌ها در این روزها، با سخت‌ترین مشکلات و چالش‌ها در برابر موجودیت و استقلال نهاد وکالت در طول ۴۰ سال گذشته روبرو بوده و با جریانی هدفمند که از طرق مختلف از جمله موازی کاری، تصویب طرح‌های زنجیره‌ای در قوه مقننه جهت استحاله در ماهیت حرفه وکالت، افزایش هزینه‌ها و اتهامات بی‌اساس علیه وکلا و کانون‌های وکلا و سلب اعتماد هرچه بیشتر افکار عمومی نسبت به وکلای شریف، نهادسازی و مداخله در امور ذاتی کانون‌های وکلا و برخی موارد دیگر، در حال فعالیت است مواجه شده‌اند. مدیران نهاد وکالت در تمام این سال‌ها، در جهت حل مشکلات، هیچ‌گاه، از رایزنی و مذاکره با مقامات محترم قوه قضائیه، نمایندگان محترم مجلس و مقامات قوه مجریه، غافل نبوده و همواره بر گفتگو و مذاکره در این راستا تاکید ورزیده‌اند. قطعاً در این سال‌های سخت نهاد وکالت، عملکرد متولیان این نهاد، در بقاء و حفظ شأن و جایگاه آن، بسیار تعیین‌کننده بوده است و انتظار جامعه وکالت از مدیران خود بیش از گذشته می‌باشد و انصافاً پایدردی و تلاش مدیران در این مقطع حساس، بسیار ستودنی است؛ به نحوی که امروزه بیشتر از هر زمانی جامعه وکالت انتظار دارد کانون‌های وکلا، جهت غلبه بر مشکلات درونی و چالش‌های سخت برون‌صنفی، دارای نقشه راه و برنامه‌های بلندمدت کارشناسی شده، باشند. علاوه بر آن، انتظار می‌رود، کانون‌های وکلا برای بدست آوردن جایگاه اجتماعی مطلوب برای نهاد وکالت، به مسئولیت اجتماعی خود و وکلا بیش از پیش توجه داشته و در این زمینه با بهره‌گرفتن از قدرت رسانه و داشتن برنامه‌های کارشناسی شده، در جهت ترمیم ارتباط متقابل بین نهاد وکالت و مردم، اقدامات مفید و موثری را انجام دهند. واقعیت بسیار جدی دیگری که کانون‌های وکلا نباید از آن غافل شوند، این است



که نمی‌توان همه مشکلات فراروی نهاد وکالت را به وجود چالش‌های بیرونی این نهاد وابسته و مرتبط دانست. امروزه کانون‌های وکلای دادگستری با چالش‌های داخلی جدی نیز مواجه می‌باشند که برای فائق آمدن بر آن‌ها، نیاز به تحولی جدی در نحوه مدیریت کانون‌ها، بهره‌مندی از تکنولوژی و دانش روز مدیریت، بروز رسانی برخی مکانیزم‌ها و ابزار اداره امور روزمره و در یک کلام فراهم نمودن تمام زیرساخت‌ها و لوازم مربوط به اداره درست امور مختلف کانون‌ها می‌باشد. همینطور باید از ضرورت توجه بیشتر مدیران به مواردی همانند حل مشکلات وکلای محترم با صندوق حمایت، لزوم مرتفع‌سازی مشکلات مالیاتی وکلا و بسط تعاملات فی‌مابین نهاد وکالت با سازمان امور مالیاتی، صیانت از کرامت وکلا در ارتباط با محاکم دادگستری، افزایش کیفیت خدمات وکالتی از طریق فراهم نمودن زمینه‌های وکالت تخصصی و توجه ویژه به فرصت‌های جدید برای اشتغال وکلا و کاهش معضل بیکاری وکلا نام برد. با این همه، قطعاً کانون‌های وکلای دادگستری با اتحاد و همدلی می‌توانند علاوه بر پایمردی مستمر در راه حفظ موجودیت خود و حفظ استقلال نهاد وکالت، از تهدیدات پیش‌رو به‌عنوان فرصتی برای تقویت و بازآفرینی شأن و جایگاه حرفه وکالت استفاده نموده و در این راه با داشتن نقشه راه، هوشمندانه تلاش کنند و شاهد آینده‌ای روشن باشند. علی‌رغم تمام مشکلات و مصائب فوق‌الذکر، نهاد وکالت همچنان مقاوم و پرتلاش ایستاده است و با رنج و سختی و پایمردی بسیار، به فعالیت خود ادامه می‌دهد. هرچند برخی دانسته یا ندانسته، اتهاماتی را به کانون‌های وکلا نسبت می‌دهند، اما احتمالاً نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند که در جریان این واقعیت قرار گیرند که ایستادگی کانون‌های وکلا مخصوصاً در دو سال اخیر، به ویژه از سال گذشته تاکنون آن‌چنان بوده که حقیقتاً جای تقدیر دارد و این دستاورد بزرگ، حاصل کار چند نفر نبوده؛ بلکه نتیجه یک کار جمعی در تمام جامعه وکالت کشور است که نتیجه اعتقاد راسخ به نهاد مدنی وکالت بوده و با ایشار و از خودگذشتگی‌های زیادی حاصل شده است. مرارت‌ها، تلاش‌ها، پایمردی‌ها و پیگیری‌ها در مجلس، قوه قضائیه، قوه مجریه و... به جای خود، اما نمی‌توان از آینده نهاد وکالت غافل شد و باید با تمام قوا و مدیران و هوشمندانه برای آینده نهاد وکالت برنامه‌ریزی کرده و اقدامات



جدی را انجام دهیم. انشالله این اتفاق با همت همه کانون‌ها و اتحادیه، خواهد افتاد و باعث خواهد شد که نهاد وکالت همچنان به رسالت خود در راستای خدمت به مردم عمل کند. آن چه در این بین، علاوه بر موارد فوق الذکر، بسیار مهم و ضروری و لازم است، درک شرایط موجود صنف و پرهیز از هرگونه رفتار و اقدامی است که موجب تشدید اختلافات درون صنفی، تضعیف اتحاد، اعم از اتحاد میان کانون‌ها و نیز یکپارچگی و وحدت بدنه جامعه وکالت است. دلسوزان واقعی نهاد وکالت در این روزهای سخت باید از ایجاد حواشی و اتلاف انرژی جامعه وکالت، به جد، اجتناب ورزیده و بیش از پیش با همراهی و همدلی در راه حفظ نهاد وکالت، متحدانه، کوشش نمایند.



پیوند اصل حاکمیت قانون

با استقلال نهاد و کالت

دکتر محمود حبیبی^۱

سنت حاکمیت قانون، برخاسته از سنت «مشروطه» عهد باستان است که به زمان ارسطو باز می‌گردد. حاکمیت قانون که در زبان انگلیسی Rule of Law و در زبان فرانسوی État de droit نامیده می‌شود، قاعده‌ای کلی در حقوق عمومی است که به موجب آن تصمیمات حکومتی بر اساس اصول شناخته شده‌ی حقوقی یعنی اثبات‌گرایی حقوقی یا حقوق طبیعی گرفته می‌شوند. در واقع سیر تحول حاکمیت قانون بدین صورت است که در آغاز، حاکمان خود را بالاتر از قانون می‌دانستند چنان که حتی افلاطون در آرمان شهر خود، فلاسفه را بالاتر از قانون می‌دانست. سپس طرفداران مکتب اثباتی حقوق، حاکمان و قانون را در یک سطح می‌دانستند که سردمدار این اندیشه در دوران جدید، هابز بوده است. نهایتاً در گرایش مدرن‌تر نسبت به ارتباط حاکمان و قانون، حاکمان مقهور و دربند قانون تلقی گردیدند که به معنای پایین‌تر بودن حاکم از قانون و لزوم اعمال حاکمیت وی از طریق فرایندهای قانونی می‌باشد. بر این اساس، حاکمان باید بر مبنای نظریه «مشروطه‌خواهی» و در حیثه "نظم مبتنی بر قانون"، به شیوه‌ای عمل نمایند که رفتار آنان منطبق با مقررات موضوعه بوده و محدود به رویه‌هایی باشد که عموم مردم از آن اطلاع دارند.

حاکمیت قانون در معنای عام خود یعنی اینکه افراد جامعه به گونه‌ای مشابه و با

۱. عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، نایب رئیس اتحادیه سراسری کانون‌های



رعایت هنجارهای مشترک رفتار کنند و قانون بر تمامی کنش‌ها و عملکرد آن‌ها حاکم باشد. حاکمیت قانون در معنای خاص، به معنای اجرای قوانین موضوعه به نحو صحیح جهت تحقق اهداف عالیّه آن قانون است. در این معنا، حاکمیت قانون یعنی هیچ یک از افراد جامعه اعم از مردم و مسئولان، فراتر از قانون نیستند. در واقع حکومت‌های مردم سالار، قدرت خویش را از طریق اعمال قانون به کار می‌بندند و خود نیز ملزم به رعایت همان قوانین هستند و هیچگاه نباید سلايق شخصی و منویات درونی خود را در اجرای قانون اعمال نمایند.

بی گمان، برای تحقق حاکمیت قانون در جامعه، دو مؤلفه ضروری است که به عنوان ارکان شکل دهنده حاکمیت قانون تلقی می‌شوند:

الف: وجود یک دستگاه قضایی مستقل و مقتدر که فارغ از هرگونه ملاحظه‌ای، هنجارشکنان را محاکمه نماید؛ حتی اگر این هنجار شکنان مسئولین و مجریان قانون باشند.

ب) وجود یک نهاد صنفی مستقل به نام کانون وکلا که به عنوان «متولی امر دفاع» وظیفه خطیر تربیت و تمشیت وکلای مبرز و شجاعی را به عهده بگیرد. در این نگاه، اولاً وکلای دادگستری اشخاصی هستند که برای استیفای حقوق مردم تلاش می‌کنند و ضرورت دارد بدون هر گونه ترس و واهمه و با استقلال کامل، بتوانند، در چارچوب قانون، برای احقاق حقوق شهروندان تلاش نمایند و حافظ حقوق مردم باشند. ثانیاً وکیل در موضع دفاع باید بتواند با نماینده حاکمیت به منظور حفظ حقوق ملت مجابّه کند و به منظور استیفای حقوق شهروندان و احاد ملت با رعایت قانون، در برابر حاکمیت و دستگاه قضا، هیچ واهمه و هراسی نداشته باشد.

حاکمیت قانون، اصلی است که بر اساس آن، همه ی مردم و نهادها، تابع قوانین یکسانی هستند. طبق اصل ۲۰ قانون اساسی «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» به علاوه مطابق بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی «تامین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» از وظایف دولت می‌باشد. با این توصیف، قوانین برای همه از جمله مقامات دولتی، شرکت‌ها و شهروندان خصوصی، به طور یکسان، اعمال می‌شود.

نکته حائز اهمیت در این رویکرد، «چیستی حاکمیت قانون» است. حاکمیت قانون یا



«دولت قانون مدار» تبعیت زمامداران و اربابان اداره حکومت، از قواعد حقوقی پذیرفته شده می‌باشد. لذا حاکمیت قانون را می‌توان به حاکمیت قواعد حقوق وضعی و قواعد پشتیبان «حق‌ها و آزادی‌ها» تعریف کرد. این امر در دولت‌های قانون مدار و دموکراتیک معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بدیهی است پدیده‌های قدرت صرفاً از طریق اعمال حاکمیت قانون تحت کنترل و نظارت قرار می‌گیرند. شرایط تحقق حاکمیت قانون در جامعه مردم سالار به شرح ذیل است.

الف) محدودیت قدرت زمامداران در قانون و در عمل

یعنی این که حدود صلاحیت هر یک از نهادهای اداری باید محدود باشد و اقدامات آن‌ها باید در چارچوب قوانین و مقررات صورت پذیرد. این محدودیت باید واقعی، عینی و ملموس باشد.

ب) وجود سلسله مراتب بین قوانین و مقررات

بین هنجارها و قواعد حقوقی یک سلسله مراتب منطقی و اصولی باید وجود داشته باشد. قانون پایین دستی نباید قانون بالادستی را نقض کند. آیین نامه نباید قانون عادی را بی اعتبار کند. قوانین عادی و آیین نامه‌ها نیز نمی‌توانند قانون اساسی را نقض نمایند.

ج) نظارت پذیری

در دولت قانون مدار و مردم سالار هیچ امری نباید خارج از گردونه ی نظارت باشد. بی گمان اگر این سه مولفه در جامعه ای به درستی رعایت شود سرچشمه فساد به نحو بنیادین قطع می‌گردد. برای این اساس حاکمیت قانون نظریه ای چند وجهی، پیچیده و در حال تحول است که از زمان یونان باستان تا زمان همواره دستخوش مجموعه ای از مفاهیم و برداشت‌های متفاوت بوده است. به طور کلی برداشت از مفهوم حاکمیت قانون را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

دسته اول: برداشت شکلی از حاکمیت قانون (Formal Conception of the Rule of law)

حاکمیت قانون در برداشت شکلی ناظر به دولتی است که در آن رابطه دولت با



شهروندان در قالب یک نظام حقوقی تنظیم می‌گردد. بنابراین ویژگی اصلی حاکمیت شکلی قانون را می‌توان در سه مولفه "تحدید صلاحیت‌ها"، "رده بندی هنجارها" و "سلسله مراتب سازمانی و اداری و تعبیه ساز و کارهای نظارتی" خلاصه کرد. از این رو می‌توان دولت قانون مدار را نوعی دستور گرایی در معنای نوین تلقی نمود. ویژگی اصلی حاکمیت شکلی قانون این است که هر آنچه دولت انجام می‌دهد، باید مبتنی بر قانون باشد، این برداشت از حاکمیت قانون متمایل به برداشت آلمانی از حاکمیت قانون با عنوان دولت قانون مدار است.

دسته دوم: برداشت ماهوی از حاکمیت قانون (Substantive Conception) (of the Rule of Law)

این برداشت از دیدگاه شکلی فراتر رفته و قانون را به رعایت برخی از ویژگی‌های ماهوی ملزم می‌سازد. براساس این رویکرد حاکمیت قانون متضمن برقراری اوصافی متعالی تر از ایجاد نظم می‌گردد. بنابراین مطابق آن، قانون تبدیل به ایده ای می‌شود که از ضعفا در برابر اقویا دفاع می‌کند. تمهیداتی برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات عرضه می‌کند و سبب بهبود وضعیت اقتصادی افراد آسیب پذیر و ارتقای سطح زندگی آنها می‌گردد. نیل به اهداف مذکور از طریق قانون به این سبب امکان پذیر است که در این برداشت، قانونگذار نسبت به واقعیات و پدیده‌های اجتماعی بی طرف نیست؛ بلکه با جهت گیری هایی بر مبنای شواهد و دلایل موجه به نفع اشخاص یا گروه‌های مشخص به اعمال سیاست‌های حمایتی می‌پردازد.

به عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت: در نظام‌های حقوقی پیشرفته دنیا، بین حاکمیت قانون و استقلال نهاد وکالت پیوند ناگسستنی وجود دارد و همواره یکی از ارکان تجلی و تحقق حاکمیت قانون در یک جامعه، استقلال وکیل دادگستری و استقلال کانون وکلا بوده است. همچنان که «شورای کانون‌های وکلا و انجمن‌های حقوقی اروپا» «Council of Bars and Law Societies of Europe» که به طور مختصر «CCBE» نامیده می‌شود، هر ساله گزارشی در خصوص حاکمیت قانون منتشر می‌نماید. این شورا، نماینده ی کانون‌های وکلا و جوامع حقوقی ۴۵ کشور را بر عهده دارد و به واسطه ی این نهادها، نماینده ی وکلای اروپایی نیز محسوب می‌گردد. قانونگذاری در خصوص حرفه وکالت، دفاع از حاکمیت قانون، حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک از اساسی ترین



مأموریت‌های CCBE می‌باشند. مهمترین موارد مورد توجه CCBE؛ دسترسی به عدالت، توسعه حاکمیت قانون، احترام به حق دفاع و اثربخشی سیستم قضایی هستند که " ارزش‌های اصلی حرفه وکالت " تلقی می‌گردند.

اهمیت استقلال نهاد وکالت و پیوند آن با حاکمیت قانون، تا بدانجاست که عدم تصریح و اشاره به این موضوع در گزارش سال ۲۰۲۰ CCBE نوعی ضعف تلقی گردیده است و «شورای کانون‌های وکلا و انجمن‌های حقوقی اروپا» در گزارش ۲۰۲۱ خود به درستی به این موضوع اشاره است.

در این بیانیه CCBE ضمن ابراز تأسف از عدم توجه به استقلال نهاد وکالت در گزارش سال ۲۰۲۰، خواستار تحلیل توسعه یافته تر از استقلال نهاد وکالت و به رسمیت شناختن این امر گردید که استقلال وکیل در موضع دفاع و استقلال کانون‌های وکلا در شمار ارکان ضروری استقلال نظام قضایی محسوب شده و لازمه حاکمیت قانون است.

(In this Statement the CCBE expressed its regret that the

independence of lawyers was not sufficiently addressed in the 2020 Rule of Law Report and called for a more developed analysis of the independence of lawyers and Bars in the next annual 2021 Rule of Law Report, and in particular a recognition that the independence of lawyers and Bars are an indispensable component of the independence of the justice system and of the rule of law-CCBE Contribution for the Rule of Law Report 2021 -26/03/2021)

علاوه بر این، نامه‌هایی از سوی CCBE و وکلای کشورهای عضو شورا، به کمیسیون اروپائی ارسال گردیده که در آنها وکلای دادگستری خواستار ارائه تعریف روشنی از حاکمیت قانون در سطح اتحادیه اروپا شده‌اند. همچنین درخواست نموده‌اند که در این جایگاه، صریحاً به نقش وکلا در تبلور و تجلی حاکمیت قانون در جامعه اشاره شود، زیرا صرفاً در این حالت استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا نمود و تجلی عملی پیدا کرده و به عنوان یکی از ارکان حاکمیت قانون تلقی می‌گردد.

در خاتمه بحث به عنوان یک دانش آموخته حقوق سخنی با مسئولین محترم قوه قضائیه دارم. اولاً وقتی " استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا " در کنار " استقلال دستگاه قضا " به عنوان ارکان اصلی تحقق حاکمیت قانون در جامعه محسوب می‌شوند، چگونه می‌توان با یک آیین نامه، استقلال نهاد وکالت را سلب نمود و همچنان معتقد به حاکمیت قانون در جامعه گردید؟ ثانیاً وقتی مطابق اصل ۳۵ قانون اساسی، " استقلال



وکیل در موضع دفاع و استقلال کانون‌های وکلای دادگستری از نهاد قدرت"، به عنوان یک اصل نانوشته قانون اساسی تلقی می‌گردد، لازمه اش این است که هیچ قانون عادی یا آیین نامه ای تاب مقاومت در برابر اصل نانوشته قانون اساسی را ندارد. ثالثاً بین استقلال نهاد وکالت و اجرای عدالت در جامعه پیوند ناگسستنی وجود دارد، در واقع استقرار عدالت و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی اشخاص به عنوان وظایف ذاتی قوه قضاییه مطابق اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی، تنها در پرتو استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا تجلی پیدا می‌کند. حال چگونه می‌توان با یک آئین نامه، یکی از ارکان اصلی دادرسی عادلانه را مخدوش نمود و همچنان در انتظار تحقق اهداف عالییه دستگاه قضا مطابق اصول قانون اساسی گردید؟



به کجا بَرَم شکایت!؟

دکتر علی مندنی پور^۱

این روزها شاهد دست و پا بسته ی کم نور شدن شمع وجود نهادی مدنی و دیر پا، با پیشینه ای درخشان در خدمتگذاری به مردم با نام و نشان کانون وکلای دادگستری به بهانه‌های فراقانونی توسط اصحاب قدرتیم!

- نهادی که؛

تا بوده و نبوده، بنا به علت‌ها و تحت تاثیر عامل‌ها و انگیزه‌هایی چند که ذکر "مصیبت اش" در این مقال نمی‌گنجد، مورد بی‌مهری قرار گرفته و می‌رود تابا وجود پیشینه دیرینه و درخشان بیش از یک قرن پیدایش و ۷ دهه استقلال، همین استقلال نیم بند را نیز در عمل از دست بدهد!

- نهادی که؛

که با وجود قانونی بودن استقلال اش هفته ی وکیل و سالگرد استقلال اش یعنی ۷ اسفند، در تقویم رسمی کشور جایی ندارد، و این در حالی است که برای ۳۶۵ روز سال و بیش از همین میزان مناسبت در تقویم رسمی مان ثبت گردیده است!

- نهادی که؛

از ابتدای تاریخ پیدایش اش تا کنون در خدمت مردم این مرز و بوم بوده و در جایگاه مُعاضد دستگاه قضاء افتخار همکاری با این دستگاه را داشته و دارد.

- نهادی که؛

محور و مدار حرکت اش در گذر زمان "قانون" بوده است و "قانون" و بس.

- نهادی که؛

با برنامه ریزی منسجم، و نظم و نسق مثال زدنی و بایسته، در یک چارچوب اصولی و

۱. عضو هیئت مدیره کانون وکلای استان فارس



با رعایت موازین قانونی نیاز روز جامعه را در قالب گزینش بهترین های علم حقوق در جامعه ی شرف و شریف و کالت تربیت و در خدمت شهروندان سراسر کشور قرار داده و می دهد.

- نهادی خود گردان و خود انتظام و رها از "سیاست" و "بازی های سیاسی" زمانه!
- نهادی که؛

گویی دیر زمانی است، جماعتی از بود و وجودش در این شکل و شمایل در رنج اند و از سر پا بودنش در این قَد و قواره در عذاب و دل چرکین!
- نهادی که ؛

صدا و سیمای به اصطلاح "ملی" سال هاست کمرِ همت به تخریب اش بسته، وکیل اش را در هیبت شیطان، مشاور شیطان، دلال مظلمه، واسطه گر، و... به شهروندان نشان می دهند!
- نهادی که؛

با گزینش استاندارد، آموزش و تربیت اصولی و نظارت انطباقی - قضائی بر پیش از ۶۰ هزار نفر از نخبگان حقوق در ارائه خدمات حقوقی به جامعه پیشقدم بوده است و همچنان در این وادی گام بر می دارد.
- نهادی که؛

سالانه به هزاران نفر از شهروندان با هماهنگی دستگاه قضاء در قالب و کالت تسخیری و معاضدتی و به بیش از این ها به نیازمندان در پهنه ی ایران زمین مشاوره های رایگان در زمینه های گوناگون ارائه می دهد.
- نهادی که؛

بینش، منش و روش فرزندان مبارز و شایسته اش احترام و تحسین افکار عمومی را بر انگیخته، هم آنان که از جان، مال و آبروی خود به تمام و کمال در راستای ارتقاء منزلت، جایگاه، استقلال و اعتبار خانه ی مشترک (کانون وکلای دادگستری) از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند. فر هیختگانی که با قلم، قدم و زبان خویش در جهت پیشبرد اهداف والای آن از چند دهه پیش از استقلال، واز اعلام استقلال تاکنون گام برداشته و بر می دارند.

- نهادی که؛

اعضاء خانواده اش در کسوت و کالت برای انجام وظیفه در چارچوب قانون دچار



مشکل است و از حیثِ معیشت، بسیاری از آنها با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند!
- نهادی که؛

انجام وظیفه‌ی حرفه‌ای و پای بندی به سوگند و کالتی اعضاء خانواده اش را پاره‌ای
از اصحاب قدرت بر نتاییده و نمی‌تابند!
- نهادی که؛

زیر مجموعه اش تا مرحله‌ی "تحقیر" و "تهدید" و از دست دادن جان، در دفاع از
حقوق مردم پیش رفته و می‌رود!
- نهادی که؛

در مسیر انجام وظایف حرفه‌ای با وی به مثابه "مرغ عزا و عروسی" رفتار شده و
می‌شود!
- نهادی که؛

وکیل اش در تئوری همراه با قاضی دو بال فرشته‌ی عدالت را شکل می‌دهند، اما در
دایره‌ی عمل همچنان و به زحمت با زبان بسته و بال شکسته حرکت می‌کند!
- نهادی که؛

تا این زمان، فراز و فرود و نامهربانی‌های بسیار بر سر راه خود دیده و می‌بیند.
- نهادی که؛

جماعتی با هر انگیزه برایش خط و نشان کشیده و شمشیر شان را با هدف از پای
درآوردن اش از رو بسته‌اند!
- و نهادی که؛

ناپلئون بنا پارت "هم چشم دیدنش" را نداشت، اما در نهایت ناخواسته و از سر ناچاری
تسلیم اش شد و منشور استقلال اش را با رسمیت بخشیدن به سوگند نامه و کالت امضاء
کرد!

نهاد و کالت را می‌گوییم.

و اما آنچه بر ما گذشته و می‌گذرد:

از ۲۶ دی ماه ۱۳۵۸، روزی که فرمان بیرون ریختن اسباب و اثاثیه دفتر کانون
وکلای دادگستری مرکز، مستقر در کاخ دادگستری صادر شد، تاکنون به تناوب شاهد
دست و پابسته‌ی وارد آمدن زخمه‌های بی‌آمان بر پیکر نیمه جان کانون وکلای
دادگستری، این دیرپا ترین نهاد مدنی "مستقل" و خدمتگذار کشور به



بهانه‌های گوناگون بوده ایم!

دیر زمانی است دغدغه مان شده دفاع از "حق دفاع"، پاسداشت حرفه و کالت و رعایت شان وکیل!

خواسته‌هایی بحق که تا این زمان نتیجه‌ای درخور بر آنها بار نبوده است، توگویی برای مسئولان اینگونه جا افتاده باشد که "تعامل" یعنی سلام بدون جواب! از ابطال پروانه و "پاکسازی" جمعی از همکاران بگیر تا صدور دستور تخلیه کانون و مهر وموم آن و بازداشت تنی چند از اعضای هیات مدیره! سخت‌گیری و سفارش به نپذیرفتن همکاران در دادگاه‌ها. توقف انتخابات یک روز قبل از برگزاری (۱۶ مهر ۱۳۷۰). به تعطیل کشاندن روند قانونی اداره امور کانون مرکز و تعیین مدیر (انتصابی) برای یک بازه زمانی چندین ساله (از ۶۳ تا ۷۶)!

تصویب طرح دو فوریتی قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت و رسمیت بخشیدن به بررسی "صلاحیت" داوطلبان شرکت در انتخابات هیات مدیره کانون‌ها توسط دادگاه انتظامی قضات در فروردین ۷۶ و... (نا همخوان با ذات و جوهره‌ی استقلال و آغاز حرکتی هدف مند در جهت تضعیف هر چه بیشتر جایگاه کانون)!

پایه گذاری نهاد موازی وکیل مشاور قوه قضائیه!
تصویب آئین نامه ناموفق لایحه قانونی استقلال کانون و کلاء در سال ۸۸.
رسمیت بخشیدن به بخشنامه ثبت موسسات حقوقی بدون نیاز به پروانه و کالت!
تصویب تبصره تبعیض آمیز و سراسر حرف و حدیث ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری و به تبع آن تهیه و اعلام لیستی سربسته از وکلای مورد اعتماد قوه قضائیه در همین راستا!

رسمیت بخشیدن به بخشنامه "مدیریت نظارت بر وکلاء"!
الزام همکاران وکیل به ارائه قراردادهای خصوصی با موکلان به دادگاه‌ها!
تصویب آئین نامه لایحه قانونی استقلال برخلاف صریح ماده ۲۲ آیین نامه قانونی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ و تصویب "طرح" نا همگون "تسهیل" توسط مجلس "انقلابی" با نادیده گرفتن معیار علمی، با هدف گشودن راه برای اعطای بدون حساب و کتاب پروانه و کالت به متقاضیان، به بهانه کار آفرینی در جهت رفع بیکاری خیل جوانان تحصیلکرده در رشته حقوق، بدون توجه به پیامدهای



سنگین آن در زمینه‌های گوناگون :
حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و...!

و هم زمان، عطف به ماسبق نمودن بدون مبنای آئین نامه ای که کانون‌های وکلای دادگستری و در این میان اسکودا به نمایندگی قانونی از آنان نقشی در تهیه و تنظیم آن در اجرای ماده ۲۲ آئین نامه قانونی استقلال نداشته و تاکنون حاضر به پذیرش آن به علت مغایرت با قانون نگردیده است و از آن عجیب تر اعمال غیر قانونی آن در حق داوطلبان پذیرفته شده ی ۱۳۹۹ !

حرکتی که با هیچ زبانی جز از زبان "قدرت" شنیده نشده است!!
بر خوردهایی که گویی تمامی ندارند.

آثار عملی بکارگیری واژه هایی چون:

"تعامل" و "نظارت" در ادبیات گفتاری و نوشتاری، به ویژه در آنچه به فرهنگ گفتاری، رفتاری و کرداری "سیاست پیشه گان" مربوط می شود، گذرا، مقطعی و فصلی بوده و بندرت در عمل نتیجه ای مطلوب از آنها حاصل می آید، به زبان دیگر:

در شعار تا دلتان بخواهد اسب شان راهوار، اما در عمل کُمیت شان لنگ است.

ولی این دو واژه در دنیای حقوق یعنی حوزه ای که سخن از تعهدات و لازم و ملزوم بودن حق و تکلیف به میان می آید، چاره ای جز قرار گرفتن در جایگاه واقعی شان ندارند، بدین معنای "تعامل" به تعارف برگزار نمی شود و همزمان طرفهای گفتگو در جاده ای دو طرفه حرکت کرده و به نسبت از امکانات برابر برخوردارند، نه اینکه آن یکی از بالا به نام "تعامل"، به دیگری با کمترین امکانات در پائین دست فرمان براند!

در یک "گفتگوی تعاملی" طرفها ضمن رعایت حریم حرمت یکدیگر با برنامه ریزی و به استناد اسناد و مدارک در کنار همدیگر قرار گرفته و با بهره گیری از ابزار "تعامل" به گفتگو می نشینند.

در نشستی با این ویژگیها و در این قالب، "دیالوگ" (گفت و شنود دو طرفه و چند صدایی) برقرار می گردد و از "منولوگ" (تک صدایی) خبری نیست.

و اینچنین است تعبیر و تفسیر حق "نظارت" که تعریف خاص خود را دارد و در مسیری از پیش ترسیم شده و قانون مند حرکت کرده و در چارچوب تعیین شده، پای از گلیم خویش فراتر نمی نهد.

نیم نگاهی گذرا به آنچه در چند دهه گذشته بر نهاد کانون وکلای دادگستری وارد



آمده، نشان از این واقعیّت تلخ دارد که برخلاف انتظار، آنچه را در عمل از آثار و نتایج بکارگیری این دو واژه در رابطه کانون و کلای دادگستری در مقام معاضد با قوه محترم قضائیه دیده ایم واز نزدیک لمس کرده ایم، درشعار و عمل با هم همخوانی نداشته‌اند! چه، در این میان تعامل را چنانچه باید، نه دو طرفه که یک طرفه شاهد بوده ایم و نظارت را نه در قالب واقعی "نظارت" به معنای قانونی آن که به کام دخالت به تماشا نشستیم!

از خود می‌پرسیم، این چه تعاملی است که گوش شنوایی برای بیان خواسته‌های قانونی کانون در حدّ یک جلسه ۲ ساعته با مقامات محترم قوه قضائیه در بیان دردها و حلّ مسائل و مشکلات مبتلابه فراهم نبوده و برای انجام یک نشست کاری با مسئولان می‌بایستی هفته‌ها در انتظار ماند؟!

این چه "نظارتی" است که در عمل جای خود را با "دخالت" عوض کرده و می‌رود تا آرام آرام همین "استقلال" نیم بند را نیز از جوهره اصلی اش تهی نماید؟! باتدوین آئین نامه مخالف نبوده و نیستیم .

با آئین نامه ای مخالفیم که در چارچوب قانون با تکیه بر استقلال کانون و در اجرای ماده ۲۲ آئین نامه لایحه قانونی استقلال کانون و کلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ و توسط کانون و کلای دادگستری تهیه و تنظیم نشده باشد.

جامعه و کالت آنگونه که جوهره حرفه و کالت ایجاب می‌نماید، مطیع و منقاد قانون است.

نه فقط انتظار که خواسته بحق مان از دستگاه قضاء و در راس آن ریاست محترم قوه و دیگر مسئولان آن، همانا احترام به قانون به عنوان وظیفه ذاتی آن قوه در چارچوب قانون اساسی است و بس.

"مقام تنظیم" چنانچه ماده ۲۲ یاد شده، صراحت دارد، کانون و کلاست و "مقام تصویب" وزیر محترم دادگستری و نظر به دارا بودن اختیارات قانونی، ریاست محترم قوه قضائیه.

و اما اینکه معاونت محترم حقوقی و امور مجلس در نامه‌های شماره:

۵۰۰/۱۶۵۸۶/۹۰۰۰ ——— ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ و

۱۴۰۰/۱۱/۶ ——— ۵۰۰/۱۷۳۸۷/۹۰۰۰

خطاب به سازمان سنجش و آموزش کشور با موضوع:



انتشار آگهی آزمون متقاضیان دریافت پروانه کارآموزی وکالت دادگستری بر لزوم رعایت قوانین و مقررات مربوط در فرآیند برگزاری آزمون مذکور از جمله موارد درج شده در نامه ۲۵ دیماه ۱۴۰۰ تاکید نموده، وجاهت قانونی نداشته و انتشار آگهی آزمون در گرو پذیرش آئین نامه جدید با قانون همخوانی نداشته و ندارد، چه، کاری که قوه محترم قضائیه تاکید بر انجام آن دارد، اداره کردن است که وظیفه قانونی و تعریف شده ی قانون در جایگاه مجری است و نه حتی نظارت که تعبیر به دخالت گردد. با توجه با لایحه استقلال، ضمانت اجرای نظارت قوه قضائیه در موارد مصرح که آزمون را شامل نمی‌شود، امری پسینی است نه پیشینی، چه در نهایت قوه می‌تواند، به دادگاه عالی انتظامی تخلف مدیران را گزارش دهد و حق جلوگیری از برگزاری آزمون را ندارد، چه، چنین اقدامی را قانون به رسمیت نشناخته است!

شایان یاد آوری است ممانعت از برگزاری آزمون در زمان تعیین شده (۲۰ اسفند)، جز نارضایتی و اذیت و آزار روحی ۸۰ هزار جوان و خانواده‌هایشان حاصلی بدنبال ندارد. تردیدی ندارم، داوطلبان علاقمند پیوستن به خانواده بزرگ وکالت بیش و پیش از هر چیز به استقلال و اعتبار این نهاد دلخوش بوده و در مقام انتخاب حاضر به خدشه دار شدن استقلال این نهاد دیر پا، مدنی و خدمتگذار که با قلم، بیان و قدم بزرگان و پیشکسوتان حرفه شریف وکالت از ۷۰ سال پیش تاکنون مسیری سخت و پر دست انداز را پیموده تا به این جایگاه رسیده، نیستند.

بیائیم، با حفظ حرمت همگان و بی آنکه گزک بدست دیگران بدهیم، بر مدار قانون حرکت کرده و اجازه ندهیم، این همه جوان سر خورده و مایوس گردیده و زحمت‌های چند ساله شان بر باد رود.

کانون وکلاء دادگستری آنگونه که شایسته و بایسته بوده به وظیفه خویش در چارچوب قانون عمل کرده، انجام این مهم یعنی برگزاری آزمون در زمان تعیین شده و رفع موانع موجود همّت و حمایت مقامات بلند مرتبه قوه محترم قضائیه و سازمان سنجش آموزش کشور رامی طلبد.
کوتاه سخن آنکه؛

استقلال برای نهاد وکالت و در این میان وکیل دادگستری چنانچه در همه نظام‌های حقوقی دنیا شاهدیم، جزء جدایی ناپذیر این حرفه ی ارزشمند است.

چه، فلسفه وجودی آن بیش و پیش از هرچیز کمک به شکل گیری دادرسی



منصفانه و دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی است.

به هیچ بهانه و دست‌آویزی اجازه خدشه بر حریم حرمت آن را ندهیم.

نظارت در چارچوب قانون بلی، "دخالت" نه.

از یاد نبریم، آنچه امروز از کانون وکلای دادگستری شاهدیم، حاصل تلاش بی‌وقفه باغبانانی دلسوز و آینده‌نگر است که چونان درختی تناور امروز به بار نشست، گرچه در گذر زمان طوفان‌های سهمگینی را بخود دیده است!

رواست اجازه ندهیم، به این دست‌آورد بزرگ و نیاز همیشگی جامعه خدشه‌ای وارد

گردد.

چه، بی‌تردید، اگر آنچه را که پاره‌ای از مسئولان رده‌بالا این روزها درباره کانون وکلای دادگستری جسته و گریخته از آن دم زده و در تدارک انجام آن می‌باشند، یعنی بکارگیری "سیاست تضعیف استقلال" به واقعیت پیوندند، نه فقط کانون وکلاء به عنوان یک نهاد مدنی خدمتگذار که وجهه‌ی بین‌المللی نظام حقوقی - قضائی کشور و مهم‌تر از همه "حقوق مردم" از رهگذر ترکش‌های زهر آگین آن آسیب فراوان خواهد دید!

که هرگز چنین مباد.



استقلال کانون نتیجه حاکمیت قانون

حسین عسکری راد^۱

مقدمه

گرامی داشتن « حق دفاع » در هر جامعه بستگی کامل به اعتقاد به اصل « حاکمیت قانون » دارد. هرچه پابندی به «حاکمیت قانون» نهادینه تر باشد، کانون وکلا از استقلال عملی بیشتری برخوردار است.

در جامعه، گروه‌هایی چه در قدرت و چه خارج از آن، علاقه ای به حاکمیت قانون ندارند چرا که اگر « قانون »، حاکم بر مناسبات اجتماعی و اقتصادی و شهروندی باشد، منافع نامشروع کمتر حاصل می‌شود. متزلزل کردن استقلال کانون وکلا که وظیفه تربیت وکیل شجاع، آزاده و دانشمدار و نظارت بر رفتار حرفه ای ایشان را بعهده دارد یکی از راهکارها و ابزارهای است که اساس حاکمیت قانون را متزلزل نموده، برداشتهای شخصی و منفعت طلبانه را از قانون بدون مانع می‌نماید .

وکالت دادگستری در ذات خود چالشی مستمر با برداشت دولت مآبانه از قانون دارد و نتیجه این چالش مداوم سنتزی به نام « حکومت قانون » و فهم اصولی از آن است .

۱- تخلیه کانون از کاخ دادگستری :

از ابتدای انقلاب، خانواده زندانیان عقیدتی و دگر اندیش به سیاق مالوف ماههای منتهی به انقلاب، به کانون وکلا مراجعه و کانون وکلا که آن زمان در طبقه سوم ضلع شمال شرقی کاخ دادگستری مستقر بود محل تجمع و دادخواهی خانواده زندانیان قرار

۱. وکیل پایه یک دادگستری ، عضو کانون وکلای مرکز



گرفته بود .

حاکمیت در اولین اقدام، کمتر از یکسال از انقلاب، فرمان تخلیه کانون وکلا را از کاخ دادگستری صادر و اجرا نمود و در مقام اجرای آن حتی کتابخانه نفیس کانون وکلا که در بردارنده کتب خطی و ارزشمند بود به بیرون دادگستری که آن زمان حوضچه خالی از آب بود ریخته شد.

۲- دستگیری اعضای هیات مدیره کانون :

در گام بعدی، برخی از اعضای هیات مدیره وقت کانون وکلا دستگیر و به تدریج به همراه تعدادی از وکلای فعال و با سابقه بازداشت و پروانه وکالت تعدادی از وکلا باطل گردید.

امواج هیجانات انقلاب بقدری سریع و بی محابا جریان داشت که صدای استقلال کانون وکلا شنیده نمی شد .

۳- نصب مدیر دولتی بر کانون وکلا

در گامی دیگر به سیاق متداول زمان که نصب مدیر دولتی در بنگاههای اقتصادی در شرف مصادره یا فاقد مدیر بود، برای کانون وکلا نیز مدیر دولتی منصوب شد و قریب ۱۷ سال کانون وکلا بعنوان یک نهاد صنفی و مدنی که متکفل خدمت عمومی یعنی تولید وکیل و نظارت بر رفتار حرفه ای وکلا بود با نظارت و مداخله مستقیم، حکومت اداره شد.

۴- بازسازی کانون وکلا

در مهرماه ۱۳۷۰ که اوضاع اجتماعی کمی تغییر یافته بود با پیگیری و رایزنی معمرین و دلسوزان نهاد وکالت، مقدمات برگزاری انتخابات کانون وکلا چیده شده، اما درست در استانه روز انتخابات با قانون سه فوریتی مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۶، انتخابات معوق افتاد و بموجب قانون جدید التصویب بازسازی وکلای دادگستری در دستور قرار گرفت و دادگاه بازسازی تشکیل گردید.

« بازسازی » عنوانی بود که برای تصفیه ارکان حاکمیت بکار می رفت .



۵- تصویب قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت ۱۳۷۶/۱/۱۷

همزمان تلاشها برای برگزاری انتخابات هیات مدیره کانون وکلا استمرار یافت، مخالفین طریقی دیگر در پیش گرفتند، نظارت استصوابی بر انتخابات کانون وکلا و تصویب فوریتی قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت در سال ۱۳۷۶ بود. جامعه وکالت که نمای کوچکی از جامعه مدنی ایران است با متانت تمام فراز و فرودها را پشت سر نهاد.

۶- تصویب ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه

گویی اینهمه سنگ برای پای لنگان استقلال کانون وکلا کفایت نمی‌کرد با بهانه انحصار طلبی کانون وکلا و با شعار اشتغال فارغ التحصیلان حقوق، ماده ۱۸۷ قانون برنامه توسعه سوم کشور در ۱۳۷۹/۱/۱۷ به تصویب رسید و هواخواهان آن، اولاً برای اجرای ماده مزبور سازمانی طراحی نمودند ثانیاً علیرغم اینکه احکام برنامه توسعه کشور اعتبار پنج ساله دارند، حکم ماده ۱۸۷ موصوف را اعتبار دائمی دادند و بدین سال نهاد موازی برای کانون وکلا ایجاد گردید.

گرچه متن ماده، اجازه تاسیس موسسات مشاوره حقوقی بود اما نهاد موازی از همان ابتدا مبادرت به صدور پروانه وکالت نمود که خاص اختیار کانون وکلا بود. ایجاد نهاد موازی در کشور از ابتدای انقلاب جزء برنامه‌های مدیران انقلابی بود، کمیته‌های انقلاب به موازات شهربانی، سپاه پاسداران به موازات ارتش، جهاد سازندگی به موازات وزارت کشاورزی که بعداً سیاست را این تجربه امد تا نهادهای موازی یکی شوند. اما در فقره ایجاد نهاد موازی برای کانون وکلا، هیچ ضرورت اجتماعی آنرا توجیه نمی‌کرد، چرا که قوه مقننه می‌توانست با وضع قانون برای کانون‌های وکلا، ظرفیت پذیرش را افزایش دهد. کمیسیونی که برای نیاز سنجی تعداد کارآموز وکالت برای هر حوزه قضائی، تعیین تکلیف می‌کند با اکثریت ۲ نفر از سه نفر وابسته به قوه قضائیه بعنوان بخشی از حاکمیت است. لذا ایجاد نهاد موازی کانون وکلا نمیتواند انگیزه ای بجز برای تضعیف نهاد وکالت به ذهن متبادر نماید.

جالب است بدانیم که اولین رئیس نهاد موازی که تصادفاً از طراحان و مدافعان پرشور



آن نیز بود نهایتاً از کانون وکلای دادگستری مرکز درخواست صدور پروانه وکالت کرد. نگارنده به حوادث پراکنده ای که بر وکلا میگذشت ورود نمی‌کند.

مثلاً با تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص که دادگاه خانواده امروز جانشین آن است، بر درب ورودی برخی محاکم این عبارت روی کاغذ به دیوار چسبانده شده بود که «این شعبه از پذیرش وکلای دادگستری معذور است» و در مراجعه و استعلام از چگونگی، قاضی پاسخ می‌گفت، «ادم زنده و کیل و وصی نمی‌خواهد» و یا در بازرسی و تفتیش بدنی مراجعین، هنگامی که رئیس کانون وکلای مرکز به یکی از سربازها اعتراض کرده بود و گفته بود که من و کیلم، مامور گفته بود به ما گفته‌اند «وکلا را مخصوصاً تفتیش نمائید و تلفن همراهشان را به داخل مجتمع بگیرید.» و عبارت قاضی انقلابی که می‌گفت وکیل برای متهمین کر و لال است معروف است. روزگار گذشت ناگهان نهاد وکالت با یک پدیده عجیب مواجه شد.

۷- اصلاح آئین نامه لایحه استقلال مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۷ آقای شاهرودی

روزنامه رسمی کشور آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا را با امضای رئیس وقت قوه قضائیه مرحوم ایت اله شاهرودی در واپسین روزهای صدارت ایشان منتشر نمود. که دهها ماده آن مغایر قانون و منافی با استقلال کانون وکلا بود. کانون‌های وکلا از طریق روزنامه رسمی کشور بر تصویب آئین نامه موصوف مطلع شدند.

مدیران کانون‌های وکلا در گردهمائی یک روزه در کانون وکلای دادگستری مرکز متفقاً، اراده خود بر عدم اجرای آئین نامه خلاف قانون را اعلام و با برگزاری مراسم تحلیف کاراموزان وکالت، عملاً آئین نامه را اجرا ننمودند. (به موجب آئین نامه مورد بحث، مراسم تحلیف می‌بایست در حضور رئیس دادگستری برگزار شود. هرچند از باب احترام همواره مسئولین قوه و دادگستری به چنین مراسمی دعوت میشدند اما در اولین مراسم تحلیف بعد از آئین نامه موصوف، هیچ مقام رسمی دعوت نشد و مراسم صرفاً با حضور هیات مدیره وقت کانون انجام و پروانه وکالت کاراموزان تقدیمشان شد)

مرحوم جناب شاهرودی، البته با تذکارها و توضیحاتی که خیرخواهان به وی ارائه نمودند، در قالب تعلیق اجرای آئین نامه، دست از اجرای آن شست. در دوره ریاست بعدی نیز یکی دوبار دستور تعلیق تمدید شد و نهایتاً به صف مقررات متروک درآمد.



۸- ابلاغ غروبگاهی پیش نویس آئین نامه ۱۳۹۸/۱۲/۲۸

در واپسین ساعات آخرین روز اسفند ۱۳۹۸ که ویروس کرونا جهانگیر شده بود، پیش نویس آئین نامه ای با مهر محرمانه به ریاست وقت اسکودا ارسال گردید. علیرغم محدودیت‌های کرونائی جلساتی توسط مدیران وقت کانون‌های وکلا منعقد و پس از رایزنی‌ها و واکنش‌های متعدد، ریاست وقت قوه قضائیه، پذیرفت در مقام اجرای ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری، کانون‌ها خود آئین نامه اصلاحی پیشنهاد بدهند.

مدیران نهاد وکالت بین گزینه تصویب آئین نامه تنظیمی قوه و پیشنهاد متنی جدید، راه دوم را برگزیدند و کارگروهی متشکل از تعدادی از اعضای هیات مدیره و فعالان صنفی تشکیل و امر تدوین پیش نویس آئین نامه اجرائی را در دستور قرار دادند در طول سال ۱۳۹۹، این پیش نویس برای قوه قضائیه ارسال و تاکید گردید اگر قوه نظر خاصی دارد به کانونها اعلام تا در متن اصلاحی ویرایش لازم صورت گیرد. قوه قضائیه به این عهد وفادار ماند و پیش نویس تنظیمی را همراه با نظرات خود که مبین ادعای عدول از اختیارات آئین نامه ای بود را به کانون‌ها منعکس نمود.

کانون‌های وکلا با لحاظ نظرات اعلامی قوه قضائیه و پس از نظرخواهی از وکلای دادگستری و بارگذاری در سایت اتحادیه و کانون‌های وکلا متن نهائی را تنظیم و برای قوه ارسال نمودند.

۹- تصویب آئین نامه اجرائی ۱۴۰۰/۴/۲

اما این متن با تغییرات کم اما بنیادین که به باور کانون‌های وکلا ناقض اساس استقلال کانون وکلا بود در واپسین روزهای صدارت رئیس قوه قضائیه وقت جناب آقای رئیسی و در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۲ امضا و ابلاغ گردید.

در ششم تیرماه ۱۴۰۰ هیات عمومی اتحادیه سراسری کانون‌ها، در کانون وکلای دادگستری مرکز گرد آمدند و به اتفاق آراء و به دلیل مواد الحاقی به آئین نامه که ناقض استقلال کانون وکلا بود و بویژه که هیات عمومی در تفسیر ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلا معتقد بود مقام تنظیم آئین نامه، کانون وکلاست و مقام تصویب (بدون الحاق مواد) قوه قضائیه است، آئین نامه اجرائی موصوف را غیر قابل اجرا دانست که چانه زنی و

چالش‌های یومیه هر روز در این خصوص فزونتر می‌شود.

۱۰- دو کلمه « استقلال کانون »

گرچه نگارنده را در فقره اخیر دیدگاهی دیگر است که به فرصتی دیگر وامیگذارم اما براینده همه تزییقات بر نهاد وکالت به باور من، مشکل اساسی پای بندی به اصل « حاکمیت قانون » است. چرا که استقلال کانون وکلا، مقدمه و پیش فرض حکومت قانون است. اگر وکیل مستقل نباشد بتدریج استقلال قاضی نیز مضمحل می‌شود. با انزوای قاضی و وکیل مستقل، قانون دیگر به فرامین حکومتی می‌نماید .

متأسفانه مقاومت کانون‌های وکلا در دفاع از استقلال وکیل و کانون وکلا، گاه به عناد با حکومت تلقی می‌شود در حالیکه ذات حرفه وکالت که استقلال کانون وکلا لازمه حتمی آنست، چالش با ارباب قدرت و ارکان حکومت در استقرار بهینه و مطلوب قانون است و تنزل این ایده والا به عناد مدنی یا سیاسی شایسته رسالت تاریخی حرفه وکالت دادگستری نمی‌باشد.

بنابراین مدافعین « استقلال کانون » وکلا را باید معتقدین صادق به « حاکمیت قانون » دانست نه مخالفین حکومت

« قانون » منازعه ای است که بیش از صدوپنجاه سال قدمت دارد یعنی زمانیکه مستشارالدوله تبریزی با تدوین کتاب « یک کلمه »، پیشرفت مملکت ایران را در گرو « یک کلمه » میدانست و آن کلمه چیزی نبود جر « قانون »، به نظر میرسد قانون فقط صورت مواد تجمیع شده در یک متن نیست بل، باورمندی جمعی یک ملت و دولت است و اکنون پس از یک و نیم قرن باید گفت مقدمه « حاکمیت قانون » و حکمرانی مطلوب دو کلمه است و آن هم « استقلال کانون » می‌باشد. اگر استقلال کانون وکلا تامین بشود وکلای متخصص بعنوان ناظران مدنی احاد اجتماع بتوانند در همه عرصه‌های دفاعی و قضائی، نظر تخصصی خود را بیان نمایند، موازنه اصولی بین برداشت حاکمان و فهم مردم از مفاهیم قانونی برقرار شده و جامعه به مفاهیم تاریخی بر حاکمیت قانون دست خواهد یافت والا همواره با برداشت‌های یک سوپه از قوانین به فساد گسترده ای خواهیم رسید که خروج از آن هزینه سنگین اجتماعی تحمیل خواهد نمود.

۴۵

گرفتار کردن کانون وکلا در تلاش برای حفظ استقلال خود، عملاً باعث شده این سازمان نتواند خود را در عرصه‌های مدیریتی و رسالت حرفه ای روزآمد نماید .



فقدان مطالعات انسان شناختی

در تغییرات مدیریت بر کانون‌های و کلا

دکتر تقی برهانی^۱

مقدمه

تغییرات باید با توجه به وضعیت شخصی واجتماعی صورت گیرد. بدون شناخت انسان تغییر او به بن بست می‌انجامد. تاثیر مثبت مستلزم هم‌آوا کردن جامعه هدف است. تغییر سازمان‌ها و ساختارهایی که با فکر و عقیده سازندگان آن شکل گرفته جز با رضایت آنان ممکن نمی‌شود. برخورد با گروه‌ها و ساخت‌های مردم نهاد دستوری واز بالا ممکن نیست. آنچه در برخورد با وکلای دادگستری و سازمان آن‌ها یعنی کانون و کلا مشاهده می‌شود مبین فقر مطالعات انسان شناختی است.

درباره استقلال کانون و کلا و وکیل دادگستری تاکنون گفتارها و مقالات بسیاری نوشته و گفته شده است. در کنار «استقلال» کانون و کلا و وکیل چند مسئله مهم مطرح می‌شود. اولاً استقلال سازمانی مربوط به کانون و کلا است، مرکزی که وکلای دادگستری را مدیریت می‌کند. و ثانیاً «استقلال» واژه ای است که بر تارک وکیل دادگستری باید بدرخشد. بسیاری از واژه‌ها از نظر عملی بسیار مهم و واجد شرایط اساسی در رفتار و کلا هستند. در امتداد «استقلال» می‌توان به «نیرومندی»، «صداقت» و «صراحت» و «امانت» اشاره کرد. در کهکشان دفاع در پرتو واژه وکیل و وکالت، مستقل بودن چون خورشید تابناک است و «صداقت و صراحت و نیرومندی و امانت» ستارگان اقماری استقلال در این کهکشان هستند. مهم است که این استقلال و ضرورت آن برای

۱. نایب رییس کانون وکلای دادگستری قم و استاد دانشگاه



فهم آسان تر مردم و مدیران قضایی روشن بیان شود. از آن جمله این فهم «تضمین سلامت دستگاه قضا» است. گزاره‌ی «وکیل ضامن عدم فساد سیستم قضایی است» یعنی چه؟ می‌توان موضوع را با مثالی ساده توضیح داد: چنانچه وکیل نتواند با «صراحت، شجاعت، نیرومندی از حقوق موکل خود دفاع نماید به خاطر این که پروانه وکالت او ممکن است به وسیله قاضی و دستگاه قدرتمند قضایی باطل شود و یا به حالت تعلیق درآید، چگونه می‌تواند از ویژگی پیش گفته در مقابل قاضی بر خوردار گردد؟ خلع سلاح کردن وکیل (گرفتن استقلالش) به استبداد قضات و قانون گریزی کمک می‌کند. فقدان مطالعات انسان شناسی در مدیران قضایی فاجعه آمیز است. آیا خوی و طبیعت خود خواه انسان این نیست که در مقابل کسی که با او به جدل و مقابله می‌پردازد، اقدام به حذف او کند؟ بهترین راه برای فائق آمدن گرفتن اختیار مبارزه به طرف مقابل است. از صلاحیت انداختن مبارز چالاک و قوی. فرض کنید قاضی در رسیدگی قضایی به هر انگیزه ای تمایل به یکی از اصحاب دعوا داشته باشد یا به توصیه ی دیگران بخواهد از یک طرف دعوی حمایت و جانبداری کند، در صورت وجود وکیلی که دغدغه ابطال پروانه ندارد و مانند موکل خود انسانی مستقل است، تبعاً قاضی بسیار مراقب خواهد بود که از موازین تخطی ننماید؛ زیرا فردی بصیر و با آگاهی فراوان از قوانین موضوعه و به ویژه قوانین نظارتی را در مقابل خود می‌بینید که ممکن است برای رفتار غیر قانونی او مانع ایجاد نماید. بنابراین واژگانی مانند: صداقت، صراحت، نیرومندی از واژگان اقماری استقلال هستند. چنانچه وکیل مستقل نباشد چه از حیث سازمانی و چه از لحاظ شخصی ویژگی‌هایی مانند صداقت و صراحت، نیرومندی و امانت را از دست می‌دهد. بنابراین اگر سیستم قضایی و مدیران ستادی آن قدرتمندی سیستم قضایی و عدم فساد آن را طالب هستند، آیا بهتر نمی‌بینند که نهادی از سوی مردم بر کار قاضی نظارت نماید؟! و آیا این ناظر جز وکیل مستقل خواهد بود؟! وکیل مستقل و مسلط و حساس در برابر قاضی قدرتمند؟ قانون، آیین نامه و هیچ ترتیب دیگری نباید استقلال وکیل و کانون وکلا را تضعیف نماید. مقابله با استقلال وکیل و کانون وکلا که در آیین نامه ۱۴۰۰ و پیشتر در لوایح قوه قضائیه تحت عنوان «کانون ملی وکلا» تبلور یافته گویا بیشتر جنبه شخصی پیدا کرده است. به رغم تاکیدات ریاست محترم قوه قضائیه بر ضرورت وجود کانون وکلا و قدرتمندی و اصالت کانون وکلا، اما معاونان و مشاوران که در تصمیم سازی دخالت می‌نمایند، نظر دیگری دارند. «استقلال کانون وکلا» می‌تواند حقوق مردم را در مقابل دولت تضمین نموده و امید به



احقاق حق را در مردم زنده نماید. پیشتر همین فقدان مطالعات انسان شناسی بود که در تصور مدیران وقت قوه قضائیه تبلور یافت و باعث پیشنهاد و نهایتاً تصویب ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه گردید. وکلای برآمده از این مرکز از آسمان آمده بودند و یا واجد تربیت خاصی بوده‌اند و قرار بوده که چه مشکلی را حل کنند؟ کمبود وکیل را؟ یا تبعیت از نظام سیاسی نمایند؟ یا مقرر بود که حق الوکاله کمتری از مردم بگیرند؟ در حالی که در مصوبه به سه منظور، قوه قضائیه اختیار یافت که نسبت به جذب فارغ التحصیلان رشته حقوق اقدام کند متن مصوبه چنین است: «ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹ / ۱ / ۱۷ با اصلاحات بعدی به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تاسیس مؤسسات مشاور حقوقی برای آنان اقدام نماید...» اما این فلسفه ثلاث به سرعت در محاق رفت و نیت واضعان روشن شد و معلوم گردید که هدف به دست گرفتن زمام وکالت است. برابر بند (و) ماده ۲ آیین نامه مصوب سال ۱۳۸۱ رئیس مرکز توسط رئیس قوه قضائیه و از قضاتی که دارای پایه قضایی ۹ به بالا و دارای حداقل ۱۰ سال سابقه کار قضایی می‌باشند و برای مدت ۳ سال تعیین می‌شود در بخش «معرفی» سایت مرکز وکلای قوه قضائیه آمده است: «رییس این مرکز منصوب ریاست قوه قضائیه بوده و امور مرکز را زیر نظر هیات نظارتی به ریاست معاون اول قوه قضائیه و با حضور برخی از اعضای شورای عالی قضایی و مقامات عالی رتبه قضایی مدیریت می‌کند. در هر استان یک هیات مدیره متشکل از نمایندگان وکلای آن استان و یک هیات مدیره متشکل از نمایندگان کارشناسان آن استان امور مربوط به حوزه صلاحیت خود را اداره می‌کنند». این مقرر با انتصاب رییس قبلی و فعلی انجام نمی‌شود. برابر ماده ۲ آیین نامه مذکور ملاحظه کنید با چه ترکیبی به وضع مقررات معطی حق یا سالب حق نسبت به وکلای ماده ۱۸۷ اقدام می‌شود: «ماده ۲. بمنظور تنظیم و تصویب سیاستهای اجرایی و خط مشی اجرای ماده ۱۸۷ هیأتی مرکب از معاون اول رئیس قوه قضائیه (بعنوان رئیس هیأت)، رئیس حوزه نظارت قضایی ویژه قوه قضائیه، معاون آموزش قوه قضائیه، دادستان انتظامی قضات، دبیر هیأت مرکزی گزینش قوه قضائیه، مدیرکل امور عمومی و مالی حوزه رئیس قوه قضائیه، رئیس مرکز امور مشاوران حقوقی، وکلاء و کارشناسان و یک نفر از قضات عالی رتبه که



دارای پایه قضایی ۹ به بالا می‌باشند با تعیین رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌گردد. جلسات هیأت حداقل با حضور پنج عضو رسمیت داشته و رأی اکثریت معتبر خواهد بود تصمیمات هیأت اداری بوده و با رأی اکثریت که رئیس هیأت با آن موافق باشد قابل عدول است»

ترتیب وضع قانون و آیین نامه نشان می‌دهد در نظر پیشنهاد دهندگان (مدیران وقت عدلیه) وکلای موجود که عضو کانون وکلای دادگستری هستند نمی‌توانند یا نتوانسته‌اند در سه حوزه منظور ماده ۱۸۷ یعنی: اعمال حمایت‌های حقوقی لازم و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه اقدام منظور آنان را انجام دهند. آیا می‌توان ادعا نمود که بعد از ۲۱ سال این آرمان قانونگذار محقق شده است؟ پاسخ منفی است و اما دلیل این ادعا؟ ابتدا ملاحظه بفرمایید خود مرکز وکلا از اقداماتش چه بینشی دارد در قسمت «معرفی» سایت مذکور آمده است: «تاسیس مرکز، تاثیر شگرفی در توسعه خدمات حقوقی و کارشناسی در کشور داشته است و به دلیل ایجاد فضای رقابتی در عرضه خدمات حقوقی، منجر به افزایش سطح دسترسی عموم مردم به خدمات حقوقی شده و موجبات تحقق اصل ۳۵ قانون اساسی را فراهم کرده است. در نتیجه فعالیت مرکز، روند اعطای پروانه‌ی وکالت توسط کانون وکلای دادگستری از متوسط سالیانه ۹۰ پروانه، در اولین سال به ۲۰۰۰ پروانه افزایش یافت که حاکی از تأثیر مثبت تاسیس و فعالیت مرکز بر روند توسعه خدمات حقوقی در کشور است.» اگر این ادعا درست باشد چگونه می‌توان طرح تسهیل مصوب ۱۴۰۰/۷/۲۱ مجلس شورای اسلامی را توجیه کرد؟ این مصوبه در صدد جذب بیشتر داوطلبان مشاغل کارشناسی و وکالت دادگستری به روش جذب با نمره شناور است و بدیهی ترین نتیجه آن جذب گسترده دانش آموختگان حقوق به بدنه وکالت می‌شود. طبیعی است به نظر قانونگذاران به رغم ورود قوه قضائیه به موجب ماده ۱۸۷ قانون سوم توسعه به ساختار فنی و جذب کارآموز وکالت و نیز به رغم مبسوط الید بودن عدلیه در تعیین سقف داوطلبان کارآموزان در کانون‌ها... هنوز انتظارات برآورده نشده است. بر پیشنهاد دهندگان حرجی نبوده و نیست ولی سکوت معنی دار عدلیه در هنگام تصویب طرح نشان از این واقعیت داشته و دارد که فقر انسان شناسی و واقع گرایی در بدنه کارشناسی قوه فراوان به چشم می‌خورد و مدیران میانی که پیشنهادهای مذکور را پرداخت و آماده می‌کنند از مطالعات انسان شناختی، علم مدیریت، شناخت جامعه و نیازهای آن و نیز از شناخت مشکلات اساسی قوه قضائیه عجز دارند. چه زمانی که خواستند با ماده ۱۸۷ ساختاری شبیه کانون وکلا در تحت مدیریت خود تولید کنند و چه زمانی که پیشتر با



تصویب قانون اخذ کیفیت پروانه وکالت مصوب سال ۱۳۷۶ ابتکار تعیین سقف جذب سالیانه کارآموز وکالت را به دست گرفتند و چه با تصویب طرح تسهیل کسب وکار ۱۴۰۰ نظام جذب خبره را مختل کرده‌اند. مع الاسف قوه قضاییه هنوز نمی‌داند که علت ازدیاد ورودی پرونده به دستگاه قضایی معلول عدم آموزش وتامین مادی نیروی انسانی خبره و نیز عدم برخورداری از حمایت بدنه قوه با اهداف سیستمی آن است. آیا نمی‌دانند گستره هجوم دعاوی و پرونده‌ها بدواً به قوه اجرایی و معلول اقتصاد نابسامان است؟ در هر صورت در یک هدف قوه مقننه و قوه قضاییه در تمهیدات برخورد با جامعه وکالت مشترکند و آن این است که به هر صورتی که هست باید مدیریت جامعه وکالت از دست خود وکلا خارج شود و این میسر نخواهد بود جز با دخالت در ساختار این نهاد... این است که می‌گوییم: در برخورد با مدیریت کانون‌های وکلا فقدان ملاحظات انسان شناختی حاکم است. نه وکیل شناخته شده نه کانون وکلا و نه جامعه و تاریخ، چیزی که بی شک دود آن به چشم عدلیه و مآلاً ضرر آن متوجه مردم و نقض حقوق دفاعی شهروندان خواهد گردید. اینک در مرحله پاسداشت از شرف خود یعنی «استقلال وکیل مدافع و سازمان او» هستیم.



استقلال کانون‌های وکلای دادگستری

در پرده‌ای از ابهام در مفهوم و مصداق

دکتر مجید داودی^۱

« موضوع استقلال کانون وکلای دادگستری داستانی است که بر سر هر بازاری هست. شیاع این بحث و جدل آن جاست که وکلا استقلال کانون و امنیت شغلی خود را در خطر می‌بینند. دستگاه قضایی هم می‌کوشد بر نظارت خود بیفزاید چندان که آن را تابعی از قوه قضائیه قرار دهد. ویژگی این برخورد اسفناک در این است که هیچ یک از دو طرف مخاصمه منکر اصل استقلال کانون و نظارت قوه قضائیه نیستند. تمام گفتگوها بر سر تفسیر و قلمرو نظارت و کیفیت خودگردانی است. یک طرف بر سهم انکار ناپذیر دخالت وکیل، به عنوان عاملی بی طرف در دادرسی عادلانه تاکید دارد و وضع کنونی را حداقل خودگردانی کانون می‌بیند و طرف دیگر بر اختیار خود در ایجاد نظم دادرسی و استقرار عدالت که قلمرو صلاحیت قوه قضائیه است، پا می‌فشارد. بحث‌ها چندان بالا گرفته است که می‌توان گفت ادبیات تازه‌ای در زمینه کسب قدرت ایجاد کرده است.) دیباچه دکتر ناصر کاتوزیان بر کتاب وکالت و کانون وکلای دادگستری در نظام‌های حقوقی - دکتر حسن محسنی ص ۹ (

این سخن استاد کاتوزیان هرچند در سال ۱۳۹۲ گفته شده اما قطعاً مشکل اکنون - سال ۱۴۰۰ - و آینده کانون‌های وکلای دادگستری است .

آن چه در تمام این سالها از سوی کانون‌های وکلا گفته شده این بوده ؛ کانون‌های وکلای دادگستری مخالف نظارت نبوده و نیستند و حتی بر ضرورت وجود آن به عنوان



یک عامل بازدارنده و اصلاح کننده در نحوه عمل و رویکرد وکلا و کانون‌ها تاکید می‌نمایند اما آن چه مورد اعتراض کانون هاست، دخالت در امور داخلی و انحصاری کانون‌ها با توسل و تمسک به حربه نظارت است.

به نظر می‌رسد همان طور که استقلال کانون وکلا و به تبع آن استقلال وکیل یک اصل غیر قابل خدشه در هر نظام حقوقی مبتنی بر عقلانیت و عدالت محور است، نظارت بر عملکرد آنها نیز یک اصل عقلانی و عدالت خواهانه است. اما نظارتی که می‌تواند و باید مورد قبول و پذیرش کانون‌های وکلا باشد نظارتی است که اولاً؛ باید منطبق و مصرح در قانون باشد و نه آیین نامه یا آیین نامه‌های مغایر با قانون و ثانیاً؛ نظارتی پیشینی باشد نه پسینی، هر چند ناظر می‌تواند در حین انجام اقدامات قابل نظارت توسط مجری، به نظارت خود اقدام نماید ولی بدیهی است ناظر هرگز نمی‌تواند در فرآیند اجرا دخالت کند. زیرا در این صورت کانون‌ها فاقد اختیار کافی و ابتکار لازم برای انجام امور و اختیارات قانونی خود بوده و از ایشان چیزی به جز مجری محض اوامر و نواهی ناظر باقی نمی‌ماند.

ممکن است پرسیده شود اگر نظارت، پیشینی یعنی پس از پایان کامل انجام هر اقدام یا اختیاری باشد و یا حتی نظارت پیشینی از نوع نظارت در پایان هر مرحله از مراحل یک اقدام کلی باشد اما نتواند در همان لحظه مانع از انجام یک عمل غیر قانونی شود چه فایده و منفعتی دارد؟!؟

در پاسخ می‌توان گفت؛

اولاً؛ مقام ناظر می‌تواند مراتب را کتبا و مستدلاً به مقام اجرا کننده تذکر دهد و مجری هم در صورت پذیرش و تایید موضوع تذکر، نسبت به اصلاح آن اقدام کند. ثانیاً؛ در صورت عدم اصلاح و رعایت موضوع تذکر - حال به هر علتی که باشد - مقام ناظر می‌تواند مراتب تخلف را به مرجع یا مراجع مربوطه جهت بررسی و تصمیم گیری گزارش نماید.

در فقره مدیریت کانون‌ها نیز اگر قائل به وجود ناظر مستقیم باشیم، وضع باید به همین منوال باشد یعنی مقام ناظر نمی‌تواند راساً و در همه امور دخالت نموده و مانع از انجام عمل یا اعمالی گردد که به زعم او مغایر قانون است بلکه می‌تواند به مرجع صالح - دادگاه عالی انتظامی قضات - گزارش نماید و این دادگاه به عنوان مرجع بی طرف به داوری ادعای ناظر و دفاع مجری بپردازد



بدین ترتیب و همان طور که معمول و معقول یک ساختار منطقی است هر یک از سه مقام؛ ۱- اجرا، ۲- نظارت و ۳- داوری و قضاوت، کارکرد و نقشی کاملاً مجزا و جداگانه دارند.

کانون وکلای دادگستری به عنوان یک موسسه مستقل و دارای شخصیت حقوقی، مسئول مستقیم اجرای حقوق و تکالیفی است که به موجب قوانین - بویژه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ - به وی محول گردیده است و دادگاه عالی انتظامی قضاات هم به موجب همان قوانینی که استقلال و حقوق و تکالیف کانون‌ها را تعیین کرده امر داوری و قضاوتی خود را با شکایت هر ذینفع انجام می‌دهد. لذا در خصوص عملکرد کانون‌های وکلا به غیر از دادگاه عالی انتظامی قضاات که یک مرجع قضاوتی در خصوص رسیدگی به شکایات علیه اقدامات کانون‌های وکلاست، مرجع ثالثی به عنوان مرجع نظارتی وجود ندارد. در حقیقت اختیارات قضاوتی و تعیین کننده دادگاه عالی انتظامی قضاات به طور غیر مستقیم نقش نظارتی و بازدارندگی را نسبت به عملکرد مدیران کانون‌های وکلا نیز بر عهده دارد.

بنابراین و با توجه به مقررات قانونی دو ایراد اساسی بر عملکرد اخیر معاونت حقوقی قوه قضائیه وجود دارد.

ایراد نخست آن که؛ این معاونت اساساً نمی‌تواند نقش ناظر را ایفاء نماید و ماده ۱۶۳ آیین نامه موسوم به آیین نامه اجرایی مصوب ۰۲/۰۴/۱۴۰۰ ریاست محترم وقت قوه قضائیه که برخلاف قانون تصویب شده نمی‌تواند به این نظارت مشروعیت بخشد.

ایراد دوم که حتی مهمتر از ایراد نخست می‌باشد این است که؛ حتی با فرض پذیرش نظارت معاونت حقوقی قوه قضائیه، این معاونت در عمل علاوه بر نظارت، نقش قضاوتی دادگاه عالی انتظامی قضاات را نیز بر عهده گرفته و به امر و نهی می‌پردازد.

بنابراین شایسته است همگان از جمله معاونت محترم حقوقی قوه قضائیه با تاکید بر رعایت قانون و اصول حقوقی، راه را برای اجرای مستقل حقوق و تکالیف قانونی از سوی مدیران کانون‌های وکلا فراهم نمایند



کانون و کلا،

نقد بی‌پرده از درون و پذیرش ضعفها

دکتر حسن کیا^۱

شاید بسیاری از خوانندگان این نوشتار، خاصه مدیران ادوار کانونهای وکلای سراسر کشور از خواندن این مطلب چندان خوشنود نگردند و بعید هم نیست که دست اندرکاران محترم این مجله نیز صلاح را در این ببینند که از کنار این مطلب انتقادی گذشته و عطای چاپش را به لقایش ببخشند. اما نگارنده آنچه لازم و بایسته است را برای ثبت در تاریخ خواهم گفت تا آیندگان بدانند، بخوانند و داوری کنند. پس از فترت چندین ساله در اداره کانون وکلا و به سال ۱۳۷۶ نخستین انتخابات هیات مدیره کانون‌های وکلا برگزار گردید و وکلا توانستند پس از نزدیک به دو دهه، مجدداً اداره کانون وکلا را - البته با تزییقاتی حاصل از قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب همان سال - بدست گیرند. آنچه پس از سال ۷۶ و حیات مجدد هیاتهای مدیره کانون‌های وکلا بیش از هر چیز بعنوان نقد اصلی محل اندیشه و تامل است. عدم مال اندیشی، ژرف نگری و داشتن برنامه بلند مدت و حتی میان مدت بوده است. البته نگارنده انقدر منصف هست که نقش فشارهای بیرونی در عدم تمرکز، جهت برنامه ریزی‌های بلند مدت و میان مدت را نادیده نگیرد و این دفاع که بیشینه انرژی مدیران کانونها در دو دهه اخیر صرف دفع خطرات و هجمه‌های بیرونی بوده را نپذیرد. اما این همه ماجرا نیست و نمی‌توان با این دستاویز از عملکرد، ضعف و سستی مان گذشته و انرا نادیده انگاریم. یکی از عمده ترین ایرادات و ضعفها که اکنون به بحرانی بزرگ و جدی تبدیل گشته است عدم توجه به افزایش جمعیت و اقبال جوانان به

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای مرکز، نویسنده، استاد دانشگاه



حقوق و رشد و گسترش دانشکده‌های حقوق در اقصی نقاط کشور بود. گلوله‌های برفی که غلطیدن آنها در قله دیده شدند ولی بهمن گیری برای جلوگیری از آوار شدن بهمن پیش رو ساخته نشد و شد آنچه نباید میشد. فقدان اتاق‌های فکر و عدم استفاده بهینه مدیران از ظرفیتهای فکری وکلای خوشفکر و اندیشمند، اداره سنتی کانونها، عدم کارهای علمی و پژوهشی، عدم پیشبینی صحیح رخداد و وقایع، عدم پیش قدم شدن در تدوین قوانین همسو با زمان و از همه مهمتر عدم تنظیم گری در خصوص جامعه فارغ التحصیلان حقوق، از اصلی ترین خطاها و ضعفهای کانون‌های وکلا در دهه‌های اخیر می‌باشد. برای اینکه نقدهایم مستظهر به دلیل و مستند باشد خوانندگان عزیز را به قریب هشتاد و پنج سال پیش می‌برم. زمانی که تعداد دانشکده‌های حقوق و فارغ التحصیلان این دانش بسیار اندک و انگشت شمار بود. در همان زمان قانونگذار در ماده ۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ به درجات وکالت توجه نموده و آن را به سه درجه یا پایه تقسیم نموده است در حالی که امروزه عملاً وکیل پایه یک نداریم که می‌تواند علی‌الاصول در تمامی مراجع و محاکم وکالت کند. یعنی وکیل ما صبح در صحن دیوان عالی کشور است و عصر در اتاقک نموری در شورای حل اختلاف و یا حیاط یک کلانتری. شاهکار این قانون قدیمی در تبصره ۲ ماده ۱ آن نهفته است. آنجا که مقنن هوشمندانه اعلام می‌دارد: «وزارت عدلیه می‌تواند بر حسب ضرورت و احتیاج از داوطلبان شغل وکالت که معلوماتشان کافی برای درجات سه گانه نیست مطابق نظامنامه مخصوص امتحان نموده اجازه وکالت در محاکم صلح یا محقق ثبت یا نزد ماموران صلح در حوزه‌های معین را بدهد. اگر داوطلب مزبور در حین اجرای این قانون مشغول وکالت بوده و صلاحیت او برای درجات سه گانه فوق تصدیق نشده است از امتحان معاف خواهد بود این اشخاص کارگشا نامیده می‌شوند.» اهمیت این ماده در این است که در آن زمان با وجود تعداد کم متقاضیان وکالت، قانونگذار تکلیف آن دسته از نیروی انسانی علاقه‌مند که توان وکالت در درجات سه گانه را نداشتند مشخص نموده و با ایجاد تاسیسی بنام «کارگشا» (چیزی شبیه سالیسیتر در حقوق انگلستان) راهی را برای آنان گشوده است. امری که دوران حاضر و با افزایش وحشتناک دانشگاه‌های آزاد و غیره و فزونی فارغ التحصیلان حقوق، بدون راهکار و راه حل و اندیشه در آن، به یک معضل جدی تبدیل گردید. نمی‌توان گفت و پذیرفت که کانونهای وکلا از رشد قارچ گونه دانشگاهها و به تبع آن افزایش متقاضیان وکالت بی اطلاع و ناآگاه بوده‌اند. آنها گلوله‌های کوچک برف بر چکاد کوه را در حال یورش دیدند



و به‌هم‌نگیری نساختند. اتاق فکری نبود تا پیش‌بینی کند که درصد بسیار بالایی از این فارغ‌التحصیلان بدلائل فراوان و عدیده به سمت کانونهای وکلا سرازیر شده و کوتاه‌ترین دیوار در میان حرف مرتبط با حقوق، بی‌گمان وکالت و کانون‌های وکلاست. کانون‌های وکلا بی‌توجه به معادلات بیرونی و به مثابه یک ربات که برنامه مشخصی را از ۷۰ سال پیش اجرا می‌کرد بکار خود ادامه دادند و خیل فارغ‌التحصیلان حقوق، پشت سد کانون گرد آمدند و گرد آمدند و گرد آمدند...مدیران کانون می‌دیدند که قوه قضائیه به سختی و بسیار اندک نیرو می‌گیرد و سردفتران نیز حدود یک دهه آزمونی برگزار ننموده‌اند و پیش‌بینی اینکه تمام این سیلاب و بهمن به سمت کانون سرازیر خواهد شد امر دشواری نبود. آنچه بعدها و در سالیان اخیر به انحصار کانونها تعبیر شد نتیجه همان عدم پیش‌بینی و راهکار گریز از موقعیتی محتوم بود که بدلیل فقدان اتاقهای فکر و برنامه ریزی به بحرانی تمام عیار تبدیل گشت. جوانانی که در بمباران پروپاگاندای رسانه‌ای تنها علت ناکامی و بیکاری و یاس و نومیدی خود را کانون‌های وکلا می‌دیدند که درها را بسته و چون سدی میان آنان و آرزوهای دور و درازشان فاصله انداخته است. اما کانون وکلا چه می‌توانست بکند که نکرده؟ علت اشاره نگارنده به قانون سال ۱۳۱۵ و تاسیس کارگشا به این جهت بود که ما می‌توانستیم با پیش‌بینی این سیل خروشان، خود چاره کار کنیم و با درجه بندی وکالت یا استفاده از فارغ‌التحصیلان حقوق بعنوان وکیل یار و یا پیگیری استفاده بخشی از دانش آموختگان حقوق در شوراهای حل اختلاف، بنگاههای معاملات ملکی و نظایر اینها از فشار روز افزون به کانون بکاهیم. این با شان وکالت نیز در پیوند بود و وکیل یارها، کارهای اداری یا دفتری وکلا مانند ثبت پرونده یا ارسال لایحه یا مراجعه به کلانتری و شهرداری و ثبت را انجام می‌دادند و وکلا تنها در محاکمات حضور می‌یافتند. نگارنده معتقد است کانون‌های وکلا بدلیل دوره کوتاه دو ساله مدیریت که بخشی از آن در تقسیم غنایم انتخابات و قسمتی دیگر در اندیشه انتخابات بعدی می‌گذرد فرصت کافی برای برنامه ریزی‌های بلندمدت و کوتاه مدت را نداشت و ندارد، بنابراین لازم است مجمعی متشکل از فحول و زعما و اندیشه ورزان جامعه وکالت شکل گرفته و خط مشی‌های کلی و نقشه راه کانون وکلا را تعیین نمایند و مدیران کانون در همان مسیر ریل گذاری شده حرکت کنند. در واقع کانون وکلا به مثابه قطاری است که باید در ریل مشخصی حرکت کند و تعویض و تغییر مدیران تنها مانند عوض شدن رانندگان قطار بوده و نباید هر هیات مدیره‌ای به خود اجازه دهد که خط مشی‌های اساسی و کلان کانون-



ها را با نظرات شخصی خود دستخوش تغییر نماید. البته نگارنده معتقد است در امور مهمه و بنیادین کانونها باید از جامعه و کالت نظرخواهی شده و این مسائل به همه پرسى گذارده شود. بهر روی تا ابتدا عملکرد خود را نقد نموده و کاستی را جبران نکنیم و با برنامه ریزی و خرد جمعی طی طریق ننماییم شاهد افق تازه ای نبوده و باید در آتیه نزدیک منتظر روزهای تاریک و دهشتناک باشیم.



چالش‌های پیش روی کانون و کلای دادگستری و تاثیر منفی آن در رتبه بندی سیستم عدالت قضایی بین المللی

مهدی غلامی جلال^۱

افشین فعلی^۲

چکیده :

ساماندهی نهاد وکالت باید متناسب با قداست و شأن اجتماعی وکلا باشد تا نقش تاثیرگذار آن در روند دادرسی عادلانه و منصفانه آرامش جامعه را در پی داشته باشد، نه اینکه با تحدید جایگاه آن به گونه ای اقدام شود که ضمن ایجاد چالش‌های اجتماعی نقش بین‌المللی آن را نیز با تزلزل مواجه کند.

نیک پیداست که از منظر بین‌المللی وکیل شخصیت راهگشا دارد و نباید قوانین ملی این شخصیت را به سطح کارگشایی تنزل دهد زیرا شخصیت اجتماعی وکیل و وکالت او تنها حضور در فرایند دادرسی و دادخواهی نیست بلکه حق طلبی و تلاش در تحقق عدالت و تحکیم دادرسی عادلانه مولفه‌هایی بسیار سازنده تر و با ارزش تر از قرارداد حرفه ای وکالت است.

طبق رتبه بندی سازمان بین المللی عدالت قضایی، متاسفانه سیستم حقوقی و قانونی کشور ایران در سال ۲۰۲۱ رتبه ۱۱۹ را در بین ۱۳۹ کشور جهان کسب

۱. رئیس کانون وکلای دادگستری همدان

۲. کارآموز وکالت

نموده است.

کلمات کلیدی: چالش، کانون و کلا، استقلال، پروژه عدالت قضایی

مقدمه:

وکالت به معنای امروزی آن از حدود سال ۱۲۹۴ شمسی در ایران مطرح شد اما با توجه به تحولات زمانی به ویژه بعد از پایان جنگ دوم جهانی و ایجاد فرصت برای طرح افکار و عقاید جدید، در ایران نیز این مطلب مطرح شد که وکیل باید استقلال داشته و به یک کانون وکلای مستقل وابسته باشد. با پیگیری این تفکر به وسیله بزرگانی از وکلا لایحه قانونی استقلال کانون وکلا در روز هفتم اسفند سال ۱۳۳۴ به امضای مرحوم دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر وقت رسید و کانون وکلا مستقل شد. از سالروز استقلال کانون وکلای دادگستری که روز «وکیل مدافع» نیز نامیده می‌شود تا به امروز ۶۶ سال می‌گذرد؛ هرچند که به زعم صاحب نظران عرصه حقوق و حرفه وکالت، وکلا در برهه‌هایی از این دوره پر فراز و نشیب استقلالی نداشته‌اند و تنها عنوانش را یدک کشیده‌اند.

داشتن دادرسی عادلانه یکی از مهمترین شاخصه‌های اعتبار دستگاه قضایی در هر کشور است که بامساله حیثیت ملی و وجهه بین‌المللی کشور در ارتباط است و هرچقدر دستگاه دادگستری یک کشور با استانداردها و موازین شناخته شده حقوقی و عادلانه، منطبق باشد، اعتبار ملی کشور، بیش تر تامین خواهد شد. با عنایت به آنکه جایگاه اصلی وکالت در دادگستری و دستگاه قضایی هر کشور نمود یافته، لزوم تصویب و وضع قوانین مرتبط و توسعه‌ی تدریجی نظام وکالت در کشورها نیز ضرورت یافت، به گونه‌ای که قوه قضائیه مستقل و نهاد وکالت مستقل، از شاخصه‌های اصلی دستگاه قضایی و نظام سیاسی دموکراسی محسوب گشته و در اندیشه‌های بسیاری از حقوق دانان و اندیشمندان سیاسی و فلسفی نیز بر ضرورت استقلال این مهم و تفکیک قوا تاکید شده است. از جمله استانداردهای لازم الرعایه برای پی‌ریزی و مهندسی ساختارهای یک دادگستری مطلوب، رعایت بی‌طرفی دادرسی است که این امر هم به صورت یک ویژگی عینی وهم ویژگی شخصی، ملحوظ نظر است. لذا پس از اصل تفکیک قوا و شکستن ارکان قدرت به اجزای کوچکتر، درون دادگستری نیز باید تفکیک و انفکاک در بعضی ساختارها و وظایف صورت پذیرد. لازمه رعایت بی‌طرفی دادرسی در امور کیفری، تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق و مقام رسیدگی است. که باید به آن تفکیک مقام متولی امر دفاع را نیز اضافه



کرد. این تفکیک که متضمن «مصونیت ساختاری» نهاد وکالت است، امری به نام «استقلال کانون وکلا» را رقم می‌زند که مرتبط با حقوق عمومی است.

ما در این نوشتار سعی در بیان چالش‌های نظری و عملی نهاد وکالت از منظر حقوق داخلی، منابع معتبر فقهی و نیز حقوق بین الملل هستیم. مباحث این مقاله در دو بخش تنظیم یافته است که در بخش اول استقلال وکلا و چالش‌های پیش روی کانون‌های وکلا از منظر حقوق داخلی و منابع معتبر فقهی و شرعی بررسی می‌شود و در بخش دوم از منظر حقوق بین المللی تاثیر منفی و مخرب چالش‌های پیش روی ذکر شده بر سیستم حقوقی و عدالت قضایی کشورمان در عرصه بین الملل را شرح خواهیم داد و در پایان جایگاه ایران و کشورهای دیگر را در این رتبه بندی به همراه جدول رتبه بندی خواهیم شناخت.

بخش اول: از منظر حقوق داخلی ایران و منابع معتبر فقهی

فصل اول: از منظر حقوق داخلی ایران

برای تحقق ارزش‌هایی نظیر حاکمیت قانون، حمایت از حقوق و آزادی‌های بشری و تحقق عدالت، در نظام‌های حقوقی تمهیدات مختلفی اندیشیده می‌شود تا استقلال حرفه‌های مرتبط با این ارزش‌ها خصوصا استقلال قضایی تأمین شود. استقلال حرفه وکالت نیز با درجه اهمیت کمتری نسبت به استقلال قضایی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ که نشان دهنده ضعف سیستم قضایی در برابری سلاح‌ها، در مجموعه قوه قضائیه می‌باشد. همچنین در کشور ما متأسفانه کسب استقلال نهاد وکالت با چالش‌های فراوانی مواجه شده است. ساز و کار تحقق مشروطیت و حکومت قانون، تفکیک قواست. برای احتراز از تمرکز قدرت در یک فرد یا نهاد، ضرورت دارد که قوای حاکم بر اساس قانون عمل کنند. در نظام تفکیک قوا، مردم یا نمایندگانشان در پارلمان قانون را وضع می‌کنند، قوه مجریه که به نوبه خود برآمده از اراده مردم است، بر مبنای «قانون» کشور را اداره می‌کند و دادگستری به‌عنوان نهادی متخصص و مستقل بر اجرا و تفسیر درست قانون، نظارت می‌کند. مجموعه این قوا، حاکمیت را تشکیل می‌دهند. در بسیاری از امور کیفری و حقوقی، مردم برای تضمین حقوق فردی‌شان و اطمینان از اجرا و تفسیر درست قانون در مورد خود، نیاز به ساز و کاری غیرحاکمیتی دارند. قانون و تفسیر آن، امری تخصصی و پیچیده است که خارج از دایره دانش عمومی شهروندان قرار می‌گیرد برای همین منظور در نظام مشروطیت یا حاکمیت قانون حق دسترسی و انتخاب وکیل متخصص برای



شهروندان به‌عنوان یک حق اساسی و یکی از ارکان حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در واقع وکالت تنها ساز و کار مردمی و غیرحکومتی برای اطمینان شهروندان از اعمال و تفسیر درست قانون است. برای اینکه وکیل دادگستری بتواند بدرستی این وظیفه را انجام دهد، لاجرم باید از تأثیرپذیری از هرگونه عامل بیرونی مصون باشد. به‌عبارت دیگر، وکیل دادگستری باید از استقلال برخوردار باشد، در غیر این صورت چه بسا که به علت فشارهای بیرونی نتواند بدرستی از حقوق خود دفاع نماید، استقلال وکیل به‌عنوان فصل ذاتی حرفه‌ای باید توسط قانونگذار تضمین شود. در مقابل این استقلال حرفه‌ای، وکلا و کانون‌های وکلا متعهدند که امور سیاسی را در انجام وظیفه حرفه‌ای خود دخیل نکنند، نسبت به موکل خود وفادار و رازدار باشند، از فریب دادن و گمراه کردن دادگاه بپرهیزند، منافع ملی را همواره مدنظر داشته باشند و برای مصالح صنف و اعتبار آن راستی و درستی پیشه کنند. تعهدات وکیل در مجموعه‌هایی تحت عنوان «اخلاق حرفه‌ای وکالت» توسط کانون‌های وکلا در سراسر جهان تنظیم شده است. با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که استقلال وکیل نه یک امتیاز صنف، بلکه یک ضرورت ملی ناشی از اقتضائات حاکمیت قانون است. کانون‌های وکلا، نهادهایی خودگردان هستند که به هیچ ترتیب متکی به منابع عمومی نیستند و از محل حق پرداخت حق عضویت اعضا، هزینه‌های خود را تأمین می‌کنند و با همین منبع محدود مالی، منشأ خدمات فراوانی هستند^۳ که در بندهای بعدی به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

۱- برلیان، تنگستانی، توازنی زاده و سعیدی. ۱۳۹۶: ص ۷

۲- دیو سالار و نجفی توانا، بهار ۱۴۰۰: ص ۱۳۴

۳- شهبازی نیا، ۸ اسفند ۱۳۹۶: سایت اختبار

(۱) آیا استقلال به معنای ایستادگی در مقابل حاکمیت دولت است؟

در پاسخ باید گفت، استقلال نهاد وکالت در نظام بین‌الملل به معنی ایستادگی در برابر حاکمیت دولت‌ها نیست بلکه استقلال این نهاد به معنی فراغت از هرگونه وابستگی و تعلقات سازمانی در مسیر تحقق عدالت است و نهاد ایرانی وکالت نیز از امر مستثنی نیست.

جامعه وکلا در هیئت نهاد وکالت، بخش فرهیخته جامعه مدنی است که نقش احیاگر را در حوزه داخلی و بین‌المللی و نقش محوری در صیانت از حقوق فردی و استیفای حقوق جامعه و تقویت پایه‌های عدالت دارد و این برتری هم از جنبه عقلانی و هم از



جنبه واقعی اصلی انکار ناپذیر است. در نیمه دوم قرن بیستم تقویت فرایند حق دفاع از حقوق شهروندان با حضور وکیل مدافع در مراحل دادرسی شاهد تحولات شگرفی شد و جامعه بین‌المللی با تنظیم اسناد بین‌المللی بویژه در حوزه حقوق بشر به استقبال این تحول تاریخی رفت. تحولی که با شکل‌گیری اتحادیه وکلا چه در عرصه داخلی کشورها و چه در حوزه بین‌الملل دولت‌ها را به سمت دادرسی عادلانه و تحکیم مظاهر دادرسی منصفانه با هدف الزام آنها به رعایت حقوق شهروندان رهنمون ساخت. تحدید حرفه مقدس وکالت با تقلیل شأن آن از یک جایگاه معقول بین‌المللی به سطح کسب و کار عامیانه محدود به جغرافیای ملی نه تنها خدمت به جامعه بشری نیست بلکه ایجاد تزلزل در احقاق حق انسان‌ها در حوزه داخلی و بین‌المللی است و این دقیقاً در تضاد با اهداف توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورهاست.^۱ ارزش پایدار و اهمیت وکیل و نهاد وکالت در نظام بین‌الملل از آن جهت قابل توجه است که نقش راهبردی این نهاد مقدس به موجب اسناد بین‌المللی حقوق بشر و بشردوستانه، تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی بویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ در جامعه بین‌المللی به اعتبار تاثیر او در تحقق عدالت به رسمیت شناخته شده و دارای مشروعیت بین‌المللی است.

پیشینه تاریخی نیز بیانگر این مهم است که امر وکالت عنصر راهبردی بی‌نظیر در حوزه حقوقی و قضایی و راهکاری برای تثبیت عدالت بوده و هست و رهیافتی مقدس در امتداد حفظ و تحکیم کرامت انسانی است. استفاده از وکیل و ظرفیت نهاد وکالت در عصر جهانی شدن که در همه جنبه‌های زندگی بشر و عملکرد دولت‌ها در سطح ملی و فراملی تحول ایجاد کرده است و از طرفی ظهور چالش‌های بزرگ در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی ضرورت تحکیم نهاد ایرانی وکالت متناسب با واقعیت‌های جامعه بین‌المللی را ایجاب می‌کند.

۲) استقلال نهاد وکالت از منظر قانون اساسی (اصل نانوشته قانون اساسی)

اصل ۳۵ قانون اساسی مقرر می‌دارد: در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

لفظ «وکیل» در اصل ۳۵ صرفاً بر وکیل مستقل از نهاد حاکمیت دلالت دارد. قانونگذار اساسی در زمان تدوین این قانون و زمانی که از لفظ «وکیل» در اصل ۳۵ استفاده نموده است، مسلماً وکیل در معنای قوانین موجود در آن زمان را در نظر داشته



و با لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ که در آن استقلال کانون‌های وکلای دادگستری به رسمیت شناخته شده، آشنائی کامل داشته است.

۱- حبیبی و ادیب زاده، ۱۵ بهمن ۱۳۹۹: سایت ایرنا

با این توصیف منظور تدوین کنندگان قانون اساسی از استعمال لفظ «وکیل» در اصل ۳۵، صرفاً «وکیل مستقل از نهاد حاکمیت و قدرت» بوده است. اصل استقلال وکیل در موضع دفاع و استقلال کانون‌های وکلای دادگستری، همسنگ و همسطح اصول مصرح قانون اساسی است و نقض آن به مثابه نقض اصول مصرح قانون اساسی محسوب می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، وقتی استقلال وکیل در موضع دفاع و استقلال کانون‌های وکلای دادگستری از نهاد قدرت به عنوان یک اصل نانوشته قانون اساسی تلقی می‌گردد، هیچ قانون عادی یا آیین نامه ای تاب مقاومت در برابر اصل نانوشته قانون اساسی را ندارد.

و دوم اینکه در ذات حق انتخاب وکیل «استقلال وکیل» نهفته است و هیچ تردیدی وجود ندارد در اینکه استقلال وکیل در موضع دفاع و استقلال کانون‌های وکلای دادگستری از حاکمیت، یکی از اصول مسلم و نانوشته قانون اساسی است و غفلت از آن با روح حاکم بر قانون اساسی به عنوان سند میثاق بین مردم و حاکمیت در تعارض آشکار قرار دارد.^۱

۳) آیا نهاد وکالت کسب و کار تلقی می‌شود؟

سوال بعدی در مورد کسب و کار تلقی شدن نهاد وکالت است. زندگی یک وکیل متخصص برای دیگران جذاب است. از این رو که متخصصین در کنار پذیرش مقتضیات و ضروریات زیست روزمره و اقتصادی و اجتماعی، می‌توانند وقت و زمان خویش را بنا بر تصمیم شخصی ساماندهی کنند، در میان تعهداتشان دست به انتخاب بزنند، و در گزینش افرادی که با ایشان و برای ایشان کار می‌کنند تا استعداد خویش را در خدمتشان قرار دهند آزاد باشند. آنان نسبتاً آزادند که به جای دنباله روی از قواعد کسب سود و ثروت مادی، پیرو راهنمایی‌های ارزشمند والایان خود و دانش باشند و با این حال، به طرز شگفتی آفرینی، اصلاً لازم نیست که تمام امید و آرزوهای خویش را قربانی کنند؛ زیرا که اقتضای جنس کار متخصصین - بگذارید بگوییم برعکس هنرمندان - برای ایشان حرمت و جایگاه اجتماعی فراهم می‌آورد. در یک سطح آرمانی، متخصص حرفه‌ای می‌تواند هم به دیگران و هم به خودش فایده برساند. بالاتر از همه، داشتن کنترل بر نحوه ی کار پیش



شرط آن است که [آن فرد] دارای شخصیتی آزاد و معتبر فهمیده شود؛ شخصیتی که مسئولی خودراهربر است و نه متملقی چاپلوس.

فردی صاحب اقتداری برآمده از شرافت و کارآمدی و در چنین موقعیتی این فرد در برابر زندگی و حیات دیگران مسئول فرض می‌شود. قاعده به ما می‌گوید که اگرچه خدمات و توانایی‌های حرفه‌ای و کلا برای فروش ارائه می‌شود، باورهای شخصی و سیاسی ایشان چنین نیست. برای یکایک ایشان یک هسته‌ی مرکزی شخصیتی وجود دارد که باید از [تهدید] کالاسازی مصون بماند. وفاداری‌ای که توسط موکل از وکیل خریداری می‌شود مرزهای محدودی دارد. بخشی از شخصیت حرفه‌ای وکیل باید برای خدمت به اهداف عمومی در امان باشد.^۱ نکته اینجاست که در کشورهای سرمایه‌محور اروپایی و آمریکایی که سودآوری و انباشت سرمایه نخستین هدف ارگان‌های اقتصادی - اجتماعی محسوب می‌شود، با درایت و آینده‌نگری و کالت را از بیم آفاتش، از حیطه‌ی کسب و کار خارج کرده است و حال سرزمین ما که بانگ عدالت‌خواهی مدعیانش گوش شهروندان خودش را هم می‌آزارد، می‌خواهد کاری کند که دشمن‌ترین دشمنانش از آن واهمه دارد. وکیل اگر عضوی از محیط تجارت و بازار باشد، باید به منطق بازار هم تن دهد. دیگر نمی‌تواند میان خود و موکل فاصله‌گذاری کند، قواعد حقوقی را برتر از نفع موکل بینگارد، یا به وکالت تبرعی برای منافع همگانی تن دهد زیرا که این کار تخلف از ماهیت قواعد حاکم بر بازار محسوب می‌شود.

۱- حبیبی، ۱۳ مهر ۱۴۰۰: سایت وکلا پرس

۲- گوردن، ۶ آذر ۱۴۰۰: سایت وکلا پرس

۳) نهاد موازی کانون وکلا (وکلا ی وابسته به قوه قضائیه)

در خصوص وضعیت نظام حقوقی ایران و البته تاریخچه آن همانطور که بیان شد پس از شکل‌گیری دادگستری نوین در ایران، ادارهای به نام اداره احصاییه و امور قضایی وکلا تشکیل شد؛ چراکه احساس شد که قوه قضاییه نیاز به یک مجموعهای دارد که بتواند از مردم در مراجع قضایی دفاع کند. در چنین شرایطی نهاد وکالت که ضرورتش احساس میشد، تحت نظارت و با مداخله قوه قضاییه ایجاد گشت. بعد از مدت‌ها این واقعیت آشکار شد که وکیلی که در یک مرجع قضایی می‌خواهد از منافع موکلش دفاع کند، و همزمان نگران این موضوع است که همین مرجع به او پروانه کار میدهد، نمیتواند دفاع لازم را داشته باشد و از امنیت ضروری حین دفاع برخوردار نیست. نهایتاً این بحث‌ها به آنجا



رسید که در خصوص وضعیت نظامهای حقوقی فرانسه و ایتالیا مطالعه ای تطبیقی صورت بگیرد. نتیجه این مطالعه آن بود که بهتر است نهاد وکالت به صورت مستقل تأسیس گردد. در سال ۱۳۳۱ (زمان مرحوم مصدق) لایحهای در این خصوص آماده شد، منتهی فرجامی نیافت. بعد از کودتای سال ۱۳۳۲ در زمان سلطنت پهلوی دوم، بر اساس همان لایحه، قانون مربوط به استقلال نهاد وکالت در سال ۱۳۳۴ تصویب شد. چه در ابتدا و چه در حین فرایند تصویب قانون، و البته بعد از انقلاب اسلامی شاهد یک نوع نظارت قانونی بر نهاد وکالت بوده‌ایم که این نظارت قانونی در سال ۱۳۷۶ افزایش پیدا کرد. متأسفانه این افزایش نظارت نه تنها مشکلی را از جامعه و از قوه قضاییه حل نکرد، بلکه، افرادی خارج از چارچوب قانون وکلا، به‌عنوان وکیل پذیرفته شدند. ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه (کانون مشاوران) تبلور و انعکاس دخالت مستقیم قوه قضاییه بر فرایند صدور پروانه است.^۱ با این حال، لایحه جامع وکالت و خارج کردن این نهاد از ابزاری مدنی به ابزاری دولتی، گویای این واقعیت تلخ است که نظام سیاسی ما، نظری برای پایداری بارزترین نهاد جامعه مدنی ندارد. از این رو حمایت و احترام استقلال وکلا برحکومت و قوای سه‌گانه از طریق فراهم ساختن فضای مناسب برای انجام وظیفه حرفه‌ای، بدون مداخله و قرار دادن وکلا در معرض تعقیب به انجام وظیفه شان لازم و ضروری است.^۲ نکته‌ای پایانی که باید مدنظر داشت آن است که در کشورهای دیگر با توجه به نوع و سازوکار مدیریت دستگاه قضایی که عمدتاً در چارچوب قوه مجریه تعریف شده است، مناقشه اصلی بیشتر مربوط به دخالت قوه مجریه در امر وکالت است؛ اما در ایران با توجه به استقلال مدیریت امور قضایی از قوه مجریه، این چالش در ارتباط با قوه قضاییه و نهاد وکالت مطرح است. به عبارت دیگر، مسئله و چالش حدود و ثغور نظارت (و یا دخالت) دولت در امر وکالت از قوه مجریه به قوه قضاییه منتقل شده است؛ امری که البته میتواند دارای خطرات بیشتری در خصوص خدشه بر استقلال نهاد وکالت داشته باشد؛ چه آنکه ورود قوه قضاییه به امر وکالت که به‌نوعی مستقیم و غیرمستقیم در دعوی مدخلیت دارد، میتواند آسیبهای بیشتری به استقلال نهاد وکالت وارد نماید و بیطرفی قوه قضاییه را دچار خدشه کند.

فصل دوم: از منظر منابع معتبر فقهی و دینی

(۱) از منظر قرآن کریم

لفظ وکیل در قرآن ۲۴ بار وارد شده و در چهارده مورد، وصف خداوند متعال



قرار گرفته است و نشان دهنده این واقعیت است که در ابتدا او وکیل همه ی ماست. (هو الوکیل). همچنین کلمه وکیل در قرآن کریم در کنار کلمه نگهبان و در بعضی موارد به همان معنا به کار رفته (خالق کل شی فاعبدوه و هو علی کل شی وکیل) (انعام ۱۰۲) «آفریننده همه چیز است او را بپرستید که نگهبان همه چیز

۱- مرادی برلیان، ۲۰۱۹: سایت Avakil.ir

۲- باقری، فضلی، ۱۳۹۳: ص ۵

است «که می توان گفت وکلا نقش نگهبانان احقاق حق و قانون در محاکم هستند و اگر نگهبان زیر نظر مرجعی قرار گیرد و استقلال خود را از دست دهد در واقع وصف نگهبانی به مامور بودن و اجرای دستورات تنزل پیدا می کند و از ذات و جوهره اصلی خود خارج می شود بنابراین ذات اول وکیل شدن و وکیل بودن، مستقل بودن است.

و ثانیاً آیه ۴۳ سوره فرقان می فرماید: أ رأیت من اتَّخَذَ إِلَهِهُ هَوَاهُ أ فَأَنْتَ تُكُونُ عَلَيْهِ وکیلاً. بر این اساس وکیل از اسماء الهی است و در قرآن مجید از نوعی قدسیت و شأنیت برخوردار است و در تمام این موارد، «اعتماد» در آن محوریت دارد و قابل مقایسه با بیع داد و ستد و تجارت نیست. لذا تلقی کسب و کار بودن وکالت و اقتصادی دانستن آن، برخلاف احکام شریعت اسلام بوده و با آن مغایرت دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که همانطور که جنس کار پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) انسان سازی است، جنس کار وکلا هم احقاق حق همین انسانی است که در مسیر هدایت ظلم دیده و در کجای دنیا ستاندن داد مظلوم تجارتی بوده است!

۲) از منظر سنت و سیره اهل بیت (علیهم السلام)

در روایات معتبری که از پیامبر اکرم و ائمه معصومین نقل شده است همواره بر احقاق حق و گرفتن حق ضعیف از قوی «بدون تعلل و سستی» تاکید گردیده است همچنان که حضرت علی (ع) در روایتی از قول پیامبر اکرم (ص) فرمودند: لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّه لَا يُوخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَتَّعٍ، شاخصه حکومت اسلامی این است که همه اشخاص بتوانند «بدون دغدغه و نگرانی» و «بدون لکنت زبان» نزد حاکم حق خود را مطالبه نمایند. به علاوه امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «ما قدست امه لم يُوخَذْ لضعيفها من قويها حقه غير متتع» در جامعه ای که در آن گرفتن حق ضعیف از قوی «با تعلل و سستی» صورت پذیرد، آن جامعه به هیچ وجه رستگار نخواهد شد. بدیهی است



لازمه این امر، فصاحت در بیان، صلابت در قول و شجاعت در فعل در برابر حاکم است. روشن است چنانچه این مهم به وکیل واگذار شود، در صورتی احقاق حق به درستی صورت می‌پذیرد که وکیل «به دور از هرگونه ترس و واهمه» و «با استقلال کامل» به دفاع از موکل بپردازد. نکته حائز اهمیت این است که در همه این روایات، صرفاً به نقش احقاق حق و صلابت و شجاعت وکیل اشاره شده و هیچ‌گاه جنبه مالی و اجرت وکیل مورد تأکید امامان معصوم قرار نگرفته است. همچنین در منابع معتبر فقهی، وکالت به معنای نیابت و اعتماد به دیگری آمده است و هیچ‌گاه تلقی کسب و کار و جنبه تجاری در منابع معتبر فقهی در این باره وجود ندارد: راغب در المفردات فی غریب القرآن در مورد وکالت^۱ می‌فرماید: در وکالت هدف اصلی و ذات عقد، نیابت گرفتن و تفویض اختیار به وکیل است و اعطای این سمت با عوضی مبادله نمی‌گردد و تعهد موکل نسبت به پرداخت اجرت، نتیجه اجرای مفاد نمایندگی می‌باشد. از دیدگاه فقها، عقد وکالت جزو عقود امانی، نیابتی و غیر مغابنه‌ای است. وکالت در هیچ یک از کتب فقهی در باب عقود مغابنه‌ای و معوض تصریح نشده، بلکه در باب عقود امانی آمده است و ماهیتاً می‌تواند به صورت غیرمعوض هم منعقد شود، همچنان که به تعبیر فقها در تقسیم‌بندی کلی، وکالت جزو عقود لابه‌شرط است، یعنی وجود عوض، مقتضای ذات این عقد نیست و می‌تواند به صورت غیرمعوض هم واقع شود. بر این اساس، کسب و کار دانستن وکالت مستلزم این است که آن را مغابنه‌ای، انتفاعی و معاوضی صرف بدانیم و این امر خلاف احکام شریعت است. همچنین وکیل شرعاً محدود به حدود اذن موکل و امین است. کسب و کار دانستن وکالت به معنای ذی‌نفع کردن امین (وکیل) در موضوع امانت است و موکل را در معرض تجاوز امین از حدود اذن با انگیزه کسب سود بیشتر قرار می‌دهد. وکالت در فقه ماهیتاً استنباه در تصرف است و فقها عمدتاً آن را در شمار عقود غیرمالی می‌دانند.

۱- راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۸۸۲

برای مثال شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء از علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری و از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف، در کتاب وزین تحریرالمجله می‌فرمایند: «اطلاق الوکاله یقتضی عدم الاجره و لو شرط الزمت.....». یعنی مقتضای عقد وکالت، مجانی غیرمالی بودن آن است. یکی از دلایل غیرمالی بودن عقد وکالت در فقه این است که شیوه اثبات آن با یک شاهد و سوگند مدعی امکانپذیر نیست و حتماً وجود دو شاهد



مرد یا تحت شرایطی یک شاهد مرد و دو شاهد زن ممکن است؛ درحالی که اثبات عقود مالی حتی با یک شاهد و سوگند مدعی نیز امکان پذیر است. برای مثال محقق در کتاب شرایع الاسلام جلد چهارم صفحه ۱۲۵،^۱ می فرماید: «فتلاثة منها ما لا يثبت الا بشاهدين و هو طلاق و الخلع و الوكالة.» یعنی اینکه اثبات وکالت مانند طلاق و خلع، نیازمند دو شاهد است. همین مفهوم عینا در صفحه ۱۶۲، جلد ۴۱ از کتاب جواهرالکلام اثر شیخ محمدحسن نجفی تکرار گردیده است.

حضرت امام خمینی در مساله ۳۳ کتاب وکالت در تحریرالوسیله امام (ره)^۲ می فرماید: «يجوز التوكيل بجعل وبغير جعل، وإنما يستحقّ الجعل فيما جعل له الجعل بتسليم العمل الموكل فيه.» یعنی اینکه وکالت در شمار عقود لابشرط است و فقدان عوض و اجرت موجب بطلان آن نمی گردد. همچنین ممکن است تصور شود که در منابع معتبر فقهی در مورد وکالت دادگستری تصریحی وجود ندارد لذا آنچه در فقه به عنوان عقد غیرمالی تلقی گردیده، منصرف از بحث وکالت دادگستری است. با مطالعه و تحقیق در منابع معتبر فقهی درمی یابیم این رویکرد به هیچ وجه صحیح نیست و مباحث فقها در باب عقد وکالت، ناظر به وکالت دادگستری نیز بوده و با اطلاق خود، این نوع وکالت را هم دربرمی گیرد. برای مثال در کتاب جواهرالکلام، جلد ۲۷، صفحه ۳۸۳ آمده است: «وکذا يجوز التوكيل في عقد السبق و الرماية كغيره من العقود.... و في الدعوى و في اثبات الحجج و الحقوق.» یعنی اینکه وکالت برای اثبات دلایل و استیفای حقوق اشخاص جایز است.^۲

همچنین در حکومت اسلامی بر مسأله مشورت بسیار تأکید شده است و در واقع وکلا در محاکم علاوه بر احقاق حق نوعی عوامل مشورتی به قضات در محاکم هستند که باید در فراغ بال و به دور از تملق و وابستگی به محاکم و در عین صداقت، اشتباهات قضات را به آنها تذکر داده و آنها را در جهت صدور حکمی عادلانه راهنمایی کنند که در نهج البلاغه حضرت علی (ع) میفرمایند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَأِ، كَسَى كَسَى كَسَى»^۳ یعنی هر که از چهره های مردم را در نظر بگیرد و از آنها استقبال کند، به خطاهای خود بهتر پی می برد. همچنین می فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهُمْ فِي عُقُولِهِمْ؛ كَسَى كَسَى»^۳ یعنی هر که استبداد به خرج بدهد دچار هلاکت می شود و آن که با مردم مشورت کند از عقول و افکار آنها استفاده می کند.^۳

۱- محقق حلی، ۱۳۸۵: صفحه ۱۲۵

۲- خمینی، ۱۳۸۵: باب وکالت مساله ۳۳



۳- محقق حلی، ۱۳۶۲: صفحه ۳۸۳

۴- دشتی، ۱۳۹۲: ص ۶۶۵ و ۶۶۷

بخش دوم: از منظر حقوق بین المللی

هدف از اجرای عدالت پایدار، استقلال قوه قضائیه و اعمال آزادانه حرفه و کالت است که در بسیاری از کشورهای جهان در معرض تهدید قرار دارد. قضات، دادستان‌ها و وکلا در معرض حملات و نقض حقوق خود از جمله تهدید، ارباب، مداخله داخلی و خارجی در انجام فعالیت‌های حرفه ای خود، بازداشت خودسرانه، پیگرد قانونی و قتل قرار دارند. استقلال وکلا و خود تنظیمی بخش مهمی از حمایت از حاکمیت قانون است.

مردم از این حق اساسی برخوردارند که از وکیلی که وظیفه او پاسخگویی به موکل است، نه شخص دیگری و نه دولت، مشاوره حقوقی دریافت کنند. مردم همچنین حق دارند اطلاعات محرمانه را در اختیار وکیل قرار دهند و بدانند که نمی‌توان آن را بدون رضایت موکل با دیگران از جمله دولت یا پلیس به اشتراک گذاشت. این حق اساسی، امتیاز موکل-وکیل نامیده می‌شود. ۱. حال با این پرسش اساسی روبرو هستیم که چرا استقلال وکیل مهم است؟

در واقع استقلال وکیل تضمین می‌کند که موکل می‌تواند مطمئن باشد که وکیل او بدون ترس از مداخله یا تحریم دولت یا سایر منافع، کمک حقوقی ارائه می‌کند. استقلال وکلا و دادگاه‌ها اغلب به عنوان یکی از ارکان دموکراسی در نظر گرفته می‌شود. وظیفه جامعه حقوقی به ویژه کانون وکلا این است که برای حفظ منافع عمومی اقدام کند. بنابراین جامعه حقوقی باید مستقل از دولت باشد. این جامعه یک مقام دولتی نیست و بخشی از بخش عمومی نیست. نه تابع دستورالعمل‌های دولت است و نه هیچ گونه بودجه عمومی دریافت می‌کند. اگر سازمانی که وکلا را تنظیم می‌کند (کانون وکلا) به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط دولت کنترل شود، تضاد منافع ایجاد می‌کند.^۱

۶۹

پروژه عدالت جهانی (WJP) ۲ یک سازمان مستقل و چند رشته ای است که به



ایجاد آگاهی برای پیشبرد حاکمیت قانون در سراسر جهان کمک می‌کند و گزارش سالانه ای است که درک و تجربیات مردم از حاکمیت قانون را بر اساس نظرسنجی‌های جهانی در بیش از ۱۳۸۰۰۰ خانواده و ۴۲۰۰ شاغل و کارشناس حقوقی می‌سنجد. این منبع پیشرو در جهان برای داده‌های اصلی و مستقل در مورد حاکمیت قانون است. این شاخص، تصویری از حاکمیت قانون در ۱۳۹ کشور و حوزه قضایی را با ارائه امتیازات و رتبه بندی بر اساس هشت عامل ارائه می‌دهد: محدودیت اختیارات دولت مرکزی (در ایران قوه قضائیه به طور خاص)، عدم وجود فساد در دستگاه‌های دولتی، دولت دموکراسی مدار، حقوق اساسی، نظم و امنیت، اجرای مجموعه ی مقررات، عدالت مدنی، و عدالت کیفری.

۱- جامعه حقوقی دانشگاه بریتیش کلمبیا کانادا، ۲۰۲۲: سایت

www.lawsociety.bc.ca

World Justice Project-2

این شاخص برای مخاطبان گسترده ای منجمله سیاست گذاران، سازمان‌های جامعه مدنی، مشاغل تجاری، متخصصان حقوقی، دانشگاهیان، رسانه‌ها و شهروندان در نظر گرفته شده است که این ابزار تشخیصی به شناسایی نقاط قوت و ضعف سیستم‌های حقوقی کشورها کمک میکند و در واقع در جهت تقویت و بسط حاکمیت قانون در جامعه و توسعه عدالت اجتماعی می‌باشد.

ناگفته نماند اهمیت استقلال قضات و وکلا در حقوق بین الملل تا حدی است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ تصمیم گرفت، با توجه به افزایش روزافزون حملات به استقلال قضات، وکلا و مقامات دادگاه، تضعیف ضمانت‌های قوه قضائیه و وکلا و شدت و فراوانی نقض حقوق بشر، در قطعنامه ۴۱/۱۹۹۴ یک گزارشگر ویژه در مورد استقلال قضات و وکلا تعیین کنید. این مأموریت توسط شورای حقوق بشر (قطعنامه ۲۵/۱۶۰ مجمع عمومی) به عهده گرفته شد و برای یک سال تمدید شد (تصمیم شورای حقوق بشر ۱۰۲/۲۰۰۶). در ژوئن ۲۰۰۸، مأموریت گزارشگر ویژه در مورد استقلال قضات و وکلا منوط به بازنگری توسط شورای حقوق بشر شد و برای مدت سه سال تمدید شد. این مأموریت با قطعنامه‌های ۶/۸، ۲/۱۷، ۷/۲۶، ۱۱/۳۵ و اخیراً تمدید

۷۰

مأموریت
حقوق

شده است.

اثرات منفی پایین بودن رتبه در WJP :

طبق آمار سازمان سنجش عدالت قضایی (WJP) در کشورها که در پایان هر سال میلادی منتشر می‌شود نشان می‌دهد ایران در سال ۲۰۲۰ رتبه ۱۰۹ را از ۱۲۸ کشور با سنجش هشت معیار ذکر شده بدست آورده است که ایران در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رتبه هفتم از هشتم را کسب کرده است و در سال ۲۰۲۱ رتبه ۱۱۹ را از بین ۱۳۹ کشور کسب نموده است که جای بسی تاسف و نگرانی از وضعیت حقوقی و عدالت قضایی در کشورمان دارد.

این رتبه بندی به کشورها کمک می‌کند تا معایب خود را در هر یک از معیارهای هشت گانه بهتر بشناسند و کوشش کنند تا در سال‌های آینده معایب موجود را برطرف و در جهت سیستم عدالت قضایی مستقل و کارآمدی گام گذارند.

همچنین اثرات منفی قرار گرفتن در انتهای رتبه بندی می‌تواند نتایج مخربی را برای هر کشور بوجود آورد که در کشور ما این پیامدها به قرار ذیل خواهند بود: اول اینکه این سیستم عدالت قضایی باعث می‌شود سرمایه گذاران خارجی کمتر تمایلی به سرمایه گذاری در کشورمان داشته باشند و علت امر هم واضح است و تاجرین بین المللی سرمایه‌های خود را در کشورهای با ثبات تر و قانون مدار تر سرمایه گذاری خواهند کرد. دوم رونق توریسم در کشورمان که دارای تمدن بزرگ در جهان است به مخاطره می‌افتد و توریست‌ها ترس زیادی برای ایران گردی چه از نظر امنیت اجتماعی و چه از نظر منع دولت‌های متبوع خودشان، خواهند داشت. سوم اینکه فرار مغزها رو به افزایش می‌گذارد و مهاجرت جمعی جوانان و مردم عادی افزایش می‌یابد در نهایت معضل خارج کردن ارز از کشور با خرید و سرمایه گذاری در املاک کشورهای همسایه و دیگر کشورها رشد پیدا کرده و اقتصاد کشور دچار بحران می‌شود.

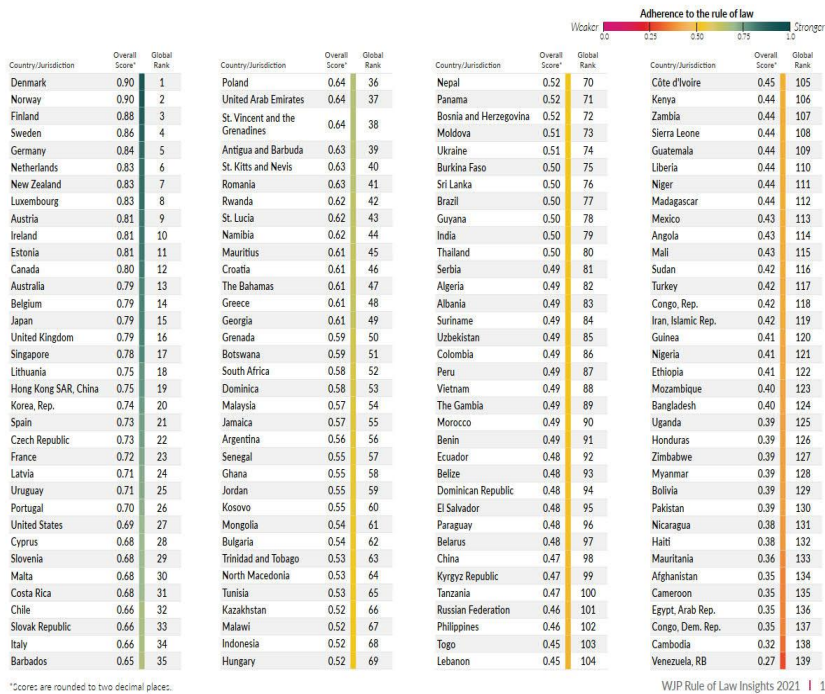
در ادامه، رتبه بندی کشورهای شرکت کننده در نظرسنجی سازمان عدالت قضایی به ترتیب رتبه آورده شده است.



www.world Justice Project.org-۲۰۲۱:سایت عدالت قضایی بین المللی

۲-گزارشگر سازمان ملل متحد.۲۰۲۱: سایت سازمان ملل متحد

رتبه بندی کشورهای جهان از رتبه اول تا ۱۳۹ در سال ۲۰۲۱



*Scores are rounded to two decimal places.

نتیجه گیری :

همانطور که دیدیم چالش‌های پیش روی قانون‌های وکلا چه از نظر حقوق داخلی و فقه و چه از نظر حقوق بین الملل مقبول نبوده و در واقع باعث افت شدید تراز عدالت قضایی در کشور می‌شود و اصول اساسی علمی پذیرفته شده در جهان را نمی‌توان انکار کرد.مجلس شورای اسلامی در دو دوره ضربه ای مهلک به بدنه نهاد وکالت ایجاد کرده است که اولی ایجاد نهاد موازی بنام قانون مشاوران قوه قضائیه بود که باعث تضعیف قانون وکلا در داخل کشور و در مجامع بین المللی شد و دوم تصویب طرح تسهیل و تجاری قلمداد کردن این نهاد و قرار دادن نصاب شناور برای آزمون ورودی وکلا، که ضربه دوم بر بدنه ضعیف شده قانون‌ها بود. حال قوه قضائیه گریبان این نهاد را گرفته و با



تصویب آیین نامه جدید قصد کیش و مات کردن این نهاد مظلوم تنها را نموده است. ناگفته نماند کانون‌های وکلا از بدو تاسیس تا به امروز آماج حملات و تاخت و تازهای دولت‌های مرکزی جهت محدود کردن، تضعیف و یا حتی گرفتن استقلال خویش بوده‌اند و همواره با مقاومت آزاد اندیشان و بیداری مردان و زنانی مواجه شده‌اند که منافع مردمی را بر منافع خویش رجحان داده و نام آنها همواره در تاریخ این سرزمین زنده بوده است. وظیفه ای که بر عهده کانون‌ها و منجمله وکلای آنها می‌باشد حفظ شان، استقلال و منافع ملت در برابر زیاده خواهی‌های افرادی است که منافع خود را در وابستگی این نهاد مقدس می‌بینند و با تمام قوا چالش‌ها و حمله‌های زیادی بر بدنه آن وارد می‌کنند و اخیراً، نمایان تر شده است. از چالش‌های پیش رو گرفته تا صدها فشار سیستماتیک دیگر باعث شده است که کانون‌ها مقاوم تر شوند و شیوه ایستادگی و مبارزه را بیاموزند و همانطور که ظلم پایدار نخواهد بود و خورشید زیر ابر پنهان نخواهد شد صد البته حق بر باطل پیروز خواهد گشت و این ساز و کار همیشگی دنیا است که خیر در برابر شر ایستادگی نماید و وعده حق الهی در نهایت با ظهور امام زمان (عج) بر تمام دنیا چیره گردد.

بودن و ماندن در بیست کشور انتهای جهان از نظر سیستم عدالت قضایی و اجتماعی جای بسی تاسف و شگفتی دارد، شگفتی از این نظر که ایران مهد تمدن و فرهنگ دنیا بوده و دارای فرهنگ ایرانی و اسلامی غنی است و چگونه با وجود این همه افتخارات گذشته، هم اکنون در این جایگاه قرار گرفته است و ناگفته پیداست با وجود چالش‌های پیش رو به سمت سه کشور آخر جهان از نظر حقوقی و قضایی سقوط خواهد کرد. امیدوارم که این مقاله بتواند افراد مخالف را بیدار نموده و باعث شود که آنها در جهت حفظ منافع ملی قدم گذارند. در پایان باید خاطر نشان کرد که سروها ایستاده می‌میرند و راه مقاومت تا احقاق حق ادامه خواهد داشت.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۶ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: نشر دارالقلم.
۲. باقری، مصطفی و فضل، سمیه، (۱۳۹۳)، وکیل مستقل و استقلال کانون وکلا یا وکیل وابسته و حکومتی. همایش ملی وکالت اخلاق فقه و حقوق، دوره اول: ص.ص. ۱۰-۱.
۳. خمینی، روح الله، (۱۳۸۵)، تحریر الوسیله، ترجمه نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران: نشر آثار امام



خمینی(ره).

۴. دیو سالار، نادر و نجفی توانا، علی (بهار ۱۴۰۰). مبانی استقلال و کیل و روند حق دفاع در پرتو تحولات تقنینی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. شماره ۳۴: ص.ص ۱۶۳-۱۳۳.
۵. سید رضی(۱۳۹۲). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. تهران: موسسه چاپ الهادی.
۶. طهماسبی مینا، سارا و باقری، مصطفی(۱۳۹۳). استقلال و کیل و کانون وکلای دادگستری. همایش ملی وکالت اخلاق فقه و حقوق. دوره اول: ص.ص ۳۶-۲۳.
۷. قرآن کریم
۸. گوردن، رابرت(۱۴۰۰). استقلال وکلا، ترجمه حمید رضا ائیمی. تهران: نشر کشاورز.
۹. مرادی برلیان، مهدی و تنگستانی، محمد قاسم و توانی زاده، عباس و سعیدی، منصور(۱۳۹۶). مفهوم و قلمرو استقلال و کیل و کانون وکلای دادگستری و نظارت موجه دولت بر آن با تمرکز بر قوه قضائیه. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۰. محقق حلی، جعفر بن حسن(۱۳۸۵). شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال. ترجمه عبدالحسین محمد علی بقال. تهران: نشر بنیاد معارف اسلامی.
۱۱. محقق حلی، جعفر بن حسن(۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. ترجمه ابراهیم میانجی. تهران: دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان

سایت‌ها :

۱. شهبازی نیا، مرتضی. سایت اختبار : ۵ بهمن ۱۴۰۰
۲. حبیبی، محمود. سایت وکلای پرس : ۵ بهمن ۱۴۰۰
۳. حبیبی، حبیب الله و ادیب زاده، یوسف. سایت ایرنا : ۵ بهمن ۱۴۰۰
4. www.WorldJusticeProject.org/28January2022
5. Roleoflawandindependence/www.un.org/28January2022
6. www.lawsociety.bc.ca/28January2022



رابطه استقلال و کالت با اصل حاکمیت قانون

شهرام مختاری^۱

«جایی که حرفه و کالت مستقلی وجود نداشته باشد، قوه قضاییه مستقلی هم نمی تواند وجود داشته باشد در نتیجه دولتی خواهیم داشت بدون حکومت قانون، بدون عدالت، بدون دموکراسی و بدون آزادی.»

“The Hon Michael Kirby AC CMG, Australia”

در فوریه سال ۲۰۱۵ رئیس وقت اتحادیه بین المللی وکلای دادگستری (IBA) کارگروهی را پیرامون بررسی استقلال در حرفه‌های حقوقی تشکیل داد. هدف از تشکیل این کارگروه بررسی اعمال و کلا در فعالیت های حرفه ای مشروع، رازداری حرفه ای و گزارش چالش های استقلال حرفه و کالت بود. کارگروه کار خود را با ترکیب مبانی حقوقی، سیاسی و تاریخی برای استقلال حرفه و کالت آغاز کرد و نمونه هایی از چالش های ارائه شده در کشورهای مختلف را بررسی و روش های کمک کننده به رفع آنها را پیشنهاد داد. آنچه از نظر شما خواهد گذشت ترجمه مفهومی بخش هایی از این گزارش است که سعی شده است ویژگی های متن، تعادل و فرایند آن حفظ شود.

۱- مقدمه

امروزه رعایت حاکمیت قانون که جوهر دموکراسی مدرن است را یک امر جهان شمول می دانیم. عملکرد صحیح یک دولت دموکراتیک تا حد زیادی منوط به حسن نیت رهبران سیاسی و مقاماتی است که وظایف اجرایی دولت را اداره می کنند. با این حال،

۱ عضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستری منطقه فارس



یک جامعه قوی و دموکراتیک که حاکمیت قانون را رعایت می کند و از آن حمایت می کند، نمی تواند تنها با اتکا به حسن نیت کسانی که بر نهادهای سیاسی آن حکومت می کنند، زنده بماند. حفاظت مؤثر جامعه در برابر تهدیدهای احتمالی ناشی از سوء استفاده از قدرت و نادیده گرفتن اصول اساسی یک جامعه دموکراتیک، بر وجود یک سیستم کنترل و تعادل استوار است. استقلال قوه قضائیه و وکالت، رکن اساسی این نظام است. از یکی از قضات ارشد استرالیایی بنام قاضی مایکل کربی نقل شده است که: «منظور از استقلال قضاوت و وکالت، حفاظت از منافع قضات یا وکلا نیست همچنین هدف آن محافظت از آنها در برابر مسئولیت پذیری در انجام وظایف حرفه ای و قوانین عمومی نیز نمی باشد بلکه هدف آن حمایت از مردم است که به آنها یک حرفه حقوقی مستقل را به عنوان یک پناهگاه امن در یک جامعه آزاد و دموکراتیک هدیه می دهد.»

آنچه ما آنرا استقلال حرفه ای می خوانیم در جامعه هم یک وظیفه و هم یک امتیاز است، زیرا به عنوان ضمانت انجام صحیح امور برای عموم عمل می کند. اصول بنیادین دموکراتیک، مانند اصل تفکیک قوا و اصل استقلال قضایی، در غیاب یک وکیل مستقل که وظیفه کمک به دادگاه ها را بر عهده دارد و به عنوان ابزاری در اجرای عدالت شناخته می شود، معنای چندانی نخواهد داشت. یک وکیل دادگستری بمعنای واقعی مستقل می تواند به جامعه در تلاش هایش برای حفاظت و اجرای حقوق مشروع شهروندان در برابر نهادهای سیاسی یا نفوذ احزاب خصوصی کمک کند. وظیفه یک وکیل دادگستری و بطور کلی وکالت در جامعه، خدمت به حاکمیت قانون و منافع عمومی است. استقلال حرفه وکالت؛ وکلای دادگستری را قادر می سازد تا این وظیفه را با اقدام به نفع و در راستای منافع مشروع موکل و جامعه به عنوان یک کل، بدون ترس از تعقیب نادرست و عاری از هرگونه نفوذ، انجام دهند. یک حرفه حقوقی قوی و مستقل همچنین می تواند به عنوان مکانیزمی برای پاسخگویی سیاسی نیز عمل کند.

تهدیدات ناشی از وجود استقلال حرفه وکالت در بیشتر مواقع از سمت افرادی است که نمی توانند قدرت وکیل دادگستری را تحمل کنند و اینکه اشخاصی در جامعه وجود دارند که دارای قدرت هستند و آنها نمی توانند آنرا کنترل یا تحت اختیار خود درآورند، خود موجبات ناراحتی آنها را فراهم می کند. هر چند که می دانیم این تهدیدها تنها از حوزه سیاست سرچشمه نمی گیرد، جایی که قدرت و ثروت عمدتاً متمرکز است نیز می تواند تهدیدی برای استقلال این حرفه باشد. از دیگر سو؛ درگیری ها، جنگ و تروریسم را



نیز می‌توان تهدیدی برای استقلال وکیل برشمرده، به ویژه در مواردی که وکلا متعهد می‌شوند وظیفه دشوار و کالت افراد مطرود و نا محبوب جامعه، مانند رهبران سیاسی سابق در جوامع پس از جنگ، یا مظنون به تروریست و یا همچنین مظنونین به اقدام علیه امنیت ملی را بپذیرند.

موج کنونی افراط گرایی خشونت آمیز در سراسر جهان تأثیر عمیقی بر اصول و تضمین های اساسی دموکراتیک در جوامع بشری داشته است. ترس از تروریسم جامعه را نسبت به محدودیت های حق دفاع شهروندان کمتر حساس کرده و شاید تحمل بیشتری نسبت به آن داشته باشد. محدودیت در تضمین حقوق بشر در دادرسی کیفری؛ گسترش اقدامات امنیتی و اطلاعاتی؛ و سوء استفاده های احتمالی از قدرت به نام امنیت ملی چالش هایی را برای حفظ مرز بین نقض مجاز و غیرمجاز حقوق اولیه بشر و توانایی وکلا برای نمایندگی از موکلان خود بدون دخالت یا فشار خارجی و بدون تجاوز ناروا به اصل اسرار حرفه ای وکیل و موکل ایجاد کرده است چرا که می‌دانیم زمانی که دولت ها قوانینی را تصویب می‌کنند که افشای اطلاعات محرمانه موکلان را الزامی می‌کند اصل رازداری حرفه ای حقوقی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و وکلا اغلب مجبور می‌شوند با افشای اطلاعات خصوصی و محرمانه موکلان خود، و حتی گاهی اوقات بدون اجازه موکلین خود، به عنوان «عامل دولت» عمل کنند.

این فشارها بر وکلای دادگستری و عملکرد آنها در طول زمان می‌تواند تهدیدی جدی برای جایگاه حرفه و کالت محسوب شده و در نتیجه نقد و اعتراض رسانه‌ها و خبرنگاران را در پی داشته باشد. هر چند رسانه‌ها می‌توانند به عنوان یک ناظر برای اطلاع رسانی، آموزش و ارتقای آگاهی و پاسخگویی عمومی در جامعه نقش موثری داشته باشند لیکن می‌دانیم که نظرات رسانه ای پرهیجان و نادرست نیز می‌تواند از احترام و حرمت اصول اساسی حاکمیت قانون و نقش و جایگاه وکیل دادگستری در حفظ این اصول بکاهد و آنرا بی اعتبار کند و اگر شکافی در ارتباط بین رسانه‌ها بعنوان چشم بینای جامعه و حرفه و کالت ایجاد شود آنگاه دیگر براحتی و از طریق نمایش وکلا به شیوه هایی که اعتبار آنها را هدف قرار داده است و ارایه یک تصویر نادرست از این حرفه آنرا تضعیف می‌کنند که بتدریج موجب فرسایش درک نقش وکلا در جامعه خواهد شد.

اینکه تا چه اندازه جایگاه وکالت در آینده تحت تأثیر تجاری سازی فزاینده حرفه و کالت قرار گیرد، موضوع و بحث داغ این روزهای جامعه حقوقی است. هسته اصلی بحث از



آنجا ناشی می‌شود که آیا این تحولات ذاتاً با اصول اولیه این حرفه همخوانی دارد و یا در تضاد است و همچنین در غیاب سازوکارهای نظارتی مناسب، آیا سبب کاهش آگاهی از مسئولیت‌های حرفه و کالت و لطمه به حقوق مردم خواهد شد یا خیر چرا که می‌دانیم جایگاه وکیل در جامعه و استقلال حرفه و کالت همواره با یک الزام اخلاقی همراه بوده است تا یک رابطه تجاری و همچنین رابطه وکیل و موکل یک تعهد قانونی است که توسط قوانین داخلی و بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است.

۲- شاخص‌های استقلال

۲.۱- استقلال چیست و چرا اهمیت دارد؟

استقلال عموماً به عنوان عدم تأثیر، اجبار یا فشار از عوامل خارجی تعریف می‌شود. در حرفه و کالت، مفهوم «استقلال» ممکن است در کشورهای مختلف دارای تفاسیر متنوعی باشد، و باید با توجه به تفاوت در نظام‌های حقوقی و سیاسی، به گونه‌ای انعطاف پذیر تعریف شود. همواره برای ما قابل درک است که عوامل اجتماعی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند بر مفهوم استقلال تأثیر بگذارد. از آنجایی که وکلا در سرتاسر جهان تحت شرایط متفاوتی کار می‌کنند، شاخص‌های شناسایی شده در این رابطه می‌بایست در چارچوب چنین شرایط خاصی اعمال شوند و ویژگی‌های مختلف و متمایز کننده حوزه‌های قضایی مورد نظر را نیز در نظر گرفت، با این وجود، تعدادی معیار به طور گسترده و پذیرفته شده در میان کشورها وجود دارد که اصول اساسی سازمان ملل در مورد نقش وکلا با شناسایی عوامل خاصی از آنها که وجود استقلال را نشان می‌دهد، زمینه اهمیت استقلال حرفه و کالت را فراهم می‌کند که از جمله آنها، وجود و عملکرد مؤثر کانون‌های وکلای دادگستری، صلاحیت و آموزش مناسب وکلا، وجود رسیدگی‌های انضباطی مناسب، و اهمیت وظایف و مسئولیت‌های مشخص شده وکلا در قبال خود و جامعه می‌باشد. استقلال کانون‌های وکلا برای استقلال حرفه و کالت امری مهم و ضروری است، زیرا نقش آنها بمثابة یک ساختار مستحکم و مدیریتی قوی برای جامعه وکالت است که ارتقاء شان و جایگاه وکیل دادگستری و دسترسی به این حرفه را برای کسانی که واجد شرایط هستند تضمین می‌کند. کانون وکلا می‌تواند از طریق بخش‌های مختلف خود به نهادی برای ترویج و دسترسی به عدالت و همچنین تأثیرگذاری بر قوانین



و مقررات از طریق حمایت و مذاکرات مؤثر با دولت و قانونگذاران تبدیل شود. نقش کانون‌ها بعنوان یک انجمن حرفه ای در زندگی و کلا امری ضروری است و به همین دلیل است که آنها نیز می‌بایست مستقل و بی طرف باشند.

کانون و کلا به طور کلی زمانی مستقل تلقی می شود که عمدتاً عاری از نفوذ دولت و نهادهای قدرت باشد و همچنین بتواند در برابر فشار نهادهای بیرونی در مورد موضوعاتی مانند تنظیم گری در حرفه و کالت، رسیدگی به تخلفات و عضویت و کلا مقاومت کند. به طور کلی، زمانی کانون‌ها استقلال خواهند داشت که یک انجمن حرفه ای خودگردان باشند و وابستگی مستقیم با دولت یا سایر نهادهای بیرونی نداشته باشند با این حال، نحوه تشکیل و فعالیت کانون های و کلا از یک کشور تا یک کشور دیگر متفاوت است و تأثیر استقلال حرفه و کالت بسته به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در یک حوزه قضایی می‌تواند متفاوت باشد.

از ابزار مناسب و لازم برای حمایت از حاکمیت قانون و همچنین پایداری مالی نیز می‌توان به عنوان دو عامل اساسی دیگر در تضمین استقلال کانون های و کلا نام برد. عدم پایداری مالی می‌تواند بر عملکرد و اثربخشی کانون های و کلا در جامعه تأثیر بگذارد زیرا در کشورهایی که کانون‌های و کلا از بودجه کافی برخوردار نیستند، توانایی آنها برای انجام وظایفشان به شدت تضعیف می‌شود و کمتر قادر به ارائه آموزش کافی، توسعه حرفه ای و حمایت از و کلا هستند و به تجربه ثابت شده است که بطور معمول و کلا می‌بایست از طریق کنفرانس‌های سازمان دهی شده با یکدیگر همکاری کنند و نگرانی‌های خود را بیان کنند و کانون های و کلائی که منابع کافی ندارند، کمتر احتمال دارد چنین رویدادهایی را سازمان دهی کنند.

۲.۲- شاخص های استقلال چیست؟

شاخصه‌های استقلال مجموعه ای از عواملی است که وقتی در کنار هم و در چارچوب ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی یک حوزه قضایی خاص بررسی شود، ممکن است نشان دهنده میزان استقلال یا عدم وجود آن در یک کشور باشد. اگرچه، هیچ شاخص واحدی به تنهایی برای تعیین حضور یا عدم وجود استقلال کافی نیست ولی بشرح آنچه در زیر آمده است می‌توان از چند شاخص مهم نام برد:

- ضمانت های قانون اساسی در باب استقلال قضایی.



- آزادی مشارکت از طریق کانون ها و سازمان های مستقل و کلا.
- داشتن قوانین روشن و شفاف در مورد پذیرش در وکالت، رسیدگی های انضباطی و محرومیت.
- حق داشتن حفاظت از امتیازات حرفه ای حقوقی / رازداری حرفه ای.
- حق تنظیم امور و اداره مستقل و کارآمد حرفه.
- حق آموزش حقوقی و آموزش حرفه ای جامع.
- حق انتخاب موکل
- داشتن حق حمایت از حاکمیت قانون در موقعیت های تشدید نگرانی های امنیت ملی.
- توانایی پاسخگویی به فشارهای سیاسی، رسانه ای یا جامعه در زمان جنگ، ترور یا شرایط اضطراری؛

۲.۳- تضمین های قانون اساسی استقلال قضایی

مفهوم استقلال قضایی بمعنای جدایی قوه قضائیه از سایر قوا می باشد و اینکه نمی بایست تحت تأثیر نادرست سایر قوا یا منافع خصوصی یا حزبی قرار گیرد. استقلال قضایی در برخی از اسناد بین المللی و منطقه ای آورده شده است و جزء اساسی حاکمیت قانون است. در بسیاری از کشورها، استقلال قضایی ضمانت قانون اساسی را با خود به همراه دارد. اصل استقلال قضایی تضمین می کند که کسانی که در مقابل قضات حاضر می شوند اطمینان خواهند داشت که پرونده های آنها منصفانه و مطابق با قانون تصمیم گیری می شود این به نوبه خود تضمین کننده آنست که وکلا می توانند از موکلان خود نمایندگی کنند و بدانند که عدالت به شیوه ای منصفانه و عینی توسط قوه قضاییه ای که بی طرف است و تحت تأثیر فشارهای بیرونی قرار نمی گیرد، اجرا می شود. مونیکا پینتو، به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد استقلال قضات و وکلا تأکید کرده است که :

« امروزه استقلال قوه قضاییه جزء لاینفک حمایت از حقوق بشر و اجرای حاکمیت قانون تلقی می شود. » استقلال قضایی تضمین می کند که وکلا می توانند وظایف خود را در محیطی آزاد و امن انجام دهند، جایی که بتوانند دسترسی به عدالت را تضمین کنند و به موکلان خود مشاوره ای هوشمندانه، بی طرفانه و عینی ارائه دهند. یک قوه قضاییه



بی طرف و مستقل به احتمال زیاد نسبت به انتقادهای مدارا کرده و پاسخگو است و این بدان معناست که وکلای دادگستری می‌توانند آزادانه از قوه قضاییه انتقاد کنند، بدون ترس از انتقام، چه در قالب تعقیب قضایی یا تصمیمات قضایی نامطلوب و از سوی دیگر یک قوه قضاییه مستقل نیز به عنوان یک بازرس امین برای جامعه و شهروندان در حفظ استقلال وکلا می‌کوشد و عمل می‌کند. بنابراین، رابطه بین استقلال قضایی و استقلال وکلا رابطه اتکای متقابل و هم وابستگی است.

۴.۲- فقدان قوه قضائیه مستقل چه تأثیری بر استقلال وکلا دارد؟

نحوه تشکیل نظام های قضایی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما فقدان قوه قضائیه مستقل در بیشتر آنها، صرف نظر از ساختار سیستم قضایی اشان موضوعی نگران کننده است. با این حال، میزان استقلال قوه قضائیه بر استقلال حرفه وکالت تأثیر می‌گذارد، اما بسته به شرایط میزان آن متفاوت است.

بسیار عنوان مثال، در زمینه عدالت انتقالی در حوزه های قضایی ناشی از جنگ و درگیری، قوه قضاییه اغلب عامل مهمی در بحبوحه مذاکرات و مبارزات جاری نیروهای سیاسی است و باید با فعالیت های جنایی و فساد (اعم از داخلی و خارجی) که از یک دولت یا رژیم قبلی منتقل شده است مقابله کند.

فقدان قوه قضائیه مستقل می‌تواند در زمینه های دیگر نیز مشکل ساز باشد. کنترل بیش از حد حکومت بر قوه قضاییه می‌تواند باعث شود که وکلای دادگستری نیز کمتر تمایلی به چالش با دولت یا انجام پرونده های بحث بر انگیز یا حساسی داشته باشند که ممکن است برای یک نهاد سیاسی فعلی خوشایند نباشد. در شرایطی که حکومت قدرت انتخاب اکثریت قضاات را دارد، یا منبع اصلی تامین مالی قوه قضاییه است، احتمال بیشتری وجود دارد که قضاات در برابر سیاسی شدن و نفوذ نادرست آسیب پذیر شوند. حملات علنی شخصیت های سیاسی علیه قوه قضاییه و همچنین تهدید به آزار و اذیت قضایی یا ارباب می‌تواند استقلال قضایی را بیشتر تضعیف کند و به نوبه خود توانایی یا تمایل وکلا را برای انجام برخی موارد یا نمایندگی از موکلان خاص تضعیف می‌کند. عواملی مانند فقر و وجود نگرش منفی عمومی نیز می‌تواند تأثیر بسزایی بر استقلال قوه قضائیه و در نتیجه بر توانایی حرفه وکالت در ایفای نقش خود در جامعه داشته باشد.

چنانچه قوه قضائیه در قبال خدمات خود حق الزحمه مناسب و کافی دریافت نکند



قضات می‌توانند بیشتر در معرض نفوذ و فساد خارجی قرار گیرند. در کشورهایی که قوه قضاییه سیاسی‌تر است یا احتمال تسلیم شدن در برابر فشارهای مالی بیشتر است، اصحاب دعوای مجبور به متوسل شدن به اقداماتی مانند رشوه دادن و اعمال نفوذ نادرست بر قضات در تلاش برای برنده شدن در پرونده‌ها می‌شوند و به این طریق با تایید فرهنگ عمومی معافیت از مجازات که از بالاترین سطوح قدرت سرچشمه می‌گیرد، حفظ استقلال حرفه و کالت را به یک کار تقریباً غیرممکن تبدیل می‌کنند.

رسیدگی به تهدیدات مربوط به حفظ استقلال قضایی مستلزم تلاش و نظارت مستمر از سوی نهادهای دولتی است. در بیشتر کشورها، این تلاش‌ها به موازات اقدامات نهادهای مدنی انجام می‌شود که مکانیسم‌های ارزیابی مستقل را اجرا و حفظ می‌کنند.

قانون اساسی بسیاری از کشورها حاوی مقررات مختلفی در مورد حمایت از استقلال قضایی است، به این معنی که قضات می‌توانند در صورت تهدید استقلال خود از دادگاه‌ها تقاضای حمایت کنند. گزارش‌ها و مطالعات مختلف حاکی از آن است که بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا، اروپای شرقی و آمریکای لاتین دستخوش تغییرات قابل توجهی برای افزایش استقلال و پاسخگویی قضایی شده‌اند از این رو در تلاش برای مبارزه با فساد در قوه قضاییه و تضمین استقلال قضایی، دولت‌ها قوانینی را برای افزایش استقلال قضایی وضع کرده‌اند که نفوذ قوه مجریه را بر قضات محدود می‌کند.

در چنین کشورهایی می‌توان شاخص‌های تهدید را بشرح ذیل برشمرد:

- عدم استقلال قوه قضائیه که بر اساس قانون اساسی تضمین شده است.
- سیستم قضایی و قوه قضاییه ضعیف در جوامع در حال گذار و پس از مناقشه.
- ادعاها و وقوع رشوه‌های قضایی.
- وجود قوانین ملی که وکلا و مردم را از انتقاد و یا به چالش کشیدن قوه قضاییه منع می‌کند.
- کنترل بیش از حد دولت بر قوه قضائیه. و
- دستمزد ناکافی برای قضات.

۳- حقوق وکلا در قبال دولت‌ها در حرفه وکالت

۳-۱- آزادی عضویت در کانون‌ها و سازمان‌های مستقل وکلا

آزادی شکل‌ها از طریق عضویت در کانون‌ها و سازمان‌های مستقل وکلای



دادگستری به توانایی و کلا برای اعمال حق آزادی کانون‌ها از طریق سازمان‌هایی که با هدف آموزش، اطلاع رسانی و نزدیک تر کردن و کلا ایجاد می‌شوند، اشاره دارد. توانایی مشارکت و کلا از طریق کانون‌ها و سازمان‌های مستقل و کلا، آنها را قادر می‌سازد تا علاوه بر راه‌های زیر با این حرفه در ارتباط باشند.

- شرکت در مباحث و مسائل مهم حقوقی؛
- جمع آوری و طرح نگرانی‌های حرفه‌ای
- دسترسی به مشاوره هوشمند، بی طرفانه و به روز در مورد وظایف حرفه‌ای و کلا.

بطور خاص امور یاد شده تضمین می‌کند که وکلا از هرگونه تغییر در مقررات مربوط به وظایف و مسئولیت‌های خود مطلع می‌شوند و از آموزش حرفه‌ای مستمر بهره‌مند شده و در ارتقای دانش خود می‌کوشند و به آنها این امکان را می‌دهد که وظایف خود را با مهارت و دانش لازم انجام دهند. یکی از راه‌هایی که وکلا از طریق کانون‌های وکلای مستقل عضویت آزادانه خود را اعمال می‌کنند، شرکت در برنامه‌های آموزشی یا اطلاع رسانی مختلف است که توسط کانون‌های وکلا سازماندهی و اداره می‌شوند. علاوه بر بررسی سوابق موجود نشان می‌دهد که تعداد زیادی از کانون‌های وکلا سمینارها و کنفرانس‌های آموزشی حقوقی مستمری را ارائه می‌دهند و رویدادهای شبکه‌ای را حمایت می‌کنند و منابع توسعه شغلی را فراهم می‌کنند تا آنجا که برخی از کانون‌های وکلا حتی به اعضای خود مشاوره و راهنمایی محرمانه نیز در خصوص پرونده‌های جاری آنها ارائه می‌دهند.

با اعمال حق تشکل آزاد از طریق کانون‌های وکلا یا سایر سازمان‌های غیردولتی که وکلا عضو آن هستند، (NGO) این حرفه می‌تواند در مواجهه با چالش‌هایی که اصول اساسی حرفه وکالت یا حاکمیت قانون را تهدید می‌کند، راحت‌تر به فعالیت جمعی پرداخته و اعتراض خود را به دولت و مردم اعلام کند و تصور کنید اگر وکلا نتوانند آزادانه و از طریق کانون‌ها و سازمان‌های مستقل، اعتراض کنند آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در کشورهایی که آزادی مشارکت محدود است، وکلا همواره در معرض این خطر هستند که از طرف دولت‌ها منزوی شده و نتوانند به طور جمعی برای تأثیرگذاری بر موضوعات مهمی که به حرفه آنها و یا حقوق افرادی که آنها را نمایندگی می‌کنند و




همچنین عموم مردم به عنوان یک کل، اقدام لازم را انجام دهند. به عنوان مثال، در جوامعی که دولت‌ها قوانینی را با هدف جلوگیری از ایجاد نهادهای مدنی وضع می‌کنند، به طور غیرمستقیم به کانون‌های وکلای مستقل و سایر سازمان‌ها، از جمله سازمان‌های غیردولتی که وکلا ممکن است در آنها عضویت داشته یا کار کنند، حمله می‌کنند. در مواردی که وکیل دادگستری قادر به استفاده از حق خود برای مشارکت آزاد نباشد، و یا در جایی که این حق محدود شده و امکان مشارکت از آنها گرفته شده باشد، وکلا بیشتر در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرند و ممکن است استقلال خود را به خطر بیندازند. محدودیت‌های حق مشارکت می‌تواند بر فرصت‌های مالی و شغلی موجود برای کانون‌های وکلا نیز تأثیر بگذارد. دولت‌ها علاوه بر آنچه ذکر شد، می‌توانند با ایجاد قوانین و مقررات سخت‌گیرانه که محدود کردن موضوع فعالیت کانون‌ها و انجمن‌های مستقل را هدف قرار داده است و یا ایجاد قوانینی که مجازات شدیدی را برای کانون‌های وکلا و سایر سازمان‌های مستقل وضع می‌کند، وکلا را از تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای باز دارد.

بطور معمول رسیدگی به تهدیدات مربوطه و روش‌های گردهمایی و مشارکت وکلا در کشورهای مختلف متفاوت است. در اکثر حوزه‌های قضایی این کار از طریق کانون‌های وکلا مستقل و تا حدی از طریق سایر سازمان‌های غیردولتی انجام می‌شود. برخی از کانون‌های وکلا صراحتاً دولت یا رهبران سیاسی را از تصدی پست‌های مدیریتی در کانون وکلا منع می‌کنند.

۳.۲- قوانین واضح و شفاف در مورد پذیرش در حرفه وکالت، رسیدگی‌های

انضباطی و محرومیت‌ها

منظور از داشتن قوانین واضح و شفاف در مورد ورود به حرفه وکالت، رسیدگی به تخلفات انتظامی و محرومیت از آن به مقرراتی اطلاق می‌شود که قابل درک و در دسترس باشد، به طوری که مضمولان قوانین بتوانند به راحتی به آنها دسترسی داشته، معنای آنها را درک کرده و پیامدهای نقض آنها را بفهمند. وجود قوانین قابل فهم، روشن و شفاف در مورد پذیرش در وکالت تضمین می‌کند که متقاضیان پذیرش از شرایط لازم مطلع هستند و بر اساس معیارهای عینی و بدون هیچ‌گونه تبعیضی ارزیابی می‌شوند که به طور یکسان برای همه داوطلبان اعمال می‌شود. قوانین شفاف خطر برخورد‌های



انتظامی خودسرانه و سلب مسئولیت دولت‌ها را در این موارد کاهش می‌دهد و همچنین تضمین می‌کند که وکلا در قبال اقدامات خود پاسخگو و مسئول هستند. وکلا، موکلین و عموم مردم باید به مکانیسم‌های کارآمد، عادلانه و کاربردی در احقاق حقوق خود دسترسی داشته باشند مانند امکان حل و فصل اختلافات بین وکلا و مردم، تا با اعمال اقدامات انتظامی لازم و وجود یک سیستم تجدیدنظر موثر زمینه رسیدگی به درخواست‌های مردم و موکلین فراهم شود. این قوانین تضمین می‌کنند که حقوق همه طرف‌ها مطابق با حاکمیت قانون محافظت می‌شود.

۳.۳- اگر قوانین روشن و شفاف در مورد پذیرش در وکالت، تخلفات انتظامی و ابطال پروانه وجود نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟

قوانین غیر شفاف و نامشخص در مورد پذیرش نه تنها خطر اعمال اقدامات تبعیض آمیز را برای عموم افراد که به دنبال ورود به این حرفه هستند را افزایش می‌دهد بلکه صرفاً تسهیل کننده ورود افرادی خاص خواهد شد که از حیث وضعیت اجتماعی-اقتصادی وابستگی دارند. الزامات نامشخص در قوانین مربوط به حرفه وکالت همواره کیفیت وکالت را نیز تضعیف می‌کند و بر استقلال وکلا تأثیر منفی می‌گذارد. در مواردی که مقررات ناظر بر تخلفات انتظامی و سلب و انفصال پروانه وکالت قابل فهم و شفاف نیست، یا حق تجدید نظر را فراهم نمی‌کند، وکلا بیشتر در معرض اقدامات انضباطی هدفمند قرار می‌گیرند و محرومیت‌های خودسرانه حاصل از این رسیدگی‌های انتظامی می‌تواند به سلاحی قدرتمند در دست دولت‌ها یا اشخاص ثالث با نفوذ بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر مکانیسم‌های نظارتی حرفه‌ای تبدیل شود. وکلا در تعدادی از کشورهای مشمول محرومیت خودسرانه یا رسیدگی‌های انضباطی هدفمند هستند که عمده‌تاً برای طرح پرونده علیه دولت یا وکالت از موکلینی که مورد پسند رژیم موجود نیستند تحت فشار قرار دارند؛ به همین خاطر است که نهادهای نظارتی باید اطمینان حاصل کنند که مقررات حاکم بر اقدامات تنبیهی علیه وکلا شفاف و واضح است. اطلاعات مربوط به مراحل رسیدگی به شکایات علیه وکلا باید در اختیار عموم قرار داشته و به راحتی قابل دسترسی باشد. این امر شفافیت رسیدگی‌های انتظامی را در جامعه تضمین کرده و به تقویت اعتماد عمومی به این حرفه کمک می‌کند. در برخی کشورها مقامات نظارتی مربوطه اطلاعاتی را در مورد مجازات‌های انتظامی علیه وکلایی که مشمول ابطال پروانه یا توبیخ شده‌اند،



بطور عمومی منتشر می‌کنند. هنگامی که اطلاعات در مورد احکام انضباطی و محرومیت به طور گسترده در دسترس قرار می‌گیرد، آگاهی عمومی را افزایش می‌دهد و تضمین می‌کند که وکلا در برابر مردم پاسخگو هستند. تعداد زیادی از کانون‌های وکلا در کشورها مقررات مربوط به محرومیت از وکالت و رسیدگی‌های انضباطی را به صورت علنی وضع می‌کنند.

۴.۳- حفاظت از امتیازات اصل رازداری حرفه‌ای، محدودده حمایت‌های قانونی و

تضمین‌های رویه‌ای

در رابطه میان وکیل و موکل، اصل رازداری حرفه‌ای امتیازی است که تضمین می‌کند اطلاعات مبادله شده بین موکل و وکیل او محرمانه نگه داشته می‌شود و این امتیاز در مورد ارتباطات کتبی و شفاهی نیز اعمال می‌شود.

اصل رازداری حرفه‌ای به تقویت ارتباط و اعتماد بین مراجعان در اخذ مشاوره‌های حقوقی بسیار کمک می‌کند. این اصل تضمین می‌کند که کسانی که به دنبال مشاوره حقوقی هستند این کار را بدون ترس از اینکه شخص ثالثی متوجه مکالمات خصوصی و یا محتوای مدارک آنها شود انجام دهند. این اصل همچنین از وکلا در برابر تعقیب قضایی به دلیل عدم افشای اطلاعات محرمانه، یا تلاش‌های دولت برای دسترسی به ارتباطات وکیل و موکل محافظت می‌کند و وکلا را قادر می‌سازد بدون ترس از منافع موکلان خود محافظت کنند. اصل ۴ از اصول بین‌المللی IBA در مورد رفتار حرفه‌ای یک وکیل دادگستری بیان می‌کند که: یک وکیل باید همواره محرمانه بودن امور موکلین فعلی یا قبلی خود را حفظ کند و در این راه می‌بایست از او حمایت شود، مگر بموجب قانون و/یا قوانین قابل اعمال رفتار حرفه‌ای.

۵.۳- اگر رعایت اصل رازداری حرفه‌ای بموجب قوانین ضعیف باشد یا وجود

نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟

در مواردی که احترام به اصل رازداری حرفه‌ای در امور حقوقی ضعیف باشد یا وجود نداشته باشد، بدیهی است که توانایی حرفه وکالت برای ارائه مشاوره بی‌طرفانه و عینی به خطر می‌افتد. هنگامی که ارتباطات بین وکلا و موکلین آنها به درستی محافظت نمی‌شود و اشخاص ثالث مانند دولت می‌توانند به آنها دسترسی داشته باشند، پیوند اعتماد بین

مشاوران و مشاوران حقوقی آنها می‌تواند آسیب ببیند و مردم را از مراجعه به مشاوره حقوقی منصرف کند.

تهدیدات متوجه اصل رازداری حرفه‌ای، می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. تهدید مستقیم این اصل در شرایطی به وجود آمده است که دولت‌ها و کلا را مجبور به شهادت بر علیه موکلین خود در دادگاه کرده‌اند و با بازرسی از دفاتر آنها مدارک محرمانه موکلین آنان را توقیف کرده و داد‌هایی بدست آورده‌اند که بر خلاف اصل رازداری حرفه‌ای است و کلائی را که در برابر تلاش‌های دولت برای نقض اصل امتیازات حرفه‌ای مقاومت کرده‌اند نیز تحت پیگرد کیفری قرار داده و یا با اعمال تحقیرآمیز آنها را بازداشت نموده و تهدید به ابطال پروانه کرده است.

تلاش‌هایی نیز از جانب دولت‌ها برای مصادره مدارک و اطلاعات خصوصی بین و کلا و موکلین آنها در امور کیفری بعضاً انجام می‌گیرد که چنین اقداماتی، اگر به درستی و طبق قانون انجام نشود، می‌تواند حق متهم را در محاکمه عادلانه بر اساس قوانین بین‌المللی تحت تاثیر قرار داده و تلاش‌های وکیل مدافع را برای ارائه مشاوره مستقل و بی‌طرفانه به او نقض کند.

تهدیدهای غیرمستقیم نسبت به این اصل زمانی به وجود می‌آیند که وکلا، به عنوان مثال، طبق قانون ملزم به ارائه نسخه‌ای از حق الوکاله و توافقاتنامه‌های میان وکیل و موکل در مورد حق الزحمه به دادگاه هستند، یا جایی که کشورها دارای قوانینی هستند که در چارچوب اهداف دولتی یا نظارتی، وکلا را ملزم به افشای اطلاعات محرمانه موکلین خود به مقامات می‌کند که در این موارد وکلا مجبور می‌شوند به عنوان «عامل دولت» عمل کنند به عنوان مثال، برای جلوگیری از پولشویی و حفظ یکپارچگی حرفه‌ای، برخی از مراجع قضایی از وکلا می‌خواهند اطلاعات خاصی از موکلین خود را در اختیار مقامات قرار دهند که اغلب بدون اطلاع و رضایت موکلین است و در شرایطی انجام می‌شود که الزامات بررسی لازم برای وکیل با موکل وجود ندارد و حتی برخی از کشورها دارای ممنوعیت‌های «اخطار دادن» هستند که از افشای این موارد توسط وکلا به موکل خود یا هر شخص ثالثی جلوگیری می‌کند و مانع می‌شوند که موکل اطلاع پیدا کند که اطلاعات محرمانه او با مقامات دولتی به اشتراک گذاشته شده است. این امر مانع از صریح بودن وکلا با موکلان خود می‌شود و می‌تواند رابطه وکیل و موکل را تضعیف کند، به ویژه در مواردی که این ممنوعیت در شرایط مربوط به افشای داده‌های حساس اعمال می‌شود



که خود بر حقوق اساسی انسانی موکل نیز می‌تواند تأثیر بگذارد و این در حالی است که مبارزه با معاملات نادرست یا غیرقانونی یک هدف مهم دولت است؛ دولت‌ها اغلب مرز ظریفی را بین حفاظت از جامعه در برابر چنین آسیب‌هایی و نقض حقوق اساسی شهروندان می‌پیمایند. روند کنونی جهانی و اصلاحات قانونگذاری که از جمله به وسیله تهدید تروریسم، اثرات مخرب جنگ و مهاجرت و نیاز متعاقب آن به ارتقای امنیت ملی هدایت می‌شود یک تهدید بزرگ برای اصل امتیازات حرفه ای حقوقی است. مشخصه دولت‌هایی که در ده سال گذشته اصل رازداری وکیل و موکل را رعایت نکرده‌اند عبارت از:

- وضع قوانین سختگیرانه در مورد نگهداری داده‌ها.
- تلاش برای به کارگیری روش‌های تحقیق غیر متعارف و افزایش اختیارات پلیس و نهادهای نظارتی که اصل رازداری حرفه ای را نقض یا لغو می‌کند.

با توجه به موارد یاد شده دولت‌ها باید مراقب باشند تا اطمینان حاصل کنند که قوانینی که برای حمایت از منافع دولتی به تصویب می‌رسد، به طور غیرضروری اصل رازداری حرفه ای وکلای دادگستری را نقض نکند. ایجاد تعادل مناسب بین اهداف دولتی با خواسته محافظت از جامعه در برابر فعالیت‌های غیرقانونی، مانند پولشویی و فساد، و نیاز به حفظ اصل رازداری حرفه‌ای، کاری چالش برانگیز است. در کشورهایی که حقوق اولیه بشر، مانند حق محاکمه عادلانه و حق برخورداری از وکیل، توسط قانون اساسی تضمین شده است، قوانینی که اصل امتیازات حرفه ای حقوقی مانند رازداری حرفه ای را نقض می‌کند، می‌تواند در دادگاه مورد اعتراض قرار گیرد. اخیراً در یک پرونده مورد رسیدگی در کانادا، فدراسیون انجمن‌های حقوقی کانادا یک چالش قانونی را با قانون درآمدهای حاصل از جرم (پولشویی) و تامین مالی تروریسم و عواید حاصل از جرم آغاز کرد؛ آنها معتقد بودند که در این قوانین بخش‌های از قانون اساسی کانادا در مورد اصل رازداری حرفه ای نقض شده است. دیوان عالی کانادا پس از رسیدگی اعلام کرد که «به عنوان یک اصل اساسی باید به رسمیت شناخته شود که دولت نمی‌تواند وظایفی را بر وکلا تحمیل کند که تعهد آنها را نسبت به اهداف موکلانشان تضعیف کند». اهمیت این اصل زمانی بیشتر مشخص شد که دادگاه تأکید کرد که «تکالیف وکیل در رابطه او با موکل و نحوه تعامل دولت و شهروندان در زمره موضوعات حقوقی اساسی است و وظیفه وکیل در



تعهد به آرمان موکل برای حفظ اطمینان به صداقت از اجرای عدالت امری ضروری است». در حالی که دادگاه اهمیت امتیاز و کیل و موکل را تأیید کرد، همچنین اشاره کرد که این امتیاز مطلق نیست و یک وکیل نمی تواند، اگر این اقدامات غیرقانونی باشد یا در جهت تشویق یا تحریک رفتار غیرقانونی و خطرناک باشد اقدامات موکل خود را نادیده بگیرد.

۶.۳- محدوده دخالت مجاز قوه مجریه در حرفه وکالت به وضوح تعریف شده است ۱.۶.۳- تنظیم مؤثر و مستقل این حرفه

مقررات مستقل و مؤثر در این زمینه به خود تنظیمی یا خودگردانی اشاره دارد. خود تنظیمی یا خودگردانی به این معنی است که اکثریت افرادی که قوانین و مقررات را تنظیم و ابلاغ می کنند و درباره وکلا تحقیق و تصمیم می گیرند می بایست از وکلا یا متخصصان حقوقی باشند و تنها آنها هستند که می تواند بدون تأثیر از مقامات دولتی و یا حداقل تأثیر از نهادهای بیرونی و یا از طرف اشخاص ثالث، به طور مستقل حرفه را تنظیم کنند. خودتنظیمی مؤثر می تواند به روش های گوناگون و از طریق استفاده از ترتیبات نظارتی مختلف که از خودتنظیمی خالص تا نوعی ترتیبات هم تنظیمی است به دست آید. برای رسیدن به اصل استقلال حرفه ای در وکالت «خود مقرراتی» یا «خودگردانی» به توانایی این حرفه برای تنظیم و اجرای مقررات خود، فارغ از تأثیر آن، تا حد امکان اشاره دارد و این مستلزم آنست که این حرفه حق داشته باشد برای تنظیم قوانین و مقررات خاص خود و ایجاد نهادهایی برای نظارت بر رعایت چنین مقرراتی از طریق داشتن اختیار در پذیرش وکلا، ایجاد نظم و انضباط و سلب پروانه افراد خاطی اقدام کند. حق حاکمیت خودمختار در وکالت دادگستری «در قلب استقلال وکلا قرار دارد». نهادهای خودتنظیمی همانند کانون وکلا که متشکل از متخصصان حقوقی است برای درک چالش ها و مسائل پیچیده ای که همکارانشان روزانه با آنها مواجه هستند، آگاه تر هستند. علاوه بر اینکه بر این اساس، یک حرفه خودتنظیمی تضمین می کند که وکلا، چه به طور مستقیم یا غیرمستقیم، نظر بر انتشار قوانین و مقررات حاکم بر این حرفه دارند، با این حال، خودتنظیمی از حق مردم برای داشتن یک حرفه حقوقی مستقل محافظت می کند و تضمین می کند که کنترل دولت، خواه مستقیم یا غیرمستقیم، تا حد امکان حذف یا به حداقل برسد.



۲.۶.۳- در مواردی که حرفه وکالت توسط وکلا تنظیم نشده یا کمتر «خودتنظیم» می شود، چه تأثیری بر استقلال حرفه وکالت دارد؟

با مطالعه سوابق و ادبیات موضوع معلوم می شود که بین خودتنظیمی و استقلال حرفه‌ای در وکالت همبستگی وجود دارد. فقدان کامل خودتنظیمی می تواند در حوزه‌هایی که ثبات و اعتبار نهادهای سیاسی در معرض تهدید است و یا وکلا در معرض آزار و اذیت دولت هستند تأثیر منفی بر استقلال وکلا بگذارد؛ زیرا نهادهای نظارتی مورد نظر در نهایت در خدمت دولت خواهند بود و این خطر عدم استقلال را افزایش می دهد برعکس در کشورهایی که گزارش‌های مربوط به تعقیب غیرقانونی، زندانی شدن وکلا و مواردی از محرومیت‌های خودسرانه گزارش شده است، مقررات این حرفه عمدتاً توسط دولت تنظیم می شود، نه اینکه به طور مستقل و توسط کانون‌های وکلا تنظیم شود. به عنوان مثال، این حرفه عمدتاً یا منحصراً توسط دولت در کشورهایی مانند جمهوری خلق چین، قرقیزستان، عمان، قطر، عربستان سعودی، تایوان، تاجیکستان، امارات متحده عربی و ویتنام تنظیم می شود. حوادث نقض حقوق بشر، مانند آزار و شکنجه توسط دولت، تعقیب غیرقانونی، حبس یا محرومیت خودسرانه وکلا، در کشورهایی مانند چین، عمان، عربستان سعودی، تاجیکستان و ویتنام گزارش شده است که تهدیدی جدی برای استقلال حرفه وکالت است، زیرا اصلاحات پیشنهادی عملاً توانایی این حرفه را برای خودتنظیم‌گری سلب می کند. در برخی از کشورهایی که اختیار اعطا یا لغو پروانه وکالت به اشخاصی خارج از قوانین مستقل داده شده است، موارد سلب اختیاری پروانه بیشتر گزارش شده است. موارد لغو اختیاری، از جمله در چین و روسیه بیشتر است، اما در کشورهایی که اختیار اعطا یا لغو پروانه وکالت توسط هیات مدیره ای مستقل و یا کانون وکلا است، کمتر سلب اختیاری پروانه گزارش شده است.

موارد ذیل از جمله شاخص های مهم تهدید عدم خود تنظیم گری مقررات در حرفه وکالت است :

- وجود یک چارچوب نظارتی که عمدتاً یا منحصراً از اعضای منصوب شده توسط دولت تشکیل شده است.
- وجود یک چارچوب نظارتی که بودجه آن توسط قوه مجریه تامین می شود.
- شیوع بالای گزارش های حذف خودسرانه و اقدامات انضباطی هدفمند.

- تلاش های قانونی توسط دولت برای سلب اختیار کانون های وکلا برای تنظیم مقررات مربوط به خود.

۴- آموزش جامع حقوقی و آموزش حرفه ای

منظور از آموزش جامع حقوقی و حرفه ای، آموزش و تعلیم مناسب، همه جانبه و هدفمند برای کسانی است که به دنبال ورود به حرفه وکالت هستند. آموزش صحیح یکی از ارکان اساسی یک حرفه حقوقی قوی و مستقل است، زیرا پایه و اساس وکلای جوان را بموجب آن ایجاد می کنند و آنها را قادر می سازند اهمیت استقلال، عینیت و بی طرفی را درک کنند. آموزش کامل و همه جانبه تضمین می کند که وکلای جوان تعهدات پیچیده حقوقی و اخلاقی مرتبط با وکالت را درک می کنند و می توانند وظایف و مسئولیت های خود را در راستای تعهدات اخلاقی و حرفه ای خود انجام دهند.

۱.۴- فقدان آموزش جامع حقوقی چه تأثیری بر استقلال حرفه وکالت دارد؟

بین فقدان آموزش حقوقی جامع و تضعیف وضعیت استقلال در یک کشور همبستگی وجود دارد. در کشورهایی که سیستم آموزش حقوقی آنها ضعیف یا ناکارآمد است، فارغ التحصیلان حقوق عموماً پس از اتمام تحصیلات خود آمادگی کافی برای وکالت را ندارند. مشکلات مربوط به تضمین و حفظ استقلال حرفه وکالت از مرحله آموزش آنها آغاز می شود، زیرا فارغ التحصیلان حقوق نمی توانند مفاهیم مهمی را که زیربنای این حرفه هستند درک کنند چه رسد به اینکه آنها را در عمل به کار برند. مشکلات زیادی ممکن است در کشورهایی که استانداردهای لازم پذیرش به حرفه وکالت وجود ندارد یا آن استانداردها بسیار پایین است، به وجود آید، زیرا افرادی که وارد این حرفه می شوند همیشه قادر به ارائه مشاوره حقوقی شایسته، هوشمند و مستقل نیستند. مواردی مانند کاهش احترام به قوه قضائیه مستقل و بی طرف، مداخله سیاسی در رسیدگی های قضایی و به طور کلی عدم رعایت حقوق وکلا در چنین کشورهایی گزارش شده است. فقدان آموزش مناسب باعث تضعیف حرفه وکالت می شود و توانایی یک وکیل را برای مقاومت در برابر فشارهای خارجی که استقلال و موجودیت کانون را تهدید می کند، تضعیف می کند.

سازمان ملل متحد در اصول اساسی خود در مورد نقش وکلا خواستار تحمیل وظیفه



ای بر دولت ها، دانشکده‌های حقوق و کانون های وکلا است تا اطمینان حاصل شود که وکلا از آموزش مناسب برخوردار می شوند. بدین جهت توصیه کرده است که آموزش حقوقی مستمر باید در تمامی سطوح و مراحل اجباری باشد. اصول اساسی سازمان ملل در مورد نقش وکلا همچنین از دولت ها می خواهد که اقدامات مناسبی را برای فراهم کردن فرصت ها و همچنین تضمین آموزش مناسب برای دانشجویان حقوق از گروه های اقلیت جامعه انجام دهند. آموزش حقوقی باید برای همه افراد آزاد و با شرایط مناسب قابل دسترسی باشد و هیچ کس نباید به دلیل نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقاید سیاسی یا سایر عقاید، ملیت، منشاء زبانی یا اجتماعی، دارایی، درآمد، تولد یا موقعیت از چنین فرصتی محروم شود.

تعدادی از کشورها پیش از پذیرش برای وکالت به مراحل آکادمیک و حرفه ای آموزش نیاز دارند. در کشورهایی که معیارهای پذیرش بالا تعیین شده است، کسانی که مایل به واجد شرایط بودن و فعالیت به عنوان وکیل هستند باید آموزش های گسترده ای را طی کنند و مجموعه ای از آزمون ها را پشت سر بگذارند تا اطمینان حاصل شود که افرادی که وارد این حرفه می شوند قادر به ارائه مشاوره و نمایندگی شایسته از موکلین خود هستند. تعداد زیادی از دولت ها نیز بر آموزش کارآموزان وکالت در زمینه اخلاق و رعایت آنها تاکید دارند.

از جمله شاخص های تهدید مهم در بخش آموزش جامع حقوقی می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- کمبود منابع مالی برای مقاصد تعلیم و تربیت.
- عدم استاندارد پذیرش تحصیلی، یا استانداردهای پذیرش بسیار پایین.
- میزان بالای گزارش های رسیده مبنی بر رشوه دادن به منظور تحصیل یا کسب مدارک تحصیلی و تضمین پذیرش در دوره های آکادمیک یا حرفه ای وکالت .

۲.۴- آزادی انتخاب موکل و وکیل و نتایج حاصل از آن، از جمله نداشتن ترس از

پیگرد قانونی

استقلال وکیل تا حدی منوط به داشتن آزادی قبول وکالت است، از جمله عدم ترس



از تعقیب قضایی در پرونده های بحث برانگیز یا غیرمحبوب دولت و یا احزاب سیاسی خاص . اجرای کارآمد و قابل پیش بینی عدالت، یک اصل اساسی از حاکمیت قانون است که به یک موضوع بزرگ بستگی دارد آنهم میزان توانایی و کلا برای نمایندگی از موکلین مغضوب و یا نامحجوبی است که نسبت به دولت انتقاد کرده اند یا حتی با آن دشمنی دارند. با توجه به موارد فوق، بسیار مهم است که وکلا بتوانند وظایف خود را در محیطی انجام دهند که عاری از اجبار، فشارهای دولتی و اجتماعی و ترس از تعقیب و آزار و اذیت، چه توسط دولت و چه توسط سایر ارگان های غیردولتی باشد. وکلا باید آزاد باشند تا بدون هیچ مانعی از موکل خود وکالت کنند و هیچ گونه تبعیضی در انتخاب موکل نداشته باشند. آزادی انتخاب در قبول وکالت همچنین شامل آزادی بیان عقاید و بحث علنی درباره موضوعاتی است که دارای اهمیت عمومی ویا مربوط به وکالت از موکل است، حتی زمانی که چنین نظرات یا مباحثی انتقادی از دولت، قوه قضائیه یا هر بخش خصوصی دیگر باشد .

حزب یا سازمانی که ممکن است درگیر یا تحت تأثیر چنین موضوعاتی باشد می بایست بداند که آزادی بیان توسط حقوق بین الملل حمایت می شود و برای همه از جمله وکلا، اعمال خواهد شد .

۳.۴- محدودیت های آزادی در انتخاب وکیل چه تاثیری بر این حرفه دارد؟

محدودیت آزادی در انتخاب وکیل می تواند اشکال فراوانی داشته باشد و در درجات مختلفی بر استقلال این حرفه تأثیر بگذارد. IBA فهرستی از شایع ترین محدودیت های گزارش شده برای آزادی انتخاب وکلا در زمینه وکالت و همچنین شایع ترین و رایج ترین مسائل گزارش شده مرتبط با چنین محدودیت هایی را شناسایی کرده است. محدودیت در آزادی انتخاب وکیل در وکالت ممکن است به شکل آزار و اذیت آشکار و بدنام کردن آنها توسط دولت رخ دهد. در اغلب مواردی که وکلا سعی دارند پرونده افرادی را بپذیرند که دولت با آن مخالف است وکلا به اتهام انگیزه های سیاسی دستگیر شده اند و خودسرانه بازداشت شده اند و همچنین قربانی آزار و اذیت مقامات شده اند. محدودیت های آزادی انتخاب در نمایندگی همچنین می تواند زمانی ایجاد شود که دولت ها قانونی را تصویب کنند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم این حق را محدود می کند، مانند جرم انگاری عمل انتقاد علنی از قوه قضائیه، که وکلا را از نظر پرونده هایی که می توانند انجام دهند، به



طور قابل توجهی محدود می‌کند و این در حالی است که در برخی موارد ممکن است وکلا مجبور به توسل به انتقاد عمومی از قوه قضاییه شوند. محدودیت‌های آزادی انتخاب وکلا در وکالت می‌تواند از سوی سایر اشخاص، مانند مردم یا مطبوعات هم ایجاد شود. گزارش‌هایی مبنی بر قرار گرفتن وکلا در معرض برخورد فیزیکی، خشونت، تهدید به مرگ و حتی خطر قتل وجود دارد که در نتیجه موارد فوق، وکلا در سراسر جهان اغلب مجبور به رد وکالت افرادی که خطر تضعیف استقلال آنها را به همراه دارد می‌شوند، در این شرایط، کانون‌های وکلا، تلاش‌های خود را بر حصول اطمینان از اینکه وکلا در حین انجام وظایف خود محافظت می‌شوند، متمرکز می‌کنند تا منجر به حداقل رساندن تأثیرات منفی فشارهای عمومی شود. دولت‌ها و کانون‌های وکلا باید به بهبود روابط حرفه‌ای با رسانه‌ها بپردازند، زیرا این امر می‌تواند با بهبود تصویر کلی از حرفه وکالت به غلبه بر تصورات منفی در چشمان مردم کمک کند.

مهمترین شاخص‌های تهدید آزادی انتخاب وکیل یا موکل را می‌توان چنین برشمرد:

- حوادث خشونت‌آمیز، آزار و اذیت و ارباب وکلا.
- تلاش‌های قانونی برای محدود کردن آزادی بیان و آزادی کانون‌های وکلا.
- دستگیری و بازداشت خودسرانه وکلا.
- حملات آشکار علیه وکلا جهت بدنام کردن آنها.

۴.۴ - توانایی حمایت از حاکمیت قانون در شرایط افزایش نگرانی‌های امنیت

ملی

توانایی حمایت از حاکمیت قانون به نقش وکلا در انجام وظایف مشروع خود در راستای ایجاد رویه مناسب، احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون، در موقعیت‌های تشدید نگرانی‌های امنیت ملی بدون نقض ناروا از سوی دولت‌ها اشاره دارد. افزایش جهانی قوانین ضد تروریسم و اقدامات نظارتی در پاسخ به افزایش افراط‌گرایی و تروریسم در بسیاری از کشورها وجود داشته است. با این حال، این موضوع جای سوال دارد که آیا قوانین مربوطه تعادل مناسبی را بین حفاظت از منافع و امنیت ملی و حقوق اولیه بشری مظنونان برقرار می‌کند یا خیر. قانون ضد تروریسم و نظارت که اصل رازداری حرفه‌ای حقوقی را تضعیف می‌کند، می‌تواند به شدت توانایی وکلا را در انجام وظایف قانونی



خود به خطر بیندازد تا نتواند نقش خود را به طور مؤثر ایفا کند، بدیهی است نظارت بر ارتباطات خصوصی بین وکیل و موکل می تواند مانع از صریح بودن و کلا با موکلان خود شود و توانایی آنها را برای ارائه مشاوره حقوقی مستقل و بی طرفانه تضعیف کند.

رسیدگی به تهدیدات مربوط به حفظ حاکمیت قانون و اقدام در راستای منافع عمومی در موقعیت‌های تشدید نگرانی‌های امنیت ملی امری بسیار پیچیده و دشوار است، دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که قوانین ضد تروریسم و نظارت مطابق با اصول اساسی حاکمیت قانون اجرا می‌شود و بی جهت حقوق اساسی بشر را نقض نمی‌کند و با اصول حقوق بین الملل نیز مطابقت دارد. بسیاری از دولت‌ها اسناد بین المللی و منطقه‌ای را با هدف تثبیت تلاش‌ها علیه شیوع جهانی تروریسم امضا و تصویب کرده‌اند. چنین اسنادی حاوی مقرراتی است که اثرات منفی قوانین داخلی ضد تروریسم را تا اندازه‌ای محدود می‌کند و معمولاً مقرراتی را بر کشورهای امضا کننده برای رعایت اصول بین المللی حقوق بشر تحمیل می‌کند. به عنوان مثال، کنوانسیون شورای اروپا در مورد پیشگیری از تروریسم ماده‌ای است که طرفین را ملزم می‌کند تا جرم «تحریک غیرمستقیم تروریسم» را به گونه‌ای اجرا و اعمال کنند که با حق آزادی بیان سازگار باشد. کنوانسیون پیشگیری و مجازات اعمال تروریستی به شکل جنایات علیه افراد و اخاذی‌های مرتبط با اهمیت بین المللی حاوی مقرراتی است که تضمین می‌کند «هر فردی که از طریق اجرای این کنوانسیون از آزادی خود محروم شود، از ضمانت‌های قانونی روند عادلانه برخوردار خواهد شد.» سایر ابزارهای منطقه‌ای نیز با هدف مبارزه با تروریسم خواستار احترام به حقوق دادرسی در چارچوب اعمال مقررات در سطح ملی شده‌اند.

۵- عوامل اخلاقی

۱.۵- توانایی پاسخگویی به فشارهای سیاسی/رسانه‌ای/اجتماعی در زمان

جنگ/ترور/فشار اضطراری

جنگ به خودی خود می‌تواند تمام دنیا را دچار هرج و مرج و بی قانونی کند و کشورها را آسیب پذیر و مستعد بی عدالتی و نقض حاکمیت قانون نماید. یک قانون وکلای قوی و مستقل می‌تواند تضمین کند که آسیب و اثرات مخرب جنگ بر حاکمیت قانون تا حد ممکن در شرایط موجود کاهش می‌یابد و همچنین در جوامع پس از جنگ، که در آن اجرای عدالت انتقالی اغلب به دلیل عواملی مانند فقدان ساختار سیاسی، پیچیده و



دشوار می شود، نقش محوری را ایفا کند.

ارعاب و کلا؛ عدم حضور و کلا در دادگاه و کناره گیری آنها در بحبوحه محاکمات جنایی جاری؛ و فقدان امکانات مناسب و دسترسی به اسناد قانونی همگی در زمره مسائلی هستند که معمولاً در چنین جوامعی مطرح می شوند. تهدید تروریسم و وقوع شرایط اضطراری ملی به طور طبیعی جامعه را با احساس وحشت، ترس و احساس فوریت همراه می کند که این خود مبنای اجرای قوانین اضطراری و معرفی اقدامات مختلف با هدف تضمین امنیت ملی است. در چنین شرایطی فشارهای اجتماعی، سیاسی و رسانه ای با توجه به موقعیت اضطراری جامعه و در خطر بودن امنیت ملی بیشتر می شود و نقش و کلا در این زمینه بسیار مهم است، زیرا یک وکیل مستقل می تواند به عنوان نگهبان حاکمیت قانون در شرایطی عمل کند که افکار عمومی تحت تأثیر تبلیغات رسانه ای یا سیاسی قادر نیست یا نمی خواهد مسئولیت پذیری سیاسی و احترام به قانون را تضمین کند. در این شرایط و کلا با انجام وکالت، خود را هدف حملات سیاستمداران قرار می دهند، صرفاً به این دلیل که انجام وظایف آنها ممکن است با نظرات حاضر جامعه یا دیدگاه های فعلی یک نهاد سیاسی مطابقت نداشته باشد. علاوه بر این، شکست این حرفه در همکاری با رسانه ها و عدم ایجاد یک همکاری قوی و انعطاف پذیر می تواند منجر به گزارش های نادرستی شود که در نتیجه اعتبار این حرفه را بیشتر تضعیف کند. این بدان معنا نیست که انتقاد عمومی از وکلا و به طور کلی این حرفه مضر است یا برای حفظ استقلال این حرفه باید محدود شود وکالت می تواند مورد انتقاد قرار گیرد و مستقل بماند. ارزش هایی مانند آزادی بیان و آزادی مطبوعات مؤلفه های کلیدی حاکمیت قانون هستند و انتقاد عمومی از این حرفه چه توسط رسانه ها، چه سیاستمداران و یا جامعه به طور کلی یک اتفاق طبیعی و مطلوب در یک جامعه دموکراتیک است با این حال، حملات بیش از حد به وکلا توسط دولت یا شخصیت های قدرتمند سیاسی می تواند اعتبار وکالت را تضعیف کند و به پیوند اعتماد بین جامعه و وکلا آسیب برساند و در نهایت توانایی این حرفه را برای ایفای نقش خود در جامعه ضعیف نماید. سیاستمداران به واسطه موقعیتی که دارند، قدرت تأثیرگذاری بر جامعه را بیشتر دارند و حملات آنها می تواند تأثیر منفی بر وکالت و توانایی وکیل دادگستری در انجام وظایفش بگذارد. اخیراً IBA گزارش هایی مبنی بر حمله شخصیت های سیاسی قدرتمند به وکلا دریافت کرده است که به دلیل انجام پرونده های حساس سیاسی علناً به وکلا حمله می کنند یا موجب اعتراض مقامات دولت نسبت به



وکلای می‌شوند. رسانه‌ها نقش مهمی در آموزش و اطلاع‌رسانی جامعه دارند. آنها این قدرت را دارند که افکار عمومی را در مواقع جنگ، ترور و اضطراب شکل دهند و همچنین می‌توانند مجرای بی‌اشند که از طریق آنها افکار عمومی اقدامات حرفه وکالت را مشاهده و ارزیابی کند. اگر رسانه‌ها از چارچوب اخلاقی و قانونی حاکم بر مسئولیت‌های وکلای در قبال جامعه آگاه نشوند، می‌تواند به درک منفی عمومی از وکلای کمک کند به ویژه در رابطه با وکلایی که وظیفه دشوار دفاع از افراد مطرود و نامحبوب را بر عهده دارند. کانون‌های وکلای می‌تواند با ارائه آموزش و مشاوره به وکلای کمک کنند که در مواقع جنگ، ترور و اضطراب به فشارهای سیاسی، جامعه و رسانه‌ها پاسخ دهند. رسانه‌ها و مردم در مورد اهمیت نقش وکلای در جامعه و نیاز مبرم به یک حرفه مستقل حقوقی می‌بایست آگاهی کامل داشته باشند.

۲.۵- برای حمایت و تقویت حرفه وکالت چه می‌توان کرد؟

۲.۱.۵- آموزش وکلای

آموزش صحیح و مستمر در حرفه وکالت اولین گام در جهت تضمین ایجاد یک حرفه قوی، مستقل و قابل اعتماد است. آموزش سبب آگاهی جامعه در مورد نقش وکلای می‌گردد و اهمیت وظایف حرفه‌ای و تعهدات اخلاقی آنها را در حفاظت از استقلال حرفه وکالت توضیح می‌دهد. کانون‌های وکلای دادگستری باید تلاش کنند تا همایش‌ها و جلسات آموزشی لازم را در مورد تحولات جاری در قانون سازماندهی کنند و اطمینان حاصل کنند که این حرفه با امور جاری ملی و بین‌المللی و تحولات حقوقی به روز ننگه داشته می‌شود. از سوی دیگر؛ دولت‌ها نیز باید اطمینان حاصل کنند که بودجه کافی برای مؤسسات دانشگاهی در دسترس است تا آنها را قادر سازند به دانشجویان حقوق یک دید کلی از نظام حقوقی و عملکرد قانون ارائه دهند.

۲.۲.۵- غلبه بر ادراک منفی در چشم عموم

یک حرفه وکالت قوی و مستقل نیازمند حمایت و اعتماد دولت‌ها و مردم است. این اعتماد در جایی که برداشت منفی از وکلای وجود داشته باشد یک تهدید محسوب می‌شود.



بررسی‌های کمیته ویژه IBA نشان می‌دهد که جامعه، وکلا را با فساد، دروغ، فریب، ثروت بیش از حد و سبک زندگی تجملی مرتبط می‌دانند. غلبه بر تصورات منفی مردم از این حرفه، کاری چالش برانگیز و پیچیده است؛ عمدتاً به این دلیل که دولت‌ها و کانون‌های وکلا را ملزم می‌کند تا روی تغییر احساسات و عقاید عمیقاً ریشه دار که اغلب در یک دوره زمانی طولانی رشد یافته و توسعه می‌یابند، کار کنند. از دولت‌ها و کانون‌های وکلای دادگستری خواسته می‌شود تا کار دشواری را برای بازگرداندن وجهه حرفه‌ای وکالت در جوامعی که آسیب دیده است در جهت تقویت ارتباط و اعتماد بین موکلان و وکلای آنها انجام دهند. برای تحقق موفقیت آمیز این امر، دولت‌ها باید با کانون‌های وکلا به گونه‌ای همکاری کنند که برای عموم مردم و رسانه‌ها قابل درک باشد.

۲.۳.۵- منابع مالی کافی برای کانون‌های وکلا

وجود منابع مالی کافی برای کانون‌های وکلا تضمین می‌کند که وکلا آموزش‌های لازم و توسعه مستمر را دریافت می‌کنند و می‌توانند از برنامه‌ها و جلساتی بهره‌مند شوند که هدف آنها ارائه ابزارهای مناسب برای رویارویی با چالش‌های مرتبط با کار حقوقی است. علاوه بر این، داشتن منابع مالی کافی تضمین می‌کند که وکلا می‌توانند در امور معاضدتی نیز مشارکت کرده و به عنوان ناظران حقوق بشر عمل کنند و در پرونده‌هایی که منافع عمومی در خطر است شرکت کنند. دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که قوانین محدودکننده حقوق سازمان‌های غیردولتی مطابق با اصول حقوق بین‌الملل است و فرصت‌های تأمین مالی را محدود نمی‌کند. کانون‌های وکلای دادگستری باید بودجه موجود را بر روی پروژه‌هایی که هدف آنها رسیدگی به مسائل و چالش‌های فعلی پیش روی وکالت در هر حوزه قضایی است توزیع کنند.

۶- نتیجه‌گیری

هیچ مشکلی بزرگتر از تهدیدهای متعدد برای استقلال حرفه وکالت در سراسر جهان وجود ندارد. بدون استقلال، وکلا در معرض رسیدگی‌های انضباطی، محرومیت خودسرانه، خشونت فیزیکی، آزار و اذیت و حتی مرگ قرار می‌گیرند. وکلا در سرتاسر جهان توسط دولت‌ها و سایر اشخاص صرفاً به دلیل اقدام در جهت منافع عمومی یا انجام پرونده



ها یا دلایلی که برخی از جمله دولت آن را قابل اعتراض می داند، هدف قرار گرفته اند و نباید اجازه داد که این امر مانع از انجام وظایف وکلا به عنوان حامیان حقوق اساسی بشر شود. این گزارش با شناسایی و تحلیل « نشانه های استقلال » و تهدیداتی که با آن مواجه است، اهمیت استقلال حرفه وکالت را تشریح کرده است. با شناسایی و پاسخ به این تهدیدات، کانون های وکلا می توانند بهترین حمایت را از یک جامعه دموکراتیک از طریق یک سیستم حقوقی قوی و کارآمد ارائه دهند.



مدیریت کارآمد کانون و کلای دادگستری

مستقل بر اساس شاخص‌های مطلوب توسعه

زهرا برومند^۱

مقدمه

حکمرانی خوب از دهه ۱۹۹۰ به عنوان رویکرد و الگوی مطلوب توسعه و اداره عمومی در جوامع پیشرفته مورد توجه قرار گرفته است. زمانی بیش از یک دهه است که این الگو در محافل علمی و اجرایی کشورمان نیز مورد توجه قرار گرفته است و در طی سال‌های اخیر برخی نهادهای بین‌المللی از جمله یونیسف و برنامه توسعه سازمان ملل متحد با تأسیس دفاتری در ایران به مطالعه، سنجش و تطبیق شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه‌های اقتصادی، اداری، بهداشتی و محیط زیست نیز پرداخته‌اند. این یادداشت ضمن باور عمیق به اینکه استقلال و کیل دادگستری و عدم مداخله نظام‌های حاکمیتی جوامع در امور مربوط به کانونهای وکلای دادگستری خود از نشانه‌های حکمرانی خوب در مفاهیم سیاسی و اجتماعی آن تلقی می‌شود درصدد است که با سنجش و تطبیق اجمالی شاخص‌های مطرح و شناخته شده در حوزه مفهومی حکمرانی خوب به بررسی مدیریت و اداره در کانون وکلای دادگستری مستقل پرداخته تا از این رهگذر بتواند به معیارهایی برای گفتگو در توانمند سازی مدیریت خود انتظام کانون وکلای دادگستری مستقل دست یابد.

اعضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستری قم

۱۰۰

مدیریت
حقوق

شماره ۱۵۷ / اسفند ۱۴۰۰



شاخص‌های مطلوب توسعه

اصلی‌ترین شاخص‌های حکمرانی خوب در الگوی مطلوب توسعه مطابق دیدگاه کمیسیون اجتماعی و اقتصادی ملل متحد بر محورهای پاسخ‌گویی، شفافیت، مسوولیت پذیری، اثر بخشی، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد معرفی و تبیین شده است. هر چند این شاخص‌ها ذاتا دارای اتکاء مفهومی در حوزه اداره عمومی هستند اما از جوهر ذاتی همه آنها که؛ "اداره با هدف توسعه مطلوب" است می‌توان ملاک‌های برای دستیابی به نقاط اشتراک مفهومی در موضوع اداره مطلوب کانون مستقل و کلای دادگستری بهره برد؛ در این یادداشت چند نمونه از این شاخص‌ها در ارتباط با اداره خود انتظام کانون مستقل مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است.

۱. پاسخگویی و نظارت پذیری

به نظر می‌رسد اولین و مهمترین ویژگی یک مدیریت کارآمد و مطلوب در حوزه مورد بررسی این نوشتار پاسخگویی مدیران نسبت به تصمیمات و عملکردهای خود در زمان مدیریت به اعضای جامعه هدف یعنی وکلای عضو کانون است. از آثار حتمی اجرای این شاخص، نقد پذیری و تاثیر گرفتن از نقدهای مطرح شده در تصمیم‌گیری هاست. با نقد پذیری و پاسخ‌گویی است که مطالبات از بدنه به سطح مدیران منتقل می‌شود که نتیجه ای جز جامعیت در اتخاذ تصمیم و ایجاد حس مشارکت قی مابین بدنه و مدیران نخواهد داشت. التزام مدیران به این ویژگی باعث می‌شود که اتخاذ تصمیمات به ویژه مواردی که آثار تصمیمات وسیع تر و ماندگارتر است و نیز مواردی که اجرای تصمیمات، اصل وجودی و هویتی کانون وکلای دادگستری را تحت تاثیر قرار خواهد داد با دقت نظر و آینده نگری بیشتری انجام شوند. همچنین در نهادهای مدنی، به مفهوم مستقل از حاکمیت، که وظیفه خود نظارتی و خود انتظامی به عهده اعضای همان نهاد است هر چه ویژگی پاسخگویی در مدیران قوی‌تر باشد اعضای جامعه به شکل دقیق و پویاتری می‌توانند حق نظارت خود را به ظهور رسانده و در این حالت، احتمال کمتری در بروز خطای تصمیم‌گیری در عملکرد مدیران نیز وجود خواهد داشت. میزان بالای مطالبه‌ی پاسخ توسط اعضا و در مقابل پاسخگویی مدیران نشان از نظارت مدنی قوی‌تر بر عملکرد مدیران بوده و در نتیجه شاهد کارکرد دقیق‌تری در حوزه مدیریت کانون وکلا خواهیم بود.



۲. شفافیت

شفافیت از اقتضائات پاسخگویی است. طبعاً نهادی خود انتظام و خود نظارت چون کانون وکلا به تناسب تغییرات بشری و سیستم های مدیریتی از رعایت این اصل مستثنا نیست. جامعه هدف این نهاد یعنی وکلای عضو حق دسترسی آزاد به اطلاعات کانون وکلا را داشته و متقابلاً مدیران کانون نیز مکلف به رعایت این حق خواهند بود. ارتقاء شفافیت در مرحله تصمیم گیری و تعمیم آن به مرحله عمل کرد و اجرا و پاسداشت این حق، موجب تحکیم رابطه بین وکلا و کانون خواهند بود که آثار پیدا و پنهان فراروان صنفی و اجتماعی دارد. بنابراین شفافیت را هم برای مرحله اعلام رای و نظر تک تک مدیران می توان شناسایی کرد و هم برای مرحله اجرای تصمیم اتخاذ شده توسط اکثریت هیئت مدیره و هر چقدر میزان شفافیت در دو مرحله مذکور بیشتر باشد بر میزان اعتماد اعضای جامعه هدف به مدیریت و مدیران کانون افزوده خواهد شد و قطعاً در یک فضای شفاف و مورد اعتماد، مدیران در امنیت روانی و فکری بیشتری می توانند نسبت به اتخاذ تصمیمات مدیریتی بهتر و کارآمد اقدام نمایند.

۳. حاکمیت قانون و ثبات استراتژی ها

از آثار ذاتی استقلال کانون وکلا خود انتظامی است. بدین معنا که جدای از قوانین بالادستی تاسیس کانون، اداره کانون وکلای دادگستری در اکثریت موارد متکی بر تصمیمات هیئت مدیره می باشد. شایسته است که استراتژی مدیریتی این نهاد مدنی بر اساس ضوابط، دستورالعمل ها و آیین نامه های تدوین و به عنوان نظامات کانون وکلای دادگستری به اعضای کانون معرفی و مطابق همین نظامات که در واقع "قانون مدیریت کانون وکلا" نیز محسوب می شوند اداره گردد. مدیریت بدین نحو مبتنی بر شاخصه های ذاتی و عرضی قانون خوب تلقی خواهد شد. بدیهی است که با توجه به نیازهای روز، هیئت مدیره در هر دوره می تواند نسبت به روزآمد کردن این نظامات اقدام نماید اما مدیریت کانون وکلا بر اساس سلیقه و نظرات شخصی مدیران در هر دوره بدون داشتن نظام نامه و استراتژی و برنامه ریزی نه تنها مدیریت کانون را از کارآمدی دور می کند که حتی کانون وکلا را در کارکرد صنفی و مدنی خود نیز ایستا نموده و فرصت کوتاه مدیریت دوساله عملاً به روزمرگی و انجام امور اداری معمولی خواهد گذشت.



۴. مشارکت

یکی از ابتدایی ترین اصول شناسایی شده در نهادهای مدنی این است که هر چه میزان مشارکت اعضای جامعه در مدیریت و انجام امور نهادهای مذکور بیشتر باشد جلوه قوی تری از رشد و توسعه در آنها قابل مشاهده است. کانون و کلای دادگستری نیز از این اصل مستثنا نیست، وجود کمیسیون های مختلف اجرایی در این نهاد مدنی که متشکل از خود اعضای کانون است مکانیزم اجرایی جذب مشارکت در اداره کانون هاست اما ارتقاء این شاخص جهت مدیریت خوب و کارآمد و استفاده بهینه جذب مشارکت از طریق مکانیزم کمیسیون ها، بستگی به مشارکت دهی اعضا توسط مدیران دارد که از طرق مختلف می توان پررنگ و مثبت بودن این شاخص را در یک کانون و کلا مورد بررسی قرار داد از جمله میزان فعالیت و بروز بیرونی فعالیت هر کمیسیون، چپش اعضا از لحاظ تکرار عضویت آنها در کمیسیون های مختلف، میزان نمایندگی کردن اعضا از طیف های گوناگون اندیشه های صنفی، میزان اعتباردهی و تصویب نهایی مصوبات این کمیسیون ها توسط هیئت مدیره. اینگونه موارد را میتوان جلوه های روشن کارکرد مطلوب و توسعه محور کمیسیون های یک کانون دانست. بنابراین باید بر این باور بود که صرف وجود تشکیلات مشارکتی در کانون و کلا به معنی بالا بودن میزان مشارکت اعضا در مدیریت این نهاد مدنی نیست و ارتقاء این شاخصه مهم و حیاتی نیز بستگی زیادی به اعتقاد و التزام مدیریت کانون ها به این شاخص دارد.

۵. مسئولیت پذیری

در کانون های و کلای دادگستری عضویت در هیئت مدیره تبرعی بوده و انجام امور مدیریتی به صورت کاملاً رایگان توسط این اعضا صورت می پذیرد و همین مسئله شاید باعث شده باشد اشخاصی که در سمت تصدی مدیریت هستند تصور کنند که مدیران مسئولیتی در قبال عملکرد خود و نیز در مقابل اعضای کانون ندارند. قطعاً با توجه به موازین حقوقی، اشتباه بودن این تصور کاملاً مشهود است چرا که هیچ "نیت تبرعی" رافع مسئولیت حقوقی و کیفری مدیران این نهاد در قبال تصمیمات و عملکردشان نیست. اما می توان گفت این شاخصه نهاد مدنی بیشتر به میزان پایبندی اخلاقی و حرفه ای مدیران بر می گردد. باید توجه داشت که مسئولیت پذیری قوی مانع



کارآمدی برای عدم مداخله سلاقی شخصی توسط مدیران در مدیریت کانون و کلا است. بروز و ظهور دادن این مسئولیت پذیری از طرق مختلف توسط مدیران، شاخصه خوبی برای تحکیم جایگاه مدیریت و مدیران کانون نزد وکلای عضو است

۶. اثربخشی و کارایی

به نظر می‌رسد بین دو مقوله "مدیریت" و "اداره" کردن باید تفاوت قائل شد. اداره کردن به معنای گرداندن و سامان دادن آمده است اما مدیریت یک فرآیند است. فرآیندی جهت بکارگیری کارا و اثربخش منابع مادی و انسانی تحت لوای نظام ارزشی پذیرفته شده جامعه هدف. بنابراین می‌توان گفت اداره کردن در واقع عملیات اجرایی مرتبط با تصمیمات مدیران در تدبیر امور است لذا اداره کردن را می‌توان از هر کارمند یا کمیسیونی که نقش مجریان تصمیمات هیئت مدیره کانون را دارند انتظار داشت لذا با این اوصاف وظیفه اصلی هیئت مدیره مدیریت کانون است "مدیریت این نهاد، آن هم به شکل کارآمد و موثر است. شاخصه مدیریت کارآمد در کانون‌های و کلا چندان قوی ظاهر نشده است و آسیب جدی این نهاد محسوب می‌گردد که البته این ایراد ساختاری است چرا که امروزه مدیریت یک پروسه پیچیده و کاملاً تخصصی شده است و با مدیریت سنتی که در بیشینه کانون‌های وکلای دادگستری اجرا می‌شود همخوانی ندارد اما می‌توان با کمک گرفتن از مشاوره متخصصین علم مدیریت و نیز بهره‌گیری از آموزش‌های اصول مدیریت در سطح کلان این شاخص را در کانون‌های وکلا تقویت نمود.

مطالعات صورت گرفته در خصوص شاخصه‌های مطرح شده و نیز مشاهده عملکرد یک دهه گذشته مدیریت کانون‌های وکلای دادگستری نشان می‌دهد با توجه به تغییرات شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و صنفی حرکت مدیران کانون‌های وکلای دادگستری دادگستری به سوی مدیریت نوین و کارآمد و عبور سبک سنتی مدیریت ناگزیر خواهد بود.

برآیند

آنچه که پشتوانه این یادداشت در راستای بیان اجمالی شاخص‌های مدیریت مطلوب و توسعه محور کانون‌های وکلای دادگستری بود دغدغه ارتقاء مدیریت برای صیانت از هویت کانون‌های مستقل است. باور بر این است که تنها در این صورت، کانون‌های مستقل وکلای دادگستری و مدیران آنها می‌توانند چالش‌های درون سازمانی خود را



دقیق تر شناسایی نموده و با رشد و توسعه جایگاه کانون وکلای دادگستری در بین اعضاء به تقویت ساختاری و سازمانی خود دست یابند و به دنبال آن به تقویت جایگاه ذاتی خود به عنوان نهاد مدنی برآمده از حق ملت در بین عموم مردم دست یابند و بدین ترتیب بر چالش‌های بیرونی خود فائق شوند. تقویت هر شاخصه مدیریت خوب پایه ای بر تحکیم بنای رفیع حق ملت در برخورداری از حمایت وکیل مستقل است؛ بیشتر به آن بیاندیشیم.



ضرورت استقلال نهاد متبوع

وکیل از حاکمیت

سید مهدی حجتی^۱

برای تحقق دادرسی عادلانه و تضمین عدالت قضایی، وجود مؤلفه‌هایی ضروری دارد که از آنها بعنوان شاخصه‌های تحقق عدالت قضایی یاد می‌شود. آنچه که امروزه بنا بر آموزه‌های حقوقی و دستاوردهای برجسته و پررنگ علم حقوق به امری بدیهی بدل شده و مورد قبول تمامی ملل پشرفته دنیا نیز قرار گرفته و حتی در اسناد و مقررات بین‌المللی نیز بدان تصریح شده است؛ ضرورت استقلال وکلای دادگستری و کانون‌های وکلا و استقلال قضا و قوه قضائیه برای تحقق عدالت قضایی و دادرسی منصفانه است. در واقع یکی از معیارهای اساسی برای تحقق عدالت قضایی، مستقل بودن وکیل دادگستری و قاضی بعنوان دو بال فرشته عدالت است که بدون وجود آنها، تحقق دادرسی عادلانه عملاً امکان پذیر نخواهد بود.

در این میان آنچه که حائز اهمیت و درخور بررسی است؛ بررسی مفهوم استقلال وکیل دادگستری و استقلال قاضی است؛ بدین معنی که اگرچه واژه "استقلال" به لحاظ ظاهر و منطوق کلام، معنی واحدی را در هر دو رسته در مودر وکلا و قضا افاده می‌کند؛ لیکن به لحاظ مفهومی و محتوایی، استقلال قاضی و استقلال وکیل دارای مفاهیم یکسانی نبوده و هریک معنای خاص خود و مجزایی از یکدیگر دارند.

بعلاوه در کنار مفاهیمی که از استقلال قاضی و وکیل وجود دارد؛ استقلال کانون وکلا و قوه قضائیه به عنوان نهادهای متصدی امر دفاع و قضا نیز مقوله دیگری است که واژه

۱. عضو هیئت مدیره کانون وکلا مرکز



استقلال در این دو مورد نیز واجد معنای یکسانی نبوده و همچنانکه نمی‌توان استقلال قاضی و وکیل دادگستری را یکسان انگاشت؛ استقلال قوه قضائیه و استقلال کانون وکلا را نیز نمی‌توان مقوله یکسانی دانست و از آن معنای واحدی افاده کرد.

از این رهگذر و در تبیین مفهوم استقلال هر یک از دو عنصر دخیل در تحقق عدالت قضایی، زمانی که سخن از استقلال قاضی است، مقصود از استقلال، استقلال رأی و نظر قاضی در اموری است که جهت رسیدگی به او ارجاع می‌شود؛ بدین معنی که قاضی، در مقام اتخاذ تصمیمات قضایی؛ از هیچ مقامی دستور نمی‌گیرد و تابع تصمیمات و نظرات مقامات مافوق خویش نبوده و رأیی که صادر می‌کند، رأی و نظر مستقل قضایی است که بدون دخالت و اعمال نظر سایرین و بر مبنای ادله و مستندات موجود و دفاعیات معنونه در پرونده و بواسطه استدلال و استنتاج قاضی، صادر گردیده است.

بدین ترتیب مفهوم استقلال قاضی، استقلال او در رأی و نظر قضایی است، نه آنکه قاضی را مقامی مستقل از حاکمیت یا دستگاه قضایی تلقی کنیم. بدیهی است که قاضی به هر حال حائز قسمتی از قدرت عمومی است که از طریق قضاوت، اعمال حاکمیت می‌کند و بدیهی است که بدون پشتوانه‌های حاکمیتی، تصمیمات و آراء صادره از ناحیه وی فاقد ضمانت اجرا است و به آن وقعی گذارده نخواهد شد.

تردیدی نیست که استقلال قاضی به معنی مذکور، لازمه تحقق عدالت قضایی است و چنانچه دادرس در مقام احقاق حق و تظلم خواهی، فاقد استقلال رأی باشد و از مقامات مافوق یا سایر صاحب منصبان حکومتی اطاعت نماید؛ در این صورت حکمی که توسط وی صادر می‌گردد، وجاهتی نخواهد داشت.

با این حال، استقلال قاضی صرفاً یکی از مؤلفه‌های لازم برای تحقق عدالت قضایی است؛ به عبارت دیگر استقلال قاضی شرط لازم دادرسی‌های منصفانه است لیکن شرط کافی نیست و برای تحقق عدالت قضایی، ضروری است که حق دفاع شهروندان نیز در مراجع قضایی از طریق تأمین استقلال نهاد وکالت و افرادی که متصدی امر دفاع از مردم در مراجع قضایی هستند، مورد تضمین قرار گیرد.

در این راستا یکی از طرق اساسی و اصلی تضمین حق دفاع شهروندان در مراجع قضایی، حق دسترسی آنان به وکلای مستقل دادگستری است، بدین معنی که شهروندان همواره باید امکان استفاده از خدمات حقوقی یک وکیل دادگستری را که مستقل از دستگاه قضایی و سایر ارکان حاکمیت باشد را داشته باشند.



واقعیت آن است که وکیل نیز به مانند قاضی در خصوص نحوه دفاع و اعمال نظر در خصوص تاکتیک و استراتژی دفاع از موکلین خویش، باید آزاد و مستقل باشد و هیچ کس نمی‌تواند و نباید یک وکیل دادگستری را مجبور به تعیین روش خاصی برای دفاع از موکل خویش کرده و در نحوه دفاع او مداخله داشته باشد؛ لیکن واضح است که این استقلال، شرط لازم برای اجرای وظایفی است که یک وکیل دادگستری در مقام دفاع از موکل خویش بر عهده دارد لیکن شرط کافی نیست و بدیهی است که نباید وکیل را صرفاً زبان گویای موکل و ابزاری صرف برای دفاع از او تلقی کرد؛ زیرا این میزان از استقلال زمانی می‌تواند کارآمد باشد که نهاد متبوع صادر کننده پروانه وکیل دادگستری نیز دارای استقلال تام بوده و در چنبره حاکمیت قرار نداشته باشد.

بدیهی است که چنانچه پروانه و مجوز فعالیت یک وکیل دادگستری توسط قوه قضائیه یا بخش‌های دیگری از ارکان حاکمیت صادر و تمدید گردد؛ در این صورت همواره احتمال اعمال فشار بر وکیل دادگستری از ناحیه صاحب منصبان حکومتی برای ممانعت از قبول پرونده شهروندی که از ناحیه حاکمیت و یا برخی از افراد یا نهادهای خاص، متهم شده توأم با امکان اعمال فشار بر وکیل دادگستری برای اعلام استعفا از وکالت چنین شهروندی و یا تحمیل شیوه دفاع با تهدید به ابطال یا تعلیق پروانه او وجود دارد؛ از این رو وکیلی که تابع نهادی وابسته و غیر مستقل است نخواهد توانست، نقش اساسی و محوری خویش را در دفاع از شهروندی که در فرایند یک دادرسی قضایی گرفتار آمده را شجاعانه ایفا کرده و به وظایف وکالتی خویش به نحو تحسن عمل نماید و مجبور خواهد بود بر مبنای منویات مقامات یا افرادی که در صدور و تمدید پروانه وکالت وی مداخله دارند، رفتار کند که بدیهی است این امر، نقض حق دفاع شهروندان را بعنوان یکی از حقوق اساسی آنان در پی خواهد داشت.

بدین ترتیب اگرچه واژه استقلال در رابطه با قاضی و وکیل دارای اشتراک لفظی است؛ لیکن معانی متفاوتی از آن استفهام می‌شود؛ بدین معنی که استقلال قاضی در معنی استقلال او در رأی و نظر قضایی است در حالی که استقلال وکیل به معنی استقلال او از دستگاهها و نهادهای حاکمیتی از طریق استقلال نهاد صادر کننده پروانه فعالیت اوست تا در سایه چنین استقلالی بتواند بدون واهمه از هرگونه اعمال فشار یا تهدیدی از ناحیه هر مقام و شخصیت و نهادی، آزادانه به امر دفاع از شهروندان گرفتار در فرایند یک دادرسی قضایی یا حتی اداری دفاع کرده و بالاچاره، مصلحت و منافع خویش را بر مصالح و



منافع موکل مرجح ننماید.

با این حال نکته در خور توجه در این رابطه آن است که استقلال و کیل و استقلال قاضی، ملازمه با استقلال نهادهای متصدی امر قضا و دفاع دارد. بدین معنی که قاضی در صورتی می‌تواند مستقل بوده و در آراء و نظرات قضایی خویش استقلال رأی داشته باشد که قوه قضائیه بعنوان متصدی امر قضا، مستقل از سایر قوا (قوه مقننه و مجریه) و دیگر نهادهای حاکمیتی باشد و آلا در صورت عدم استقلال قوه قضائیه و امکان دخالت سایر صاحب منصبان حکومتی در امور مربوط به این قوه، امکان اعمال فشار بر قاضی و تهدید وی به جابجایی یا سلب صلاحیت قضایی یا عزل از تصدی امر قضا، باعث سلب استقلال قاضی شده و تصمیمات او را تحت الشعاع حوائج دیگران قرار خواهد داد.

این موضوع دقیقاً در مورد وکلای دادگستری نیز صادق است؛ بدین معنی که چنانچه نهاد صادر کننده پروانه وکالت، نهادی وابسته به حاکمیت و فاقد استقلال باشد، در این صورت دخالت نهادهای حاکمیتی در امور مربوط به آن، نتیجه ایی جز نقض استقلال وکلای دادگستری و مآلاً نقض و تحدید حق دفاع شهروندان را در پی نخواهد داشت. از این رو استقلال نهاد متصدی امر دفاع، یک امتیاز برای کانون وکلای دادگستری نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های اساسی دسترسی مردم به حق دفاع و لازمه ایجاد امنیت قضایی در کشور است که در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تصریح قرار گرفته است و لذا برای تحقق یک دادرسی عادلانه، علاوه بر وجود قاضی و قوه قضائیه مستقل، وجود وکیل و کانون وکلای دادگستری مستقل نیز اجتناب ناپذیر و از فاکتورهای اساسی عدالت قضایی است و در صورت نقض استقلال هر یک از این دو نهاد یا نقض استقلال هر یک از متصدیان امر قضا و دفاع، نمی‌توان امیدوی به تحقق دادرسی‌های عادلانه و منصفانه و تبلور عدالت قضایی داشت.

در همین راستا بند ۲۴ " اصول اساسی نقش وکلای دادگستری " مصوب ۱۹۹۰ سازمان ملل متحد در هاوانا تأکید می‌ورزد: " وکلای دادگستری حق دارند که انجمن‌های حرفه‌ای و خودگردان را تشکیل و یا به آنها به منظور بازنمایی منافع‌شان، ادامه تحصیل و آموزش مستمر و حفاظت از تمامیت حرفه‌ای خود ببیونند. بدنه اجرایی کانون‌های وکلا می‌بایست بوسیله وکلای عضو انتخاب شوند و باید وظایف‌شان را بدون دخالت بیرونی انجام دهند. " و در مقدمه این مقررات آورده شد که این دستورالعمل باید به وسیله دولتها مورد احترام قرار گرفته و در چارچوب قانونگذاری و رویه ملی‌شان در



نظر گرفته شود.

بدین ترتیب از نظر استانداردهای جهانی نیز نمی‌توان نهاد متولی صدور پروانه وکات را به عنوان یک نهاد مدنی به ابزاری دولتی تبدیل کرد و از طریق آن، حوائج حاکمیت را در خصوص نحوه عملکرد وکلای دادگستری و نهاد متبوع ایشان، اعمال و اجرا نمود.

این مطلب نادرست که در مواری از زبان برخی از صاحب منصبان حاکمیتی در قوه قضائیه در خصوص ضرورت استقلال وکیل و عدم ضرورت استقلال نهاد متبوع وی بیان می‌گردد؛ در واقع نوعی مغالطه در ذات خود دارد؛ زیرا چطور می‌توان در حالیکه نهاد متبوع وکیل، یک نهاد دولتی و وابسته است، وکیل دادگستری را مستقل تلقی و در باب استقلال، صرفاً بر استقلال وکیل در نحوه و شکل دفاع و قبول و رد دعای تأکید کرد؟! بدیهی است که این دیدگاه صرفاً یک نگاه سنتی به جایگاه وکیل دادگستری است که از باب استنباط، دفاع از شخصی را بر عهده گرفته و صرفاً با معلومات تخصصی خود، به ابزاری دفاعی در دست موکل خویش تبدیل گردیده است؛ در حالیکه وظیفه وکیل دادگستری صرفاً دفاع از موکل و اجابت حوائج او نیست بلکه وکیل، در جهت تحقق عدالت و اجرای بی‌کم و کاست قانون و تحقق یک دادرسی مصفانه، باید بتواند بی‌هیچ واژه‌ای از حقوق شهروندان چه در مراجع قضایی و چه در فضای عمومی دفاع کرده و به رسالت اجتماعی خویش نیز عمل نماید و مادامی که وکیل دادگستری به تبع نهاد متبوع صدور مجوز فعالیت خویش، استقلال نداشته باشد؛ مصونیتی به لحاظ شغلی و حرفه‌ای در قبال مداخله نابجای کانون‌های قدرت در حوزه عملکرد خویش نخواهد داشت و به راحتی، تحت تأثیر عوامل مختلف، مسیری غیر از مسیری که صحیح تشخیص داده را انتخاب خواهد کرد و طبعاً همین امر ناخواسته بر شکل و شیوه دفاع و قبول یا رد دعاوی مورد ارجاع به وکیل تأثیرگذار خواهد بود.



استقلال و کیل و کانون و کلای دادگستری؛ انتسابی نه اکتسابی!

داود افشاری بادجانی^۱

اعظم مظاهری نجف آبادی^۲

چکیده:

در یک جامعه، تحقق عدالت امری انکار ناپذیر و شالوده نظام حاکم است. دستگاہای مختلفی برای کسب این مهم فعالیت می‌نمایند که یا وابسته به حکومت هستند و یا به صورت یک نهاد مدنی انجام وظیفه می‌نمایند که کانون و کلای دادگستری و وکیل از مصادیق یک نهاد مدنی کاملاً مستقل هستند. وکیل دادگستری باید بر اساس اصل آزادی بیان در لوای قانون، بدون هیچگونه جبر و فشار حاکمیتی یا نهاد سیاسی و غیره از موکل خود دفاع نماید، قانون مطابق شرع، عقل، منطق و حقوق شهروندی، مصونیتی را برای وکیل در نظر می‌گیرد که در مجامع حقوقی در تمام دنیا با عنوان استقلال کانونهای وکلا و وکیل مستقل از آن یاد می‌شود. هدف از تحریر این مقاله بیان اصل انتسابی بودن استقلال کانون وکلا و وکیل و ضرورت و راههای حفظ آن و آثار نقض این صفت برجسته بوده که روش بررسی آن به صورت توصیفی بامعرفی اجمالی کانونهای وکلا با رویکرد بیان ظرفیتهای، استعدادها، نواقص و در نهایت ارائه راهکار می‌باشد. در این مقاله

۱. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، کارشناس ارشد

حقوق خصوصی

۲. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، کارشناس مبانی

فقه و حقوق اسلامی



پاسخ داده می‌شود که؛ استقلال وکیل چیست و چه فوایدی برای جامعه دارد؟ در صورت نقض این استقلال چه آسیبهایی به احاد مردم وارد خواهد شد؟ راههای حفظ و حراست آن چیست و چه تلاشهایی را می‌طلبد؟

واژگان کلیدی: کانون وکلا، وکیل دادگستری، استقلال، عدالت، مردم سالار

مقدمه

یکی از مشکلات و چالشهایی که در حوزه وکالت پیش روی کانونهای وکلا و اعضای آنها به عنوان وکلای دادگستری قرار گرفته و در این برهه از زمان به اوج خود رسیده و این نهاد مدنی را مضطرب ساخته، بحث نادیده گرفتن استقلال وکیل و کانونهای وکلا از سوی مراجع مختلف حاکمیتی است. وکیل دادگستری به محض دریافت پروانه وکالت و وارد شدن به دنیای حرفه مقدس وکالت، قهراً مزین به این صفت اساسی و انکار ناپذیر می‌گردد چراکه نفس این حرفه صفت و کانون وکلا استقلال را در بطن وجودی خود به همراه دارن و به خاطر انتسابی بودن آن قابل سلب و اسقاط نبوده و نیست. مردم و احاد جامعه حتی گروههای تحصیل کرده ای که آشنایی با علم حقوق و سیستم قضایی کشور ندارند، با شنیدن مباحثی در این باره در رسانه‌ها و فضای مجازی، سوال می‌کنند که استقلال وکیل چیست و چه نفعی برای مردم دارد؟ اگر باشد چه فوایدی دارد و اگر از بین برود چه خواهد شد؟ و دهها سوال از این قبیل که متأسفانه در این مدت مدیدی که از عمر کانونهای وکلا می‌گذرد، آگاهسازی و آشنا کردن مردم نسبت به این نهاد سراسر منفعت برای جامعه بسیار بسیار ناچیز و غیر قابل قبول بوده است.

به فرض اینکه این صفت مهم و سرنوشت ساز به سمت اضمحلال رود و کم رنگ و یا به کلی نابود شود، آیا حاکمیت و تصمیم گیرندگانی که در نقض آن سهمی داشته‌اند، می‌توانند جوابگوی حقوق فردی و اجتماعی ملت در آینده باشند؟ آیا به تبعات این معزل و آثار آن بر نسلهای آینده اندیشیده‌اند؟ آیا کانونهای وکلا برای آگاهسازی مردم از این وقایع و اتفاقات اقدامی داشته‌اند؟ نادیده گرفتن استقلال وکلا، بر اساس قانون است یا خود مصداق بارز قانون شکنی از سوی مردان قانون با شعار قانون محوری است؟

مبحث استقلال وکلا و استقلال کانونهای وکلا در گذر زمان بویژه در چند سال اخیر



مورد بحث و تبادل نظر متخصصین بشمارى از اقشار مختلف قرار گرفته و مقالات و تحقیقات متعددی به رشته تحریر در آمده و منتشر شده است^۳ که می‌توان از آنها بهره جست ولیکن با این همه تکرار و تذکر، تاکنون این واژه در اذهان مردم و جامعه به خوبی نقش نبسته و نهادهای قانونگذار نیز بدون توجه به این امر قوانین و مصوباتی را مقرر کرده‌اند که متأسفانه استقلال و کلا به نوعی در خطر قرار گرفته و آثار سوءى را به بار خواهد آورد.

از این رو و ضرورت حفظ استقلال و کلا با هدف روشنگری و رفع ابهامات در این زمینه بر آن شدیم از طریق مقاله حاضر با استفاده و بهره جستن از کتب، مقالات، نظر اساتید و پیشکسوتان حوزه وکالت به صورت توصیفی و تحقیقی مطالبی در باب وجوب استقلال برای کانونهای وکلا و وکیل و آثار سوء نقض این صفت حیاتی به رشته تحریر در آورده، در این راستا و برای حفظ این سرمایه ارزشمند پیشنهادهایی را ارائه نماییم. تقدیم به روح والا و پرفتوح وکلایی که در راه پاسداری از حق و عدالت، از جان شیرین خود مضایقه نکرده و آنرا فدا کردند.

بخش اول : معنای استقلال

برای اینکه بتوان در مورد استقلال وکلا و فواید و آثار آن صحت کرد و مطالبی را عنوان نمود باید در قدم اول تعریفی از این واژه ارائه گردد. به این منظور تعاریفی از نظر لغوی و اصطلاحی را بیان می‌نماییم.

بند ۱- در لغت

در لغت واژه استقلال بر وزن استفعال از اوزان ثلاثی مزید بوده و از ماده «ق ل ل» به معنای اندک شمردن، حمل کردن، و به کاری پرداختن بدون مشارکت دیگران آمده است و بخودی خود به کاری بر ایستادن نیز معنی شده است.^۴ استقلال در زبان فارسی و

۳. رئیسی، لیلا، (۱۳۹۱)، «ماهیت استقلال وکیل دادگستری و مسئولیت نقض آن در جامعه بین‌المللی»، نشریه مدرسه حقوق کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۷۸، ص ۲۳۸.

۴- لغت نامه دهخدا. الف



فرهنگ ایران در اقوال و گویشهای مختلف به معنای آزادی، عدم سلطه و استعمار و بی نیازی از دیگران استفاده می‌شود و شعار (استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) نیز بر این مبنا در فرهنگ کشور ما جای خود را باز کرده است. در زبان انگلیسی واژه استقلال به صورت اسم و با عناوینی مانند independence، Sovereignty، freedom به کار می‌رود و با لهجه کشورهای ایالت متحده آمریکا و انگلستان تلفظ می‌شود.^۵

بند ۲- در اصطلاح

الف: در معنای عام

استقلال در معنای عام به هر نوع خود باوری و تن در ندادن به جبر و خروج از سلطه اطلاق می‌گردد که طیف وسیعی را دربر می‌گیرد و با توجه به گسترش جوامع مدنی، حریت و آزادی و طلب رهایی از بندهای دست و پاگیر، همگی در قالب استقلال تعریف می‌شوند.

ب: در معنای خاص

استقلال در مفهوم خاص خود با توجه به جایگاه یا گروهی که از آن بهره می‌برد، دارای تعاریف خاص خود خواهد بود. به عنوان مثال در سطح دیپلماتیک، استقلال سیاسی مطرح می‌شود. در سطح آداب زیستن و آداب معاشرت، استقلال فرهنگی بیان می‌گردد. استقلال در مشاغل و حرف مختلف نیز دارای ابعاد گسترده ای است. شغلها و حرفه هایی هستند که ذات وجودی آنها از یک استقلال نهادینه و منتسب به آن بهره می‌برند مانند استقلال در قضاوت یا استقلال در وکالت.

حتی در ادیان مختلف که به عنوان استقلال دینی از آن یاد می‌شود، عدم سر سپردگی در عقاید و دستورات دینی، شالوده و بن مایه‌های یک دین یا مذهب می‌باشد که صرف نظر از صحیح یا غلط بودن آنها، در سایه استقلال و خروج از سلطه سایر ادیان به بقای خود ادامه می‌دهند و خواستار آزادی همه جانبه هستند.



بخش دوم: استقلال در حرفه وکالت و ضرورت آن

همانطور که بیان شد، هر جامعه ای برای حفظ بقای خود و رسیدن به اهداف تعیین شده، باید در امور خود یک آزادی عمل به دور از جبر و اکراه در چابوب‌های مشخصی پیش روی کند و اهداف خود را دنبال نماید که حرفه شریف وکالت و کانونهای وکلا از این امر مستثنی نبوده و برای رسیدن به کمال و جهت انجام وظایف ذاتی خود باید از یک حریت و اختیار بهره مند باشند و به دور از فشارهای دستگاههای مختلف بتوانند در برابر ظالم ایستادگی کنند و حق مظلوم را بستانند. ضرورت این آزادی و استقلال در ابعاد گوناگون مورد توجه قرار گرفته است که اشاره ای خواهیم کرد.

بند ۱- ضرورت شرعی و فقهی

در تمامی ادیان به ویژه دین مبین اسلام موضوع وکیل و وکالت به شدت مورد توجه قرار گرفته و مباحث ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

الف: در قرآن مجید

لفظ وکیل در قرآن ۲۴ بار وارد شده و وکالت تکوینی و تشریحی خداوند بر بندگان مورد بحث قرار گرفته است مانند:

...خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^۶

«آفریننده همه چیز است او را بپرستید که نگهبان همه چیز است». انعام/۱۰۲

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً^۷

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً^۸

۶ «آفریننده همه چیز است او را بپرستید که نگهبان همه چیز است». قرآن کریم. انعام/۱۰۲

۷- «برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و کافی است که او حامی است». همان.

نساء/۱۳۲

۸- «تو را بر بندگان من تسلطی نیست و کافی است که خدا حامی و یاور است». همان.

سراء/۶۵



در این موارد خداوند خود را وکیل و حامی و یاور بندگان دانسته که بالاترین حد وکالت است. نکته حائز اهمیت در این آیات، بحثی است که خداوند در آیه ۶۵ سوره نساء به آن اشاره فرموده و خطاب به شیطان می‌فرماید: «تو را بر بندگان من تسلطی نیست...» این عدم تسلط شیطان بر بندگان و به طریق اولی عدم تسلط شیطان بر خدا که می‌خواهد یاور و نگهبان و بندگان باشد، به صراحت مبحث استقلال و خروج از سلطه و استعمار مورد توجه خداوند قرار گرفته و نشان دهنده اهمیت این موضوع است.

ب: در سنت

احادیث و روایات فراوانی در باب وکالت و اهمیت استقلال در آن وجود دارد که به صورت ضمنی و حتی در مواقعی با صراحت به آن اشاره شده است. امیرالمومنین علی (ع) در نامه‌های خود به والیان و حکام بلاد اسلامی که به نوعی به وکالت از امام مسلمین امور را در دست داشتند موضوع ایستادگی برای رسیدن به آرمانها و عدم سرسپردگی و خارج شدن از یوغ استعمار را متذکر شده‌اند.^۹

در زمان ائمه معصومین بویژه از زمان امام صادق (ع) تا پایان غیبت صغری امام مهدی (عج) سازمانی با عنوان سازمان وکالت تشکیل شد که وکلای تعیینی حضرات معصومین (ع) در گستره جغرافیایی جهان اسلام فعالیت‌های سیاسی، فقهی، آموزشی و ... را به عهده داشتند و یکی از ویژگی‌های اساسی این سازمان و وکلای تعیین شده مستقل بودن و عدم وابستگی آنها به حکومت و نیز استقلال در تصمیم‌گیریها بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی بوده و به جز امام، هیچ شخصی قادر به عزل و نصب و یا تعیین تکلیف برای ایشان نبود.^{۱۰}

۹ رجوع شود به نامه ۵۳ نهج البلاغه که امام علی (ع) حدود سال ۳۸ هجری، هنگامی که مالک اشتر را به ولایت مصر و شهرهای اطرافش منصوب نمودند، این نامه را خطاب به ایشان نوشتند.

۱۰ جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.



پ: در اجماع و عقل

یکی از منابع فقهی تشیع برای استنباط احکام اجماع^{۱۱} و عقل می‌باشد.

۱- اجماع: در فقه اسلامی بویژه در فقه امامیه مبحث وکالت مورد توجه تمامی فقها قرار گرفته است و در آثار خود و رساله‌های عملی مبحثی را با این عنوان دارند. یکی از این آثار که مورد توجه علمای حقوق نیز قرار گرفته و یکی از منابع مهم تصویب قوانین بر اساس شرع مقدس است، کتاب لمعه دمشقیه^{۱۲} می‌باشد. در این اثر، مبحثی با عنوان (کتاب وکالت) مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده با تعریف وکالت و اشاره به جایز بودن عقد وکالت و بیان شرایطی برای وکیل و نیز اشاره به مبطلات عقد وکالت و بیان واجبات و مستحباتی در این زمینه موضوع وکالت را مشروحاً تجزیه و تحلیل و احکام آنرا بیان کرده است و اکثر قریب به اتفاق مراجع نیز بر این امور اتفاق نظر دارند که قانون مدنی نیز بر همین پایه به موضوع وکالت پرداخته است. اما نکته حائز اهمیت که مربوط به بحث ما بوده و باید به آن توجه کرد این است که تعریف وکالت، شرایط آن، و تمامی عناوینی که بیان شد نشان از این دارد که وکیل با وجود چنین احکامی شخصی مستقل و خارج از سلطه دیگران حتی موکل خودش است. جایز بودن عقد وکالت مثبت این ادعاست که وکیل بدون هیچ اجباری هر وقت که اراده نماید میتواند عقد را برهم زده و استعفا نماید.

۲- عقل: حسن و قبح عقلی یکی از اصول روابط اجتماعی و فردی نوع بشر است. سیره عقلا در هر آیین و سلوکی بر این امر اتفاق نظر دارند که شخص وکیل در انجام مورد وکالت و همچنین در دفاع از حقوق موکل خود باید بدون هیچگونه تهدید و اکراهی و خارج از هر گونه تنگنا انجام وظیفه نماید و با رعایت مصلحت موکل اقدامات خود را به ثمر برساند. هیچ عقل سلیمی این را نمی‌پذیرد که شخص وکیل توسط یک نهاد وابسته به حکومت عزل و نصب گردد و یا مورد محاکمه و نظارت قرار گیرد و در برابر همان نهاد با مطالبه گری و یا انتقاد از عملکرد دستگاه حاکم حقوق موکلش را خواستار باشد. با این

۱۱ اجماع یا اتفاق نظر به معنی یکسان بودن نظر فقیهان همه دوره‌ها بر پذیرش یا رد یک حکم شرعی است.

۱۲ شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی عاملی. متوفای ۷۸۶ ه. ق. معروف

به شهید اول



شرح در میابیم که استقلال وکیل حسن عقلی بوده و از نقض آن به عنوان قیح عقلی یاد می‌شود و پسندیده نیست.

بند ۲- ضرورت قانونی

الف: در قوانین عام

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۲)

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر بیان کلیات حقوق ملت، در اصل ۳۴ به دادخواهی به عنوان حق مسلم افراد اشاره کرده و برای این دادخواهی با ذکر اصل ۳۵ انتخاب وکیل برای دفاع و دادخواهی را برای هر فردی به عنوان حق شناخته است. حال سوالی که پیش می‌آید این است که آیا شخصی که بر اساس این قانون وکیل دادگستری را به منظور دادخواهی و دفاع از حقوق خود انتخاب می‌نماید، به این امر رضایت دارد که وکیل منتخب به خاطر یک سری قوانین دست و پاگیر و کارشناسی نشده قبل از دفاع از حقوق موکل به این فکر باشد که مبادا به واسطه ایستادگی در برابر نقض قانون، دچار مشکل گردد و برای حفظ موقعیت حرفه ای خود از دفاعی که حق موکلش است کوتاهی نماید؟ آیا این سیستم دادرسی عادلانه خواهد بود؟ آیا اصل ۳۴ قانون مزبور پایمال نخواهد شد؟ پس در میابیم که شالوده دفاع از موکل در محاکم احساس امنیت وکیل از بیان واقعیتهاست و این امر حاصل نخواهد شد مگر با استقلال وکیل دادگستری.

۲- قانون مدنی (مصوب ۶ بهمن و ۲۷ و ۲۱ اسفند ۱۳۱۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰

فروردین ماه ۱۳۱۴ شمسی)

قانون مدنی ایران در مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ به موضوع وکالت پرداخته و علاوه بر اینکه موضوع وکالت مدنی را بیان می‌دارد اما مواردی از آن از جمله مبحث جایز بودن عقد وکالت و نیز رعایت مصلحت موکل با وحدت ملاک به وکیل دادگستری نیز تصریح داشته و باید مورد توجه قرار گیرد که در قسمت ضرورت شرعی به آنها اشاره شد و از تکرار آن می‌پرهیزیم.

۳- قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱)

این قانون نیز در مواد ۳۱ تا ۴۷ به صورت اختصاصی به وکالت در دعاوی پرداخته



و مطابق ماده ۳۵ با اشاره به تمام اختیارات راجع به امر دادرسی و نیز با اشاره به استعفاء و کیل در ماده ۳۹ مجدداً مبحث استقلال آزادی و کیل در امر دفاع آزادانه و با قصد و اختیار را مطرح نموده است که زمینه چنین اختیاراتی برای دادرسی عادلانه باز به استقلال و کیل بر می‌گردد و وکیل را بدون هیچگونه جبری به دفاع از موکل ترقیب می‌کند.

ب: در قوانین خاص

۱- لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری (مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵)

این لایحه از ۲۶ ماده تشکیل شده و همانطور که از نامش پیداست، استقلال کانونهای وکلا و به تبع آن استقلال وکیل دادگستری را تثبیت می‌نماید. ماده ۱ آن با اشاره صریح به مستقل بودن کانون وکلا، بدنه وجودی آنرا در چهار بند مشخص می‌کند که عبارتند از:

الف - هیأت عمومی. ب - هیأت مدیره. ج - دادرسی انتظامی وکلاء. د - دادگاه انتظامی وکلاء. صرف نظر از نحوه تشکیل این موارد و تغییرات و اصلاحات حاصله در آنها، بند جیم و دال به دادرسی و دادگاه انتظامی وکلا اشعار دارد. با تفسیر این امر در مواد دیگر می‌بینیم وکیل متخلف توسط نهادی که به او اجازه وکالت داده و تحت نظامات آن انجام وظیفه می‌کند، مجازات خواهد شد. این یعنی چه؟ آیا این نوع برخورد چیزی جز استقلال این نهاد مدنی و اعضای آنرا نشان می‌دهد؟ اگر وکیل خارج از این سیستم تحت نظارت مداخله جویانه و آمرانه قرار گیرد و نهادی به غیر از کانون وکلا بخواهد وی را بازخواست کند، چه بسا به خاطر مصلحت اندیشی‌های غیر منطقی به راحتی حقوق موکلش را ضایع نماید و نتواند با آزادی بیان حقوق او را مطالبه کند. در ماده ۶ و مواد ۱۳ به بعد لایحه مزبور به صراحت به موضوع رسیدگی به تخلفات وکلا در بطن کانون پرداخته شده و استقلال کانون وکلا و وکیل را فریاد می‌زند چرا که این پرچم افراشته همیشه در اهتزاز خواهد ماند.

ب: آیین نامه لایحه قانون استقلال کانون وکلاء دادگستری (مصوب آذر

ماه ۱۳۳۴)

آیین نامه مزبور که از ۸۹ ماده تشکیل شده است، علاوه بر اینکه نحوه اجرای لایحه



استقلال مذکور در بند الف را معین می‌کند، به نوعی مکمل آن نیز است. طبق این آیین نامه نحوه انتخاب هیئت مدیره کانون که به صورت کاملاً آزادانه با رای مخفی صورت می‌گیرد، نشان از عدم وابستگی کانون و کلا به غیر بوده و استقلال آنرا هویدا می‌سازد. با اشاره به نحوه رسیدگی به تخلفات انتظامی و کلا نیز طبق مطالب پیش گفت، به صراحت مستقل بودن این نهاد مدنی آشکار می‌گردد. البته آیین نامه جدیدی از سوی ریاست وقت قوه قضاییه با عنوان آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ ابلاغ گردید اما علیرغم اینکه پیشنهاد کانونهای وکلا بوده، متأسفانه در دهها ماده آن تغییراتی توسط قوه قضاییه صورت گرفت که به صراحت استقلال کانونهای وکلا و وکیل را تحت شعاع قرار داده و آنرا نقض نموده است. لذا به دلیل اینکه اسکودا^{۱۳} و کانونهای وکلا تاکنون اجرای آنرا نپذیرفته‌اند، از پرداخت به آن خودداری می‌نماییم.

بند ۳- ضرورت اجتماعی و حرفه ای

الف: ضرورت استقلال وکلا و وکیل برای حاکمیت و مردم

تمام تلاش قوای سه گانه در کشور ایجاد یک امنیت اجتماعی و آسایش عمومی برای مردم است، یکی از مصادیق رسیدن به این اهداف، مبحث امنیت قضایی و ایجاد عدالت در جامعه بوده و نه تنها ایران، بلکه در تمام کشورهای جهان و حتی در بین قبائل و گروههای کوچک اجتماعی نیز این امر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بایک تناسب منطقی به این مطلب می‌پردازیم.

در یک جامعه حاکمیت نیاز به محبوبیت و حمایت ملی دارد. یکی از پایه‌ها و ارکان این حمایت، گسترش عدالت و گرفتن حق مظلوم از ظالم است. وکیل مستقل می‌تواند با گرفتن حق مظلوم از ظالم به این محبوبیت ملی کمک کند.

حالا فرض کنید این استقلال نقض شود و وکیل نتواند خواسته برحق موکلش را

۱۳ اتحادیه سراسری کانون های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) در تاریخ ۸/۹/۸۲ با شماره ثبتی ۱۶۰۳۰ در اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران به ثبت رسید و آگهی تاسیس آن در روزنامه رسمی شماره ۱۷۱۲۲ مورخ ۱۷/۹/۸۲ چاپ و منتشر شد.



تأمین نماید. مظلومین که اکثریت بالای جامعه را تشکیل می‌دهند، به حقوق خود نمی‌رسد. در نتیجه آنرا از چشم حاکمیت می‌بیند پس با نقض استقلال و کیل، استقلال و محبوبیت حکومت نیز در خطر خواهد گرفت.

ب: ضرورت وجود استقلال برای وکیل

یک وکیل دادگستری با شرایط قانونی و تحمل سختیهای زیاد و عبور از فیلترهای علمی و صلاحیتی افتخار پوشیدن ردای وکالت را بدست می‌آورد و با مشخص شدن محل فعالیت و حوزه قضایی مربوطه، با تهیه دفتر وکالت و مقدمات لازم شروع به فعالیت می‌نماید. عامه مردم وقتی تابلوی وکیل را سردر محلی مشاهده می‌کنند، اولین موضوعی که در ذهن آنها متبادر می‌گردد، دفاع از حقوق اشخاص است. به زبان ساده تر وکیل را همیشه مترادف با مدافع حق و عدالتخواهی می‌دانند.

واژه عدالت و وکیل همیشه و در همه حال در کنار هم و مکمل یکدیگر ذکر شده‌اند. به عنوان مثال در فرازی از دعای مجیر که صفات ثبوتیه خداوند متعال در آن ذکر شده، آمده است: «سبحانک یا وکیل تعالیت یا عدل، اجرنا من النار یا مجیر»^{۱۴} ^{۱۲} اما این دیدگاه ارزشمند جامعه به وکیل دادگستری بر اساس چنین آموزه‌های نیاز به حراست و پاسداری دارد و اگر با نقض استقلال و آزادی قانونی وکیل، او نتواند وظیفه ذاتی خود را انجام دهد، چنین تصویری در بین مردم کم رنگ خواهد باخت و از او سلب اعتماد می‌شود، همانطور که قبلا بیان شد، ضربه اصلی را حاکمیت متحمل خواهد شد و در این راستا وکیل دادگستری نیز به عنوان عضوی از این جامعه منافع شخصی خود از نظر مادی و مهمتر، از نظر معنوی و حیثیتی را از دست خواهد داد.

به اینجا ضرورت وجودی استقلال کانون وکلا و وکیل و همچنین آثار نقض آن تا حدودی بیان شد اما باید به این نکته نیز توجه داشت و آنرا مورد بررسی قرارداد که به فرض، چنین اتفاق نامیمونی رخ داد و استقلال این نهاد مدنی و اعضای آن دچار تزلزل شد، وظیفه این قشر مظلوم در این برهه چه خواهد بود؟ آیا باید مانند برگ کاهی در مسیر

۱۴ مفاتیح الجنان. قمی. عباس ابن محمد رضا. مشهور به شیخ عباس قمی و محدث قمی.

از علمای شیعه (۱۲۹۴-۱۳۵۹ ه. ق.)



این باد حرکت کرد و با هضم شدن در این وضعیت، خو درآ به دست سرنوشت سپرد یا براساس سوگندی که در مراسم تحلیف یاد شده است، وکیل و مجموعه کانونهای وکلا که از تک تک وکلا تشکیل شده‌اند، وظیفه ذاتی خود را با قدرت بیشتر به انجام رسانند؟

بخش سوم: حفظ استقلال کانونهای وکلا و وکیل

بند ۱- درون سازمانی

نهاد کانون‌های وکلای دادگستری در سطح کشور، همگی تحت یک اتحادیه ای واحد به نام «اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران» هماهنگی‌های لازم و سیاستهای مدیریتی کلان را اتخاذ می‌نمایند و علاوه بر آن در هر کانون، اعضای هیئت مدیره تحت ریاست کانون نظامات و باید و نبایدهایی را زیاده بر تکالیف قانونی مدون، مشخص می‌کنند و اعضای آن که متشکل از وکلا هستند، ملزم به رعایت و اجرای تصمیمات ابلاغی هیئت مدیره می‌باشند. نکته حائز اهمیت این است که حفظ استقلال وکلا در عمل وابستگی زیادی به عملکرد مدیران اسکودا و کانون‌های وکلا دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

الف: نقش کانون وکلا

۱- نقش مدیریتی: نیاز به رهبر و مدیر در هر مجموعه ای از ضروریات امر است. این یک امر بدیهی است و نیاز به توضیح ندارد اما آیا امضای چندین نامه و عزل و نصب چند کارمند داخلی و پاراف گزارشات و نامه‌های وارده و اقداماتی از این قبیل برای یک مدیر کافی است؟ در یک مجموعه حساسی به نام کانون وکلا که با جان و مال و ناموس مردم ارتباط مستقیم و سرنوشت ساز دارد، ساکنان این نهاد بالاترین رسالت را برای پیشبرد اهداف کانون از جمله شناساندن خدمات انکار ناپذیر و تأثیر وکلا در امنیت جامعه را دارا می‌باشند. خدای بزرگ را سپاسگذاریم که خوشبختانه ما شاهد چنین فعالیتهایی از مدیران کانون هستیم اما در برابر این حجم‌ها و این همه تهمتهای ناروا به جامعه وکالت و وظایف مدیران کانونها بیش از پیش خواهد بود. مدیریت قاطع و ایستادگی در برابر تضييع حقوق وکلا و با اتحاد و همبستگی و به کار گرفتن نیروهای زبده و فعال در این زمینه و همچنین فراموش کردن اختلافات درونی، می‌تواند با حفظ اتحاد، برنامه ریزی دقیق و



هدایت عالمانه مجموعه، پرچم استقلال را همچنان پایدار نگه دارد.

۲- نقش نظارتی: کانونهای وکلا و مدیران آن زمانی می‌توانند از عدالت و دفاع از حقوق مظلوم صحبت کنند و خواهان استقلال باشند که در درون مجموعه تحت امر خود نقش پاسداری از آرمانها و اهداف و حیثیت کانون را به خوبی با اعمال نظارت دقیق نسب به امور محوله و وکلا ایفا نمایند. مدیران کانون با رأی مستقیم وکلا و بدون اعمال نظر هیچ مرجع دیگری انتخاب می‌شوند تا پشتوانه ای محکم در جهت حمایت وکلا باشند و یکی از ارکان حمایت، نظارت به امور و برخورد جدی و بدون مسامحه با اعضای متخلف و قانون شکن است. اگر چنین بود، استقلال واقعی نیز وجود خواهد داشت و سربلندی کانون در کمال حریت حفظ خواهد شد..

۳- نقش حمایتی: همانطور که در بند قبلی اشاره شد، مدیران کانون به انتخاب اعضا مشخص می‌شوند تا پشتیبان آنان باشند. قطعا در بین مراجعی که وکیل به آنها مراجعه می‌کند و به امور روزمره خود می‌پردازد، اشخاص یا مجامعی هستند که بی دلیل و ناجوانمردانه قصد تخریب چهره وکیل یا جمعی از وکلا را دارند. گزارشاتی خلاف واقع ارسال می‌کنند و یا در بین سایرین و حتی رسانه‌ها اقدام به مسموم کردن جو علیه وکلا می‌نمایند. در چنین حالتی مدیران کانون براساس وظایف ذاتی و مدیریتی و حتی انسانی خود باید بدون توجه به آثار سوئی که شاید در آینده برای آنها ایجاد شود، از مجموعه خود و وکلا که سلولهای حیاتی موجودیت کانون هستند، دفاع نمایند و حقوق آنها را مطالبه کنند. اگر چنین باشد که، هست، استقلال کانون با اتحاد و اتصال تک تک اعضا به راس هرم که هیئت مدیره هستند، خودبه خود باقی می‌ماند و حتی آشکارتر نیز می‌شود.

ب: نقش کمیسیون‌های داخلی کانون وکلا

کانونهای وکلا و مدیران آن برای رسیدن به اهداف قانونی و رسالت تعیین شده، نیاز به بازوانی قدرتمند دارند که بتوانند در کنار انجام وظایف خود، موجودیت گسترده کانون را با توانایی‌های فوق العاده آن در جهت عدالتخواهی و ایجاد توازن قضایی در جامعه حفظ کرده و به همه نشان دهند. این بازوهای کمکی با نام کمیسیون‌های داخلی با وجود رئیس کمیسیون و اعضای آن تشکیل می‌گردند و در زمینه تخصصی خود فعالیت میکنند. در بین این کمیسیونها، کمیسیون معاضدت، کمیسیون حقوق بشر، کمیسیون بانوان، کمیسیون



بازرسی، کمیسیون حقوقی، کمیسیون دفاع از حقوق و کیل و کمیسیون روابط عمومی، بیشترین تأثیر را بین سایر کمیسیونها برای نشان دادن فعالیت‌های بشر دوستانه و خدایسندانه کانون به جامعه دارند. وقتی کمیسیون روابط عمومی با تمام قدرت در مجامع عمومی برای کسب اعتماد عامه اقدام کرد و یا کمیسیون حقوق بشر به دفاع از یک مظلومی که در آنسوی مرزها در چنگال دیو استعمار گرفتار بوده و مدافعی ندارد، پرداخت و یا کمیسیون معاضدت دست در دست نهادهای حمایتی و سازمانهای خیریه و انقلابی مانند کمیته امداد امام خمینی (ره) نسبت به دفاع از حقوق افراد بی بضاعت بدون هیچ چشمداشتی اقدام نمود، اقدامات یک روزنامه و جریده خودباخته یا یک مقام ناآگاه که به هر دلیلی پا روی آزادی و عدالتخواهی کانونها می‌گذارد و با شعارهای زیبا و عوام فریب، نسبت به تخریب این نهاد مدنی و مظلوم می‌پردازد، تا ابد نخواهد توانست گردی به این همه مجاهدت انسان دوستانه بیاشد و آنرا غبار آلود کند. کمیسیونهای داخلی که اعضای آن داوطلبانه این وظایف را به عهده گرفته‌اند، باید بیش از پیش پای در میدان گذارند و نسبت به اهتزاز پرچم استقلال کانون در قله‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور اهتمام ویژه ای داشته باشند.

پ: نقش وکیل دادگستری

تمام این چالشها و تلاشها و نبردها به خاطر اصل وجودی یک واژه مهم و کارساز به نام وکیل است. همه وهمه در جستجوی این هستند که وکیل را در مسیری که خود می‌خواهند سیر دهند.

عده ای بر اساس قانون و طبق وظیفه ذاتی این هدف را دنبال میکنند که عاقلانه و منطقی است اما عده ای با استفاده از جایگاهی که دارند میخواهند برخلاف مسلمات حقوقی و قانونی در حرکت وکیل تغییر ایجاد کنند و آنرا با نقض استقلالش، تحت نفوذ خود در آورند که این نفوذ و تسلط حاکمیت بر وکیل نه تنها مردم را بلکه حاکمیت را نیز با مشکلاتی روبه رو خواهد کرد که بحث آن گذشت. اما وکیل درحفظ خود و آرمانهای خود و استقلال خود و کانون متبوعش چه وظایفی دارد؟ آیا وظیفه وکیل به محض دریافت پروانه وکالت، صرفا حضور در دفتر خود و عقد قرارداد و اخذ حق الوکاله و حضور در محاکم برای دفاع از موکل خود است یا رسالت وکیل ورای این موارد است؟ باید در نظر داشت که وکیل برای موفقیت در همین اموری که در سوال ذکر شد، باید در جامعه



شناخته شده باشد. رسالتش تبیین شود و نعمت وجودش حس گردد. وکیل باید برای استقلال و حفظ شئون حرفه ای خود مبارزه و تلاش کند. وکیل زمانی به عنوان شخصی مؤثر در روند پیشروی اجتماع شناخته خواهد شد که خود بخواهد. در این راستا باید نکاتی را یادآوری نماییم.

۱- هماهنگی با کانون متبوع : کانون وکلا بدون وکیل و وکیل نیز بدون کانون وکلا حیات حرفه ای نخواهند داشت. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و قانون نیز این وابستگی را به خوبی احساس کرده و با وضع مقرراتی آنها را به هم دوخته است. وکلای زیادی هستند که در طول سال فقط برای تمدید پروانه به کانون مراجعه می کنند و آنها هم که در این سالها به صورت آنلاین و در کانونهایی به مدت ۳ سال تمدید می شود و حضورشان یکبار هم در کانون در طول سال واقع نمیشود. چنین شرایطی چطور میتواند همبستگی لازم برای حفظ موجودیت و آزادی و مستقل بودن را ایجاد نماید؟ وکلای زیادی اعضای هیئت مدیره یا کمیته های داخلی کانون را نمیشناسند. چطور انتظار می رود این نهاد به اهداف عالی خود برسد؟ به نظر میرسد جای برگزاری اجباری جلساتی از سوی مدیران کانون به صورت دوره ای در سال با وکلا در نظامنامه کانونها خالی است. البته این ارتباط باید دوسویه باشد. مدیران نیز باید دوره ای در شهرستانها حاضر شوند و وکلا را ملاقات کنند و از شرایط آنها آگاه شوند. یک وکیل زمانی میتواند در محل حوزه وکالتی خود سربلند و محکم و مستقل باشد که کانون متبوعش را بشناسد و از گزینه های حمایتی آن آگاه باشد. باید بداند که کمیون دفاع از حقوق وکیل در کنار هیئت مدیره مانند سدی محکم در برابر تضییع حقوق وی قد علم میکند و از شرافت همکارشان دفاع خواهند کرد. وکیل اولین و آخرین پرچمدار استقلال خود و کانون متبوع خود است و اوست که با شناخت فلسفه وجودی وکیل و کانون وکلا، ضمن دفاع از حقوق موکل، در از حقوق مسلم حرفه ای خود و استقلال کانون وکلا دفاع در مجامع و محاکم دفاع خواهد کرد.

۲- پیروی از نظامات کانون متبوع: مدیران کانون همانطور که بیان شد با آرای وکلا انتخاب می شوند و طبق قانون اختیاراتی برای آنها تعریف شده است. یکی از وظایف و اختیارات مدیران کانون، تصویب نظامات و باید و نبایدهایی است که اعضا ملزم به اجرای بی چون و چرای آن هستند. قطعاً مدیران با توجه به شرایط موجود در کانون متبوع و با اتخاذ سیاستهای مورد نیاز، برنامه های اجرای را مدون و مصوب می نمایند. اجرای بی



نقص آنها از سوی وکلای عضو می‌تواند اقتدار و یکپارچگی کانون وکلا را به جامعه نشان دهد و باعث شود همه به این امر اطمینان داشته باشند که وکیل از کانون متبوع خود با وجود این نظامات پیروی می‌کند و با وجود این امر، دلگرمی حاصل از آن برای موکلین و دستگاههای مختلف می‌تواند دیدگاه خوب و نگاه مثبتی را ایجاد نماید و به صورت مستقیم و غیر مستقیم نشانگر استقلال کانون وکلا خواهد بود. کما اینکه خود این تصمیمات و نظامات تعیین شده از سوی مدیران کانون، ستاره درخشان استقلال این نهاد مدنی است و به صورت درون سازمانی تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند و به مرحله اجرا می‌گذارند و بر همگان ثابت می‌کند که استقلال کانون و وکلا با خواستن یا نخواستن آن از بین نخواهد رفت و جزء سرشت و آمیخته با جان و روح این سیستم بوده و خواهد بود.

۳- داشتن حمیت قسمتی: حمیت در لغت به معنای تعصب و غیرت^{۱۵} است و در رابطه با بحث ما چنین بیان می‌گردد که یک وکیل دادگستری وقتی عضو کانون وکلا شد، مانند عضو یک خانواده، دارای خواهران و برادران حرفه ای می‌شود و تحت سرپرستی یک رهبری و یک سیستم مدیریتی قرار می‌گیرند. وکیل زمانی اجازه وکالت و فعالیت میابد که قهرا در این خانواده عضو گردد. غیرت و تعصب به حرفه، نه در این امر بلکه در حرفه‌ها و مشاغل مختلف کاملاً احساس می‌شود. حرفه وکالت با وجود شرایط خاص خود که مستقل از حاکمیت که با بودجه‌های مالی غیر از بیت المال اداره می‌شود، بیش از سایر حرف نیاز به تعصب و و غیرت و حمیت قسمتی دارد. اگر وکیل در محکمه یا هر مکان دیگر و نزد هر شخصی، از موقعیت خود و سازمان خود دفاع نمود و اجازه نداد به آرمانهای آن توهین شود و یا مورد نقد مغرضانه قرار گیرد، آن وقت می‌تواند شعار استقلال و آزادی سر دهد و سرش را بالا بگیرد و به حرفه و جایگاه خود افتخار نماید. برای استقلال حرفه ای حمیت قسمتی از اوجب واجبات است و با وجود فضاهای مجازی وکلا به راحتی می‌توانند به عنوان یک فعال صنفی از حقوق حقه خود دفاع کنند یا حداقل جامعه را از وجود این حقوق مسلم آگاه سازند.

بند ۲- برون سازمانی

اقدامات درون سازمانی از اهمیت بالایی برخوردار هستند که اشاره شد اما مهمتر از آن



اقدامات و فعالیت‌های خارج از محدوده کانون و کلا است و مسئولیت کانون و کمیسیون‌های داخلی و وکلا در قبال آن زیاد و حساس است که به صورت کلی و مشترک بیان می‌کنیم.

الف: حفظ تعامل

یکی از موثرترین گزینه‌هایی که حیات بیشتر حرفه‌ها و شاید بتوان ادعا کرد، تمام مشاغل و سازمانها را تأمین می‌کند، بحث تعامل و هماهنگی با جامعه، سردمداران حکومتی، علمای دینی، مراجع تصمیم‌گیری، نهادهای وابسته حرفه‌ای و به طور کلی تعامل با اقشار مختلف دولتی و مردمی می‌باشد. در حرفه وکالت نیز این امر حیاتی بیش از بسیاری از حرفه‌ها احساس می‌شود. اگر وکیل و در سلسله مراتب، کمیسیون‌های کانون، مدیران و به طور کلی، مجموعه کانون وکلا بتواند تعامل، همکاری، هماهنگی، همفکری و به زبان ساده تر دوستی و رفاقت خود را با نمایندگان مجلس، مسئولین استانی، شهرستانی و حتی روستاها، حفظ نماید، می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های صحیح این کشتی بزرگ با پرچم عدالتخواهی را با شعار استقلال و آزادی به ساحل سلامت برساند. در این میان باتوجه به شرایط حرفه وکالت مواردی که نیاز به تعامل بیشتر بوده و باید برای حفظ استقلال و موجودیت کانون‌ها و وکلا در کمال حفظ عزت، اقتدار و حمیت قسمتی و با دفاع از آرمانهای خود، با آنان تعامل داشت مجموعه قوه قضاییه بوده که به مصادیق آن اشاره می‌شود.

۱- تعامل با مجموعه دادگستری: ایجاد تعامل با رؤسا و

پرسنل دادگستری‌های استان، شهرستان و بخش از نظر کادر قضایی و کادر اداری برای کانون وکلا و وکلا حسب مورد امری غیر قابل انکار بوده و هر شخصی منکر آن باشد، قادر نخواهد بود خود را به سرمنزل مقصود برساند. هر عقل سلیمی هم این را می‌پذیرد و نمی‌توان از آن گذشت. البته همانطور که عرض شد با حفظ عزت نفس و رعایت منافع سازمانی و حرفه‌ای باید به این مهم دست یافت. اگر در یک شهرستان، وکلای دادگستری به صورت دوره‌ای و با برنامه‌ای مدون با رئیس دادگستری و دادستان شهرستان حوزه فعالیت خود جلساتی را برگزار نمایند و علاوه بر بیان نقاط ضعف و قوت سیستم قضایی و ایرادات موجود، مواضع به حق خود و شئون وکالت و وکیل را برای جلب اعتماد و احترام متقابل گوشزد نمایند، کدام تصمیم و شعار می‌تواند، استقلال و حریت و احترام وکلای این شهرستان را تحت سلطه خود در آورد و به نابودی بکشاند؟ بارها اتفاق افتاده با



تعامل مدیران کانون و مسیولین قضایی استان، محدودیتها و مشکلات اساسی و کلا در دادگاهها حل شده است. چرا نباید این اقدام در شهرستانها صورت بگیرد؟ بی اغراق، دادگاه نیاز به وجود وکیل دارد و حیاتش به حیات و کلا بسته است و در مقابل نیز همین شرایط صدق می‌کند. حال اگر چاشنی رفاقت و تعامل دوستانه در حدود قانونی نیز اضافه گردد، کانون و کلا و وکیل احتیاج به اثبات استقلال خود ندارند چرا که به خودی خود این استقلال ارج نهاده می‌شود و همه در برابرش کرنش خواهند کرد.

۲- تعامل با کارشناسان رسمی: یکی دیگر از مراجعی که در حال حاضر شرایط کانون و کلا را دارد و دچار هجمه‌هایی شده است، کانون کارشناسان رسمی دادگستری است. عمده پرونده‌های موجود در مراجع وابسته به نظرات کارشناسی بوده و کلا ارتباط مستقیم با کارشناسان دارند اما متأسفانه بارها مشاهده شده، کارشناسان، و کلا را عامل پیچیدگی در پرونده‌ها می‌دانند و در پاسخگویی و حل مشکل پرونده ارجاع شده هیچگونه اطمینانی به و کلا ندارند. این امر که یک دیدگاه کاملاً غلط و غیر منطقی است، فقط به خاطر عدم تعامل این دو عضو حاضر در پرونده است و هر یک دیگری را عامل اختلال می‌داند و این اختلاف به امروز و دیروز بر نمیگردد بلکه سابقه دیرینه‌ای دارد و باید و کلا و کانون و کلا با تعامل و برگزاری نشستها و جلسات گسترده این تقابل را به تعامل سازنده برای رسیدن به عدالت و حفظ حقوق مراجعین بدل نمایند.

۳- تعامل با سایر و کلا: متأسفانه طبق قانون برنامه سوم توسعه، مقرر شد مرکز مشاوران قوه قضاییه به صورت موازی اقدام به جذب وکیل نماید که تا کنون علی‌رغم تصویب قانون برنامه هفتم توسعه که به پایان آن رسیده ایم، ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه^{۱۶} هنوز اجرا می‌گردد و اختلالات اساسی و غیر قابل جبرانی را در سیستم قضایی

۱۶ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۱۷. ماده ۱۸۷ - به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضاییه اجازه داد هم‌یشود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلین رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمانهای



کشور بوجود آورده و خسارتی را نیز به حقوق مردم وارد کرده است. اما به هر حال این شرایط تکمیل شده و وکلای جذب شده در کنار وکلای عضو کانون فعالیت می‌نمایند. به رسمیت شناختن یا نشناختن آنان توسط کانون وکلا یک روی سکه هست که وکلای کانون تابع تصمیمات اتخاذ شده مدیران هستند اما همزیستی با ایشان و حضور در مراجع قضایی بویژه در شهرهای کوچک روی دیگر سکه هست که اجتناب ناپذیر بوده و نباید آنرا نادیده گرفت.

ب: فعالیت‌های اجتماعی

مردم و جامعه خوشبختانه نسبت به وکیل یک دیدگاه مثبت داشته و ایشان را دارای موقعیت اجتماعی و علمی بالایی می‌دانند. از این فرصت باحسن استفاده و به فراخور موقعیت جغرافیایی و عرفی محل فعالیت، میتوان برنامه‌هایی را ترتیب داد. وکلایی هستند به صورت خودجوش و کاملاً رایگان با هماهنگی قبلی در مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و مجامع عمومی دیگر حاضر می‌شوند و ضمن صیانت از حرفه خود، خدماتی را از نظر مشاوره و آگاه‌سازی جامعه ارائه می‌نمایند. در این راستا چند نمونه بیان می‌گردد.

۱- فعالیت رسانه‌ای: رسانه در جهان فعلی بویژه در کشور ایران موثرترین اهرم برای تخریب یا تشویق یک شخص حقیقی یا اشخاص حقوقی و دولتی است. اگر وکلا بتوانند با رسانه تعامل داشته باشند و به دور از تبلیغ، اهداف خود را به ملت ارائه کنند و لزوم وجود خود را برای حفظ حقوق عامه نهادینه نمایند، چه کسی می‌تواند برخلاف این امر قدم بردارد؟ اگر هم فعالیتی علیه این قشر مظلوم صورت گیرد، این اقدام وکلا آنرا خنثی خواهد کرد. اگر کانون وکلا و اسکودا در سطح کشور با تعامل بتوانند رسانه‌ها را جذب کنند و قلم آنها را به نفع خود مدیریت نمایند، چه مرجعی میتواند در خفا و به دور از نظرات مردم و بدون دادن فرصت دفاع به وکلا، تصمیم غلطی را رقم بزند و جامعه حقوقی را به سمت نیستی بکشاند؟

دولتی و غیردولتی برای انجام امور وکالت متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیی دصلحیت کارشناسان رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکان پذیر است آیین نامه اجرائی این ماده و تعیین تعرفه کارشناسی افراد مذکور به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.



۲- فعالیت گروهی و حضور در مجامع عمومی : وکلا نباید فعالیت خود را محدود به دفتر خود و حضور در محاکم کنند بلکه باید با رعایت شأن و منزلت حرفه ای و اجتماعی خود، در اجتماع کنار همدیگر و با جلب افراد بانفوذ و مشهور در یک شهر، گروه‌ها و بنیادهایی را تشکیل دهند و با خدمات عام المنفعه مانند حمایت از افراد بی بضاعت، حمایت از خانواده‌های زندانیان، سرکشی از آسایشگاهها و خانه‌های سالمندان، دیدار با خانواده‌های شهدا، برگزاری مراسمات و برنامه‌های مذهبی و اعتقادی، حضور در مساجد و مجامع عمومی با هدف جلب اطمینان مردم و همچنین شناساندن خود به جامعه، از این حرفه مقدس و استقلال آن پاسداری نمایند.

ج: حفظ شئونات حرفه ای

وکلا اشخاصی هستند که وضعیت ظاهری آنها بسیار حائز اهمیت بوده و تمام حرکات و گفتار آنان مورد سنجش قرار می‌گیرد و افراد مرتبط و مردم در ذهن خود به آن نمره خواهند داد و براساس همین نمره روابط خود و نحوه برخورد خود با وکلا را تنظیم می‌نمایند. یک وکیل خوب باید مزین به صفات و آدابی باشد که مواردی بیان خواهد شد و کانونهای وکلا و حتی اسکودا باید نظاماتی با ضمانت اجرای موثری برای این امور مصوب نمایند. وکیلی که دارای این خصوصیات باشد، میتواند با تمام قدرت و بی هیچ تردیدی از حرفه خود و آزادی آن دفاع نماید و قطعاً صدایش شنیده خواهد شد و نظراتش خریداران زیادی خواهد داشت.

۱- تسلط علمی : یکی از شاخص‌هایی که یک وکیل را با آن می‌سنجند و در بوته آزمایش قرار می‌گیرد، تسلط او به دانش و علوم مربوط به حرفه خود و حتی فارتتر از آن است. علم حقوق قبل از تولد تا بعد از مرگ و در خصوصی‌ترین روابط اشخاص دخالت داشته و برای آن برنامه‌هایی تعریف کرده و تنها کسی که از این برنامه‌ها آگاهی کامل دارد و آنها را حلاجی می‌نماید، وکیل دادگستری است. او در دفتر خود روزانه با چندین مسئله حقوقی متفاوت برای ارائه مشاوره و یا خدمات حقوقی دیگر روبه‌رو می‌شود که باید در همان زمان پاسخی قانع‌کننده و صحیح به مراجعه‌کننده بدهد و اگر نتواند، و تسلط علمی کافی نداشته باشد فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر دامن تمام وکلا را خواهد گرفت چرا که تابلوی شناخت وکیل علم اوست. این امر امکان‌پذیر نیست مگر با مطالعه و کسب علوم مربوطه و آگاهی از قوانین و مقررات. یکی از وظایف وکلا در این عصر



ارتباطات به روز بودن است. وکیل باید از تمامی قوانین تازه تصویب شده و آرای وحدت رویه جدید و نظرات مشورتی اطلاع داشته باشد. چنین وکیلی با این سلاح برنده می‌تواند حامی استقلال و کلا و نیز مدافع حقوق موکلش باشد.

۲- رعایت ادب در گفتار، رفتار و نوشتار: متاسفانه برخی از وکلا، در جلسات

رسیدگی و حتی خارج از دادگاه در صحبت کردن و ارتباط کلامی با همکاران خود و یا طرفین پرونده رعایت ادب و نزاکت را نمی‌کنند. حتی بعضی از ایشان پارا فراتر نهاده و گفتارشان با کارمندان دادگستری و حتی قضات نیز از روی ادب و رعایت حرمت نیست. از کلمات و جملات سخیف و عامیانه بهره می‌برند و از افعال مفرد استفاده می‌کنند. لوایح ارسالی نیز عاری از این نکات منفی نبوده و وجود غلط املائی و عدم رعایت نکات دستوری نیز در قضاوت شخصیت و سواد وکیل تاثیر بسزایی دارد. وکیلی که در راهروهای دادگاه به خاطر پرخاش طرف مقابل، همانند او عمل می‌کند و از توهین و به کاربردن کلمات رکیک ابایی ندارد، تیشه بر ریشه حرفه خود و مجموعه خود خواهد زد. وکیل حرفه ای زمانی می‌تواند سخن از آزادی و استقلال به میان بیاورد و گفتارش خریدار داشته باشد که از صفات نیکو و برجسته اخلاقی بهره مند باشد و با صعه صدر رفتار نماید.

۳- حفظ ظاهر و پایبندی به شئونات حرفه ای: همانطور که بیان شد وکیل

با توجه به شرایط حرفه ای خود، همیشه و در همه حال، زیر ذربین نگاه و قضاوت دیگران است. وکیلی که در اطراف ساختمان دادگاه با در دست داشتن کیف و نصب آرم وکالت بر سینه اقدام به استعمال دخانیات می‌کند، چگونه انتظار دارد جامعه حساب خوبی روی او باز کنند؟ وکیلی بدون توجه به حرفه شریف خود با پوشش و ظاهری غیر قابل پذیرش عرف و به دور از ارزشهای اجتماع در دادگاه و دیگر مراجع حاضر می‌شود، چطور انتظار دیدگاه مناسب دارد؟ در این جا نمی‌خواهیم آزادی رفتاری را با دیدگاه مستبدانه نقض کنیم اما رعایت اصولی که عرف آنها را پذیرفته و رفتار خلاف آنها محکوم می‌کند، راهی به جزء رعایت آن وجود ندارد و وکیل با وارد شده به این حرفه حساس باید خود را با شئونات حرفه ای خود منطبق نماید.

یکی از مواردی که در جامعه جای خود را به صورت گسترده باز کرده و کمتر کسی با آن بیگانه است، بحث فضای مجازی است. برنامه هایی چون اینستاگرام، توییتر، واتس‌آپ، تلگرام و ... در بین مردم استفاده زیادی دارد و در این زمینه اشخاص عکسهای خود،



خانواده، محل کار، فعالیتهای اجتماعی و هزاران عنوان دیگر را در معرض دید عموم و مخاطبین تلفن همراه خود قرار می‌دهند. وکلای دادگستری با توجه به نوع فعالیت و اعلام شماره همراه خود در سایت کانون متبوع و ثبت آن بر روی تابلوهای دفاتر و سربرگهای مربوطه، بیش از دیگران با فضای مجازی درگیر هستند. به این خاطر اشخاص زیادی هم شماره آنان را در گوشیهای خود ذخیره و یا صفحات اینستاگرام آنان را رصد می‌نمایند. اما اگر یک وکیل در صفحه خود یا در وضعیت و یا پروفایل خود عکسی را منتشر کرد که با عرف و اعتقادات عموم جامعه در تضاد بود، چه بازتابی خواهد داشت و چه قضاوتی روی وی و نهاد مرتبط با او خواهند شد؟ وکیلی که الفبای کار او فقه اسلامی و قانون است، چطور به خود اجازه می‌دهد تصاویر و مطالبی را بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی و حرفه ای خود با شرایط بسیار نامناسب منتشر کند؟ تفتیش عقاید و اظهار نظر در مورد دیدگاههای شخصی هر کسی و تجسس در امور شخصی دیگران امری قبیح و دور از انسانیت است و شرع مقدس نیز آنرا ممنوع کرده است اما وقتی همان شخص در اجتماع وارد شد و یک شغل حساس و در معرض دید دیگران انتخاب کرد، دیگر همه امورش به خودش مربوط نیست و نتایج منفی آن دامن سایرین را نیز خواهد گرفت. شعار همه وکلا و بیانات مسئولین اسکودا و کانونهای کشور در باره استقلال وکلا و جذب وکیل آگاه به مسائل این است که وکیل تنها کسی است که با جان و مال و ناموس مردم سر و کار دارد و باید این سه اصل مهم را به کسی سپرد که امانت دار و راز نگه دار و دارای تخصص باشد و از فیلترهای مختلف علمی و اخلاقی عبور کند و صلاحیتش تأیید شود. آیا با وجود چنین فعالیتهایی برخلاف شئون حرفه ای، کسی می‌تواند به چنین افرادی اطمینان کند و خصوصی ترین ارتباطات خود را با وی در میان بگذارد؟ با این وجود وکیل با اتیان سوگند و قبول شرایط این حرفه شریف، باید حرمت و شرافت آنرا حفظ کند. اگر چنین شد و وکیل مراقب ظواهر و شئون حرفه ای خود بود، کسانی که به دنبال ایجاد بحران برای این نهاد سراسر افتخار و شرافت هستند و اعضای پاک و بی آرایش آنرا به مواردی متهم می‌کنند، زبان به کام خواهند گرفت و نخواهند توانست در برابر مدافعان استقلال کانون، چنین نقاط تاریکی را ارائه دهند و وی را در برابر غیر قانونی بودن نظارت برون سازمانی به وکلا که ناقض استقلال وکیل است، به سکوت وا دارند.

نتیجه:

الحاصل، با استناد به شرع مقدس، قوانین و سیره عقلا ثابت شد استقلال واژه ای است که در عمل با پوست و گوشت و خون این حرفه شریف و این نهاد مقدس سرشته شده و جدا کردن این صفت از این مقدسات، اصل موضوع را به نابودی خواهد کشاند و جایی برای بحث در این رابطه نخواهد ماند چراکه «استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری، انتسابی است نه اکتسابی و اعطایی که بتوان آنرا با یک قانون یا آیین نامه سلب کرد.» به قول یکی از اساتید و مدیران کانون وکلا که معتقدند: «وکیلی که مستقل نیست، اصلاً وکیل نیست»^{۱۷} که واقعاً هم همینطور است. اگر امکان سلب صفت ولایت از پدر یا سلب صفت قانونگذاری از قوه مقننه یا سلب صفت سوزاندن از آتش یا تری از آب امکان پذیر بود، سلب استقلال وکیل و کانون وکلا هم امکان پذیر خواهد بود. وکیلی که این صفت را نداشته باشد و نتواند به خاطر وابستگی‌های شغلی و نظارتی احقاق حق نماید، آیا در ماهیت میتوان وی را وکیل نامید؟ آیا وکیلی که دستش زیر سنگ مسئول حفاظت یک دادگستری باشد و در همه امور بخواهد وی را بازخواست کند، می‌تواند برای دفاع از حقوق موکلش با قاضی و یا کارمند دادگستری به بحث و مناظره پردازد و در مواقعی آنان را به میز محاکمه بکشاند؟ پس کانونهای وکلا و اعضای آنها به عنوان وکیل دادگستری باید با استناد به قوانین موضوعه از حقوق و استقلال خود دفاع نمایند و اگر هم خطراتی این صفت ثبوتیه و انتسابی را تهدید کرد، با توکل بر خداوند عادل و توسل بر ائمه اطهار(ع) و با تلاش و کوشش مضاعف و عنایت به اموری که بیان شد، در لویای قانون، باید وجود این استقلال و عدم امکان سلب آنرا نهادینه کنند و پرچم آنرا برای همیشه در حالت اهتزاز نگه دارند و به جامعه اثبات کنند که کانون وکلا نهادی است مستقل، خودگردان، قاطع، تابع قوانین، وطن دوست، خادم ملت و وکلای عضو آن نیز دارای سرشتی پاک، مدافع حقوق مردم، پایبند به نظامات و مقررات و پرچمدار استقلال حرفه شریف خود بوده، هستند و خواهند بود. ومن ... توفیق

۱۷ سخنرانی وکیل سید مصطفی انوری زاده. ریاست دوره های پنجم، ششم و هشتم کانون وکلای دادگستری استان اصفهان در جشن سالروز استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا.



منابع:

کتاب:

- جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
- فرهنگ عمید، حسن عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۱
- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶ ش.
- لمعه دمشقیه. شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی عاملی. متوفای ۷۸۶ ه. ق. معروف به شهید اول
- مفاتیح الجنان، باب اول. ادعیه. دعای مجیر. ترجمه الهی قمشه ای
- نهج البلاغه، نامه ۵۳. ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.

مقاله:

- رئیسی، لیلان، (۱۳۹۱)، «ماهیت استقلال و کیل دادگستری و مسئولیت نقض آن در جامعه بین المللی»، نشریه مدرسه حقوق کانون وکلای دادگستری اصفهان، شماره ۷۸، ص ۲۳۸.

فیلم:

- موسوی تبار. سید مصطفی. مستند «داستان استقلال». به کارگردانی روح ا... شمشیری. به سفارش کانون وکلای دادگستری استان قم. بهار ۱۴۰۰

سخنرانی:

- انوری زاده. سید مصطفی. وکیل درجه اول دادگستری. ریاست دوره‌های پنجم، ششم و هشتم کانون وکلای دادگستری استان اصفهان. سخنرانی در جشن سالروز استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا. هتل عباسی اصفهان. ۱۳۹۸

وبگاه و سایت:

- آبادیس. دیکشنری و مترجم آنلاین. <https://abadis.ir/entofa/autarky>
- «اجماع». ویکی شیعه. ۱۴ ژوئیه ۲۰۲۱، ۰۴:۵۳. UTC. فوریه ۲۰۲۲، ۲۳:۱۴
- <https://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9&oldid=637234>>
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. قوانین و مقررات. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۱۷ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93301>
- وکلای پرس. خانه اخبار/اخبار اسکودا/اسکودا چگونه ایجاد شد؟ <https://vokalapress.ir/?p=7683>



مستقل از حاکمیت

یا مستقل در حاکمیت

امیرحسین قاسمی^۱

از سال‌های دور همواره چالش‌های فراوانی در خصوص کانون‌های وکلای دادگستری ایران وجود داشته، اما در یکی دو سال گذشته مشکلات کانون‌ها به اوج خود رسیده است. همه این مسائل حول محور رعایت استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و وجود و حیات وکیل مستقل خلاصه می‌شود.

تکرار و تاکید بر استقلال کانون‌های وکلا که مکرر از زبان مدیران نهاد وکالت شنیده می‌شود و در نوشتار فعالین صنفی ملاحظه می‌گردد نباید باعث عبور از این مهم باشد و به عبارت دیگر این مکرر مهم نباید ملال آور شود و این تکرار باعث کم‌اهمیتی آن گردد. اینکه لوازم استقلال کانون‌های وکلای دادگستری باید رعایت شود و مبحث خود انتظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مهم که اداره امور راجع به وکالت و بسیاری دیگر از بدیهیات که به حکم قانون در اختیار کانون‌های وکلا می‌باشد اکنون نباید تبدیل به دغدغه کانون‌ها شود. توجه به اینکه نباید و نمی‌توان به موجب آیین‌نامه قانون وضع نمود و این بدعت قانونگذاری به وسیله آیین‌نامه را باید متوقف کرد. رعایت اصول حقوقی و احترام به حقوق مکتسبه که به راحتی نادیده گرفته می‌شود. اصل حاکمیت قانون که حیاتی است و باید همواره محترم شمرده شود. حکمتی که در قانونگذاری همواره باید لحاظ شود و ده‌ها باید دیگر که همگی واقعیت محض است و بسیار پر اهمیت می‌باشد، اکنون در مورد وکالت و امور مربوط به آن در معرض نقض و عدم رعایت و بی‌توجهی



قرار گرفته است، همگی سرفصل‌های مهمی است که بسیار بیان شده اما باید در این زمینه مخاطب را تغییر داد.

مشکل اینجاست که موارد مذکور را همواره وکلا برای وکلا بیان کرده‌اند و تشریح دغدغه نموده‌اند و از اهمیت وجود وکیل مستقل که از اسباب لازم برای دادرسی عادلانه است گفته‌اند، در صورتی که ذینفع این مسئله مردم و جامعه مدنی است.

در شرایط کنونی بر این باورم که مخاطب وکلا باید مردم باشند. تمامی افرادی که در جغرافیای جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنند یا تابعیت ایرانی دارند باید با مفهوم استقلال کانون وکلای دادگستری و معنای وکیل مستقل کاملاً ساده و سلیس آشنا شوند و ضرورت وجود چنین مفاهیمی را در جامعه مدنی بدانند.

وکلا در بیان این واقعیت باید با صدای بلند و با قوام فریاد بزنند که استقلال ما در حیات و قوت حاکمیت معنا دارد ما نمی‌خواهیم مستقل از حاکمیت باشیم ما معتقد به وجود یک کانون وکلای مستقل در دل حاکمیت مقتدر هستیم حاکمیتی که در خود کانون وکلای مستقل دارد، موجه تر است و از اسباب دموکراسی بیشتری برخوردار است. این امر یعنی، قوای حاکم می‌پذیرد در عین آنکه دارای قدرت است در صورتی که مردم به خاطر امری از عوامل حاکمیت چه کارمندان عادی چه بالاترین مسئولین عالی رتبه دولتی شکایت داشته باشند می‌توانند از حمایت مشاوره ای و وکالتی وکلایی برخوردار شوند که این افراد وابستگی طولی با شکایت شونده‌گان ندارند. به این معنی که وکلای مستقل در حمایت از حقوق مردم ابتدا اظهار تظلم خواهی مردم را می‌شنوند و موضوع را بررسی می‌کنند و سپس در صورت تشخیص محق بودن مراجعه کننده و یا تضییع حقی از آنها که به موجب قانون برای او در نظر گرفته شده است تمام قد و بدون لکنت زبان و بدون وابستگی اداری یا ترس از محرومیت شغلی به دفاع از حق می‌پردازند. همین امر در صورتی که مردم مورد شکایت نیز واقع شوند صادق خواهد بود و این دقیقاً عین تجلی حاکمیت دینی است.

در این تفکر استقلال وکیل به معنای دارا بودن اختیارات فراقانونی نیست بلکه دقیقاً مشروعیت این استقلال از قانونی کسب می‌شود که در دل حاکمیت تصویب و اجرایی شده است. بی تردید یکی از مهم ترین مولفه‌های تحقق عدالت اجتماعی در این مفهوم می‌گنجد.

در گام بعد مردم باید بدانند که آیا داشتن استقلال برای کانون‌های وکلا و مستقل



بودن برای وکیل دادگستری منافع مالی دارد یا خیر؟ مسلماً نهاد مدنی کانون وکلای دادگستری به علت نداشتن وابستگی به حاکمیت از حمایت‌های بودجه‌ای و مالی و تسهیلاتی و غیره کاملاً محروم است و در خصوص وکلای دادگستری وقتی کاملاً مستقل و بدون پیش فرض حمایتی یا موجه سازی با موکلین ارتباط برقرار می‌کنند تنها به وسیله حسن شهرت و تلاش و تقوی مشروع می‌توانند کسب درآمد کنند و هیچ تائیدی از پیش اخذ شده‌ای ندارند. پرواضح است که در بررسی منافع مادی، فریاد استقلال جز هزینه برای وکلای دادگستری چیزی ندارد این واقعیت را باید جامعه مدنی بداند و از آن آگاه باشد.

قضاوت عرف، قرار گرفتن در آغوش افکار عمومی و حمایت‌های مردمی، قدرتمندترین حامی و وزین‌ترین جایگاه برای تعریف اهمیت وکیل مستقل است. کانون‌های وکلای دادگستری و فعالین صنفی و همه دلسوزان امر باید با ارائه ایده‌های نو و تشکیل کارگروه‌های به هم پیوسته و برپایی اتاق‌های فکر، بی وقفه و به طور مداوم زمینه‌های آگاهی رسانی عمومی راجع به تعریف و اهمیت وجود کانون‌های وکلا و وکیل مستقل را به گوش تک‌تک افراد جامعه برسانند، وگرنه باید دیر یا زود منتظر از دست رفتن تمام داشته‌های گذشته بود.



عشق به عدالت

«استقلال کانون و کلا»

را تقویت و تضمین می کند

مرتضی شیخ الاسلامی^۱

کانون وکلای دادگستری از جمله موسساتی است که شخصیت حقوقی آن ناشی از قانون خاص یعنی قانون استقلال کانون وکلا مصوب هفتم اسفندماه ۱۳۳۳ بوده و در قلمرو حقوق عمومی است.

قلمرو وکلای دادگستری پس از مشروطه در ایران با تاسیس مجمع وکلای رسمی و سپس تاسیس کانون وکلای دادگستری در قلمرو "حقوق عمومی" کوشیده‌اند. این تلاش‌ها برای نخستین بار در ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۰ شمسی که روز تشکیل مجمع وکلای رسمی بوده است به چشم می‌خورد و سپس در ۲۰ آبان ۱۳۰۹ و همچنین در مراحل دیگر تا امضای لایحه قانونی استقلال کانون توسط نخست وزیر دکتر مصدق که در تاریخ ۷ اسفندماه ۱۳۳۱ و سپس قانونی شدن آن در اسفندماه ۱۳۳۳ و آیین نامه اجرایی آن به حیات سازمانی خود ادامه می‌دهد.

در روزهایی که عده زیادی از وکلا برای رسیدن به استقلال کانون وکلا مانند (شادروانان سید هاشم وکیل، ارسلان خلعتبری، محمود سرشار، ابوالفضل لسانی، محمد شاهکار، علی شهیدزاده، جلالی نائینی، علی هاشمیان، صادق سرمد، مهدی ملکی، پرویز کاظمی، عباس نراقی، محمد نونهال تهرانی، محمد فرنیاء، علی اکبر طه و...) تلاش می‌کردند از طریق محمود سرشار که نمایندگی کانون وکلای ایران در انجمن بین‌المللی وکلا را داشت، متوجه شدند که ژرژ موریس رئیس انجمن بین‌المللی وکلا برای دیدار از

۱ مدیر روابط عمومی کانون وکلای دادگستری مرکز، دانش آموخته حقوق عمومی



کانون وکلا و مقامات ایرانی می خواهد سفری به ایران داشته باشد .
محمود سرشار در آن جلسه اعلام می کند:

"بنده قبلا نیز عرض کرده ام در کنگره بین المللی وکلا که ما یک کرسی داریم نمی توانیم بگوییم که ما استقلال نداریم موهبت استقلال وکالت در نتیجه رشد فکری و اخلاقی وکالت در جهان حاصل گردیده است و این استقلال جزو لاینفک شغل وکالت می باشد و از اوصاف برجسته این حرفه محسوب خواهد شد و امروز وکلا و کانون های عالم برای این امتیاز اهمیت بسزایی را قایلند".

از نظرات اعضای هیات مدیره کانون وکلا در خصوص سفر ژرژ موریس به ایران، نگرانی از متوجه شدن ژرژ ماریس موریس مبنی بر عدم استقلال کانون وکلا در ایران (با توجه به ارتباطات خوبی که کانون وکلای ایران با کانون های وکلای جهان برقرار کرده است)، نمایان می شود .

اما سرانجام ژرژ موریس رئیس انجمن بین المللی وکلای دادگستری و مشاغل قضایی روز چهارشنبه هفدهم خرداد ماه ۱۳۲۹ وارد ایران می شود در برابر ایشان نطق های فراوانی توسط سید هاشم وکیل، ارسالن خلعتبری و محمود سرشار انجام می شود که مورد توجه ژرژ ماریس موریس قرار می گیرد اما نهایتا سید هاشم وکیل پس از رفتن موریس می گوید:

"ژرژ موریس در این ملاقات ها از وضع وکلا و اداره امور ایشان در ایران تحقیق می کرد و پاسخ صریحی به ایشان داده نمی شد تا در نتیجه کنجکاوی از وضع ما مطلع شدند و اظهار داشته بودند معلوم می شود شما رشید نیستید و عدم رشد وکلا را دلیل عدم رشد موکلین هم می دانستند".

اولین باری که در نص قانون اشاره به استقلال کانون وکلا شده است قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ می باشد. در ماده ۱۸ این قانون آمده است: "کانون وکلا موسسه ایست دارای شخصیت حقوقی، از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه و از نظر عوائد و مخارج مستقل می باشد"

و سپس در ماده پنجم لایحه قانونی استقلال کانون وکلا بر مستقل بودن کانون وکلا تصریح می شود و این استقلال تابع هیچ فرد و یا مقامی نمی باشد .

یکی از نکاتی که وجود دارد این است که چارچوب مواد قانون وکالت ۱۳۱۵ در لایحه قانونی استقلال ۱۳۳۱ و سپس در آیین نامه آن حفظ شده است و تا کنون نیز با وجود



سالهای طولانی از گذشت آن، اما به جهت قوی بودن متن قانون، بسیاری از نیازهای روز جامعه وکالت را بر طرف می کند.

بدیهی است اگر لایحه قانونی استقلال کانون می توانست توسط اهل فن به روز شود و سپس به بدون دخل و تصرف به صورت قانون مصوب مجلس قانونگزاری درآید، مطمئنا مانند کشورهای پیشرفته می توانستیم دارای قانون وکالت مدرنی باشیم. در اینجا یاد آور می شود پیشنهاد کانون وکلا در سال های مختلف (۱۳۱۶ تا ماه های آخر سال ۱۳۳۱) تغییرات اندکی داشته است و پس از امضای نخست وزیر (دکتر محمد مصدق) در سال ۱۳۳۱ عینا و در سال ۱۳۳۳ توسط قوه مقننه با کمترین دخل و تصرف تصویب می شود. (در کتاب خاطرات ارسالان خلعتبری که دختر ایشان جمع آوری کرده اند و چند سال پیش منتشر شد، آمده است که ایشان می گوید روزی از طرف جناب دکتر مصدق با بنده تماس گرفتند و گفتند: جناب دکتر نظر شما را در خصوص متن لایحه می خواهند و بنده گفتم مورد تایید است و فردای آن روز جناب نخست وزیر لایحه را امضا کردند.) (ارسالان خلعتبری که در آن سال ها نایب رئیس کانون وکلا بوده است از دوستان صمیمی دکتر مصدق بوده اند)

همانطور که در سطرهای اول این متن آورده شد شان کانون وکلا در قلمرو حقوق عمومی است و استقلال کانون وکلا در جهت خیر عموم مردم، جامعه و کشور است و ایضا عدم استقلال کانون وکلا نه منطقی و نه قانونی و نه در راستای حقوق عمومی و خیر جامعه است و در این امر مهم بسیار می توان نوشت.

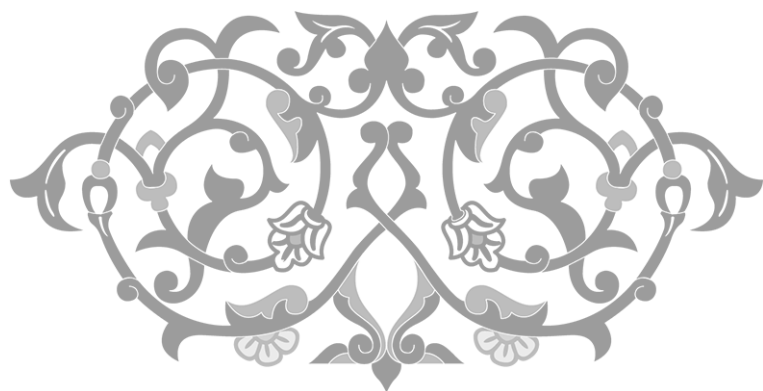
جمله ای مرحوم حسینقلی کاتبی در یکی از مقالاتش دارد که آوردن آن در پایان این مطلب خالی از لطف نمی باشد.

ایشان در خصوص استقلال وکیل و استقلال کانون وکلا می گوید: "نهایتا نیروی لایزال و عرفانی عشق به عدالت آن را (کانون وکلا) تضمین و تقویت می کند".

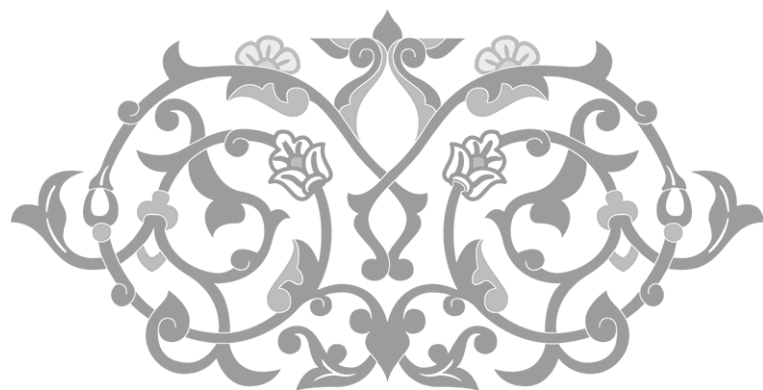
مرتضی شیخ الاسلامی

منبع :

- مجله کانون وکلا-سخنرانی ها-مقالات شادروانان محمود سرشار-حسینقلی کاتبی



بایسته‌های حرفه وکالت





پند استاد

یادی از مرحوم استاد

دکتر محمد رضا جلالی نائینی

نگار جلیلی^۱

زندگی نامه مرحوم استاد دکتر محمدرضا جلالی نائینی

استاد محمدرضا جلالی نائینی؛ نویسنده، مترجم، محقق، روزنامه‌نگار و چهره نام‌آشنا برای وکلای دادگستری در سال ۱۲۹۵ در نائین اصفهان به دنیا آمدند و بعد از پایان تحصیلات دوره مقدماتی و متوسطه، وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شدند و در سال ۱۳۱۷ درجه کارشناسی حقوق قضایی دریافت نمودند. در سال ۱۳۱۸ با سمت قاضی دادگستری به استخدام دولت درآمدند و پس از سه سال قضاوت، در پی تحولات اجتماعی شهریور ۱۳۲۰ از خدمت قضایی استعفا دادند و در سال ۱۳۲۱ پروانه وکالت اخذ نمودند. مدتی عضو هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری بودند و نیز ریاست کانون وکلای دادگستری را به عهده داشتند و با تکمیل دانش و بینش خود به تحقیق و تألیف و ترجمه و روزنامه‌نگاری پرداختند که منتج به انتشار آثار ارزشمندی از جمله تصحیح دیوان حافظ با همکاری دکتر نذیر احمد، فرهنگ سانسکریت به فارسی و ترجمه سروده‌های ریگ ودا و دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه بنارس هند و عضویت در مجمع علمی این دانشگاه گردید. کانون وکلای دادگستری مرکز، سالنی را به نام استاد جلالی نائینی نام‌گذاری کرد.

مرحوم استاد دکتر محمدرضا جلالی نائینی

کلمه «عدل» به معنی برابری در مقابل قانون و همبستگی با مشتقات آن چون تعادل

۱. کارشناس حقوق دانشگاه اشرفی اصفهانی



و اعتدال از یک ارتباط ریاضی دقیق در عالم خلقت خبر می‌دهد. عدل از دیدگاه فلسفی بدون آزادی و اختیار مفهومی ندارد. مفهوم عدل برتر از آن است که بتوان آن را فقط در قالب مسائل قضایی محدود کرد. عدل با آزادی و اختیار ملازمه دارد و کسانی که کارگزاران دستگاه حق و حقیقتند، در حقیقت پرچم‌داران آزادی و مجاهدان راه حق‌اند. حقیقت یک مفهوم کلی انتزاعی و جدا از عالم ظاهرات است و مظهر کامل یا صورت مصداقی آن همان چیزی است که قانون نام دارد. خود قانون زبان ندارد. زبان قانون؛ قضات و وکلای دادگستری هستند، همانگونه که مأمور حفظ حرمت و حریم آن نیز می‌باشند. سعادت در پناه حقیقت به دست می‌آید و حقیقت به شکل قانون جلوه می‌کند و قانون برای تأمین عدالت است و عدالت در مرحله تطبیق تجلیات حیات بشری با مصلحت هر اجتماع، آشکار می‌شود و حدود مصالح اجتماع از حدود قانون جدا نیست.

